

# فاصله

از شیعه تا شیعه



شاخصی برای خود ارزیابی شیعیان

مصطفی رعیتی





فاصله از شیعه تا شیعه  
شاخصی برای خود ارزیابی شیعیان

□

نویسنده: مصطفی رعیتی  
نمونه خوان: مریم نظری  
صفحه‌آرا: علی‌رضا نوروزی فرد  
ناشر: زمزم سحر

□

چاپ: آبنوس ○ نوبت چاپ: اول ○ تاریخ چاپ: زمستان ۹۷  
شمارگان: ۱۰۰۰ ○ قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان  
شابک: ۹۷۸-۶۳۲-۹۵۱۰۲-۳-۰

□

نشانی: ناشر: قم، خیابان دورشهر، نبش کوچه ۳، پلاک ۸۱  
تلفن: ۳۷۷۳۰۷۳۵ - ۰۲۵، همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۳ ۲۸ ۸۷

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۲
مقدمه.....	۱۳
<b>فصل اول.....</b>	<b>۱۸</b>
۱- پرهیزکار و باتقوا هستند.....	۱۹
- ضرورت تقوا و پرهیزکاری.....	۱۹
۲- در کار خود همت و تلاش و پشتکار دارند.....	۲۱
- عامل پیشرفت مادی و معنوی ملت‌ها.....	۲۲
۳- راستگو هستند.....	۲۳
۴- امانت‌دار هستند.....	۲۴
- امانت‌داری از منظر قرآن.....	۲۴
۵- سجده‌های طولانی دارند.....	۲۵
۶- نیکو همسایه داری می‌کنند.....	۲۷
<b>فصل دوم.....</b>	<b>۲۹</b>
۷- اهل ورع هستند.....	۳۰
۸- وفاداراند.....	۳۱
۹- اهل زهد هستند.....	۳۲
- فضیلت زهد.....	۳۲
۱۰- شبانه روز ۵۱ رکعت نماز می‌خوانند.....	۳۳
- فضیلت نماز شب.....	۳۳
۱۱- شب زنده دارند[شب‌ها را به عبادت می‌پردازند].....	۳۴
- فضیلت نماز شب در قرآن.....	۳۴
- انواع شب‌زنده‌داری.....	۳۵
- بیداری شب به ذکر خدا.....	۳۵

## فهرست مطالب ۵

- ۳۵.....-بیداری شب به تلاوت قرآن
- ۳۶.....-بیداری شب برای نماز شب
- ۳۷.....۱۲- روزها را روزه می‌گیرند
- ۳۸.....-تمرین بردباری و صبر
- ۳۹.....۱۳- زکات مال خود را می‌دهند
- ۴۱.....۱۴- حج به جا می‌آورند
- ۴۲.....۱۵- از کار حرام دوری می‌کنند
- ۴۳..... **فصل سوم**
- ۴۵.....۱۶- متواضع اند
- ۴۵.....-حدود تواضع
- ۴۶.....۱۷- همواره خداوند را یاد می‌کنند
- ۴۷.....۱۸- به پدر و مادر نیکی می‌کنند
- ۴۷.....-نیکی به پدر و مادر در کنار توحید
- ۴۷.....-احترام انبیاء نسبت به پدر و مادر
- ۴۷.....-سفارش به همه مردم نسبت به تمام پدران و مادران
- ۴۸.....-سفارش به فرزندان
- ۴۸.....-شکر والدین هم ردیف شکر خدا
- ۴۸.....-تواضع و فروتنی آشکار
- ۴۹.....۱۹- نسبت به مقروضان متعهدند
- ۴۹.....-قرض به ایتمام
- ۴۹.....-اهمیت قرض الحسنه در اسلام
- ۴۹.....-احکام قرض الحسنه براساس آیات قرآن مجید
- ۵۰.....-اخلاص در قرض الحسنه
- ۵۰.....-اهمیت قرض الحسنه
- ۵۱.....۲۰- قرآن تلاوت می‌کنند [انس با قرآن دارند]
- ۵۲..... **فصل چهارم**
- ۵۳.....۲۱- مطیع محض خدا هستند
- ۵۴.....۲۲- زبان خود را از غیبت باز می‌دارند
- ۵۵.....۲۳- امین مردم و اطرافیان هستند
- ۵۵.....-اعتماد و احساس امنیت
- ۵۵.....-چگونه باید رفتار کنیم تا مورد اعتماد دیگران باشیم

- ۵۵- به چه کسانی باید اعتماد کرد؟
- ۵۶- **فصل پنجم**
- ۵۷- ۲۴- از معاشرت با افراد پست پرهیز می کنند
- ۵۷- آثار هم نشین بد
- ۵۷- ضرورت دوری از هم نشینان غافل
- ۵۸- ۲۵- شکم خود را از حرام حفظ می کنند
- ۵۹- ۲۶- از مفساد جنسی پرهیز می کنند
- ۵۹- حفظ عورت از حرام (عفت دامن)
- ۵۹- راهکارهای قرآنی برای جلوگیری از فساد جنسی
- ۶۱- ۲۷- کارها را برای رضای خدا انجام می دهند
- ۶۲- ۲۸- به پاداش الهی امیدوارند
- ۶۳- ۲۹- از عذاب الهی در هراس هستند
- ۶۳- خوف از خدا
- ۶۵- **فصل ششم**
- ۶۶- ۳۰- در شادی اهل بیت (س) شاداند و در غم آنها غمناک
- ۶۷- ۳۱- جان و مال خود را در راه خدا و اهل بیت (س) بذل می کنند
- ۶۷- فدا شدن لازمه عشق ورزی
- ۶۹- **فصل هفتم**
- ۷۰- ۳۲- از مخالفان اهل بیت (س) چیزی نمی خواهند
- ۷۱- **فصل هشتم**
- ۷۲- ۳۳- اهل انصاف و عدالت هستند
- ۷۴- **فصل نهم**
- ۷۵- ۳۴- مذاهب باطل گمراهشان نمی کند
- ۷۶- **فصل دهم**
- ۷۷- ۳۵- به نماز اهمیت می دهند و مراقب اوقات نماز خود هستند
- ۷۷- اوقات شرعی اقامه نمازهای پنج گانه از دیدگاه قرآن و سنت
- ۷۷- نماز از منظر قرآن کریم
- ۷۸- ۳۶- اسرار خود را از دشمنان حفظ می کنند
- ۷۹- ۳۷- از مال خود به برادران دینی می بخشند
- ۸۰- **فصل یازدهم**
- ۸۱- ۳۸- با خوشرویی و نیکی با مردم سخن می گویند

## فهرست مطالب ۷

- ۳۹- مراقب زبان خود هستند..... ۸۲
- فصل دوازدهم**..... ۸۳
- ۴۰- با قلب و زبان از اهل بیت (س) پیروی می کنند..... ۸۴
- درجات دوستی ..... ۸۵
- نشانه‌های محبت و دوستی اهل بیت (ع)..... ۸۵
- برخی از نشانه‌های دوستی با اهل بیت (س) از زبان امام علی (ع)..... ۸۵
- فصل سیزدهم**..... ۸۶
- ۴۱- عاقل و فهیم و بصیر هستند..... ۸۷
- مفهوم عقل در کلام امام صادق (ع) ..... ۸۷
- نشانه‌های عاقل..... ۸۷
- ۴۲- بردبار و شکیبیا هستند..... ۸۹
- حلم و خویشتن داری در قرآن..... ۸۹
- حلم و ویژگی بندگان خاص خدا..... ۸۹
- ۴۳- اهل مدارا با مردم اند..... ۹۰
- حب و بغض..... ۹۰
- فصل چهاردهم**..... ۹۱
- ۴۴- عارف به خدا هستند..... ۹۲
- عارف کیست؟..... ۹۲
- ویژگی‌های عارفان حقیقی..... ۹۲
- ۴۵- به دستورات الهی عمل می کنند..... ۹۳
- ۴۶- اهل فضیلت هستند..... ۹۴
- «فضل» در قرآن کریم..... ۹۴
- ۴۷- سخن بجا و درست بیان می کنند، مراقب زبان خود هستند..... ۹۶
- رعایت ادب در کلام..... ۹۶
- نیکو سخن گفتن و رعایت عفت کلام..... ۹۶
- پرهیز از بیهوده‌گویی..... ۹۶
- آداب سخن گفتن..... ۹۶
- ۴۸- خوراک آنان به اندازه است..... ۹۷
- آداب غذا خوردن..... ۹۷
- ۴۹- پوششان متعارف است..... ۹۸
- ویژگی‌های لباس از دیدگاه اسلام..... ۹۸

۹۹.....	<b>فصل پانزدهم.....</b>
۱۰۰.....	۵۰- قلب آنان عاری از شائبه است.....
۱۰۰.....	-ایمان.....
۱۰۱.....	۵۱- دغل کار نیستند.....
۱۰۲.....	<b>فصل شانزدهم.....</b>
۱۰۳.....	۵۲- با رفتار خود دیگران را جذب می کنند.....
۱۰۴.....	<b>فصل هفدهم.....</b>
۱۰۵.....	۵۳- سبب زینت و افتخار اهل بیت (س) هستند.....
۱۰۶.....	-توقیع امام زمان (ع).....
۱۰۷.....	<b>فصل هجدهم.....</b>
۱۰۸.....	۵۴- سجده های طولانی دارند.....
۱۰۸.....	-برکات سجده.....
۱۱۰.....	<b>فصل نوزدهم.....</b>
۱۱۱.....	۵۵- هدایت یافته و چراغ هدایت اند.....
۱۱۲.....	۵۶- اهل نیکوکاری و احسان هستند.....
۱۱۲.....	-احسان و نیکوکاری سیره ثابت و دائمی پیامبر اکرم و اهل بیت (س).....
۱۱۲.....	- خصوصیات محسنین از دیدگاه قرآن.....
۱۱۲.....	- احسان در سختی و گشایش.....
۱۱۳.....	- احسان بدون منت.....
۱۱۴.....	۵۷- اهل ایمان هستند.....
۱۱۶.....	۵۸- در کارهای خود پیروز و موفق هستند.....
۱۱۶.....	- معنای موفقیت.....
۱۱۶.....	- موفقیت در آموزه های اسلامی.....
۱۱۷.....	- راه ها و عوامل موفقیت.....
۱۱۸.....	<b>فصل بیستم.....</b>
۱۱۹.....	۵۹- اسرار ائمه (س) را نزد دشمنان فاش نمی کنند.....
۱۲۰.....	<b>فصل بیست و یکم.....</b>
۱۲۱.....	۶۰- دژ مستحکم در مقابل دشمنان هستند.....
۱۲۱.....	- نکته ها.....
۱۲۲.....	۶۱- شایعه پراکن نیستند.....
۱۲۳.....	۶۲- خشک و خشن نیستند.....



۱۲۴.....	۶۳- زاهد شب و شیر روز هستند
۱۲۵.....	۶۴- ریا کار نیستند
۱۲۷.....	<b>فصل بیست و دوم</b>
۱۲۸.....	۶۵- در اجتماع مسلمانان [اهل سنت] شرکت می کنند
۱۲۸.....	- عیادت بیماران و شرکت در تشییع جنازه ها
۱۳۰.....	<b>فصل بیست و سوم</b>
۱۳۱.....	۶۶- در راه خدا، ترس به دل ندارند
۱۳۲.....	<b>فصل بیست و چهارم</b>
۱۳۳.....	۶۷- صله رحم می کنند
۱۳۳.....	- اهمیت صله رحم
۱۳۵.....	<b>فصل بیست و پنجم</b>
۱۳۶.....	۶۸- در کار خیر پیشتاز هستند
۱۳۷.....	۶۹- از کارهای زشت و خارج از عرف و ادب دوری می کنند
۱۳۹.....	<b>فصل بیست و ششم</b>
۱۴۰.....	۷۰- در جهاد ثابت قدم اند
۱۴۱.....	<b>فصل بیست و هفتم</b>
۱۴۲.....	۷۱- آداب معاشرت با مردم را رعایت می کنند
۱۴۲.....	- اصول و آداب معاشرت
۱۴۳.....	۷۲- به یکدیگر بلند سلام می کنند
۱۴۳.....	- سلام عامل ارتباط در اسلام
۱۴۳.....	- آداب و چگونگی سلام کردن
۱۴۳.....	- اهمیت سلام در روایات و احادیث
۱۴۴.....	- ثواب و منزلت سلام کننده
۱۴۵.....	۷۳- اطعام می دهند
۱۴۶.....	<b>فصل بیست و هشتم</b>
۱۴۷.....	۷۴- به دیگران ستم نمی کنند
۱۴۷.....	- دسته بندی افراد در هنگام خشم
۱۴۹.....	۷۵- از ستایش مردم شاد و مغرور نمی شوند
۱۵۰.....	۷۶- اگر سخن آنان تکذیب شود، خشمگین نمی شوند
۱۵۱.....	<b>فصل بیست و نهم</b>
۱۵۲.....	۷۷- مالک نفس خویش اند

- ۷۸- اهل مصالحه و آشتی هستند ..... ۱۵۳
- فصل سی ام** ..... ۱۵۵
- ۷۹- میانه‌رو هستند ..... ۱۵۶
- قلمرو اعتدال و میانه‌روی در اسلام ..... ۱۵۷
- ۸۰- در مورد اهل بیت (س) غلو نمی‌کنند و با غلو کنندگان مجالست نمی‌نمایند ..... ۱۵۸
- غلو در مقام نبوت ..... ۱۵۹
- غلو در صفات و افعال الهی ..... ۱۵۹
- ۸۱- از تکبر و غرور دوری می‌کنند ..... ۱۶۰
- فصل سی و یکم** ..... ۱۶۲
- ۸۲- شهرت گریز و گمنام اند ..... ۱۶۳
- فصل سی و دوم** ..... ۱۶۴
- ۸۳- صدای خود را بلند نمی‌کند ..... ۱۶۵
- ۸۴- غصه و درد و رنج خود را به دیگران منتقل نمی‌کنند ..... ۱۶۶
- ۸۵- طمع کار نیستند ..... ۱۶۷
- طمع چیست؟ ..... ۱۶۷
- قناعت چیست؟ ..... ۱۶۷
- ۸۶- از مردم چیزی مطالبه نمی‌کنند ..... ۱۶۸
- توصیه‌های امام صادق (ع) در مورد عزت نفس و سختی‌های زندگی ..... ۱۶۸
- ۸۷- از دنیا پرستان دوری می‌کنند ..... ۱۷۰
- ۸۸- مؤمنین را گرامی می‌دارند ..... ۱۷۱
- مؤمن بسیار عزیز است! ..... ۱۷۱
- ۸۹- رحمت و احسان آنها به حاجت‌مندان می‌رسد ..... ۱۷۲
- ۹۰- اهل مواسات هستند ..... ۱۷۳
- ۹۱- با دوستان ائمه (س) دوست و با دشمنان آنها دشمن هستند ..... ۱۷۴
- فصل سی و سوم** ..... ۱۷۶
- ۹۲- مایه برکت برای همسایگان هستند ..... ۱۷۷
- ۹۳- موجب سلامتی و آسایش اطرافیان [خانواده و خویشاوندان] هستند ..... ۱۷۸
- ۹۴- در هنگام خشم به ظلم در نمی‌غلطند و در وقت خشنودی زیاده‌روی نمی‌کنند ..... ۱۷۹
- اگر خشنود شوند، زیاده‌روی نمی‌کنند ..... ۱۷۹
- فصل سی و چهارم** ..... ۱۸۱
- ۹۵- کینه‌جو نیستند ..... ۱۸۲

## فهرست مطالب ۱۱

۱۸۲.....	-زمینه‌ها و عوامل
۱۸۴.....	<b>فصل سی و پنجم</b>
۱۸۵.....	۹۶- به معراج، سوال قبر و شفاعت، اعتقاد دارند
۱۸۵.....	-معراج
۱۸۶.....	-سؤال قبر
۱۸۷.....	- شفاعت
۱۸۸.....	<b>فصل سی و ششم</b>
۱۸۹.....	۹۷- همواره در پی کسب علم و دانش هستند
۱۹۱.....	<b>فصل سی و هفتم</b>
۱۹۲.....	۹۸- امر به معروف و نهی از منکر می کنند
۱۹۳.....	<b>فصل سی و هشتم</b>
۱۹۴.....	۹۹- در مواقع ضروری تقیه می کنند
۱۹۶.....	<b>فصل سی نهم</b>
۱۹۷.....	۱۰۰- خمس مال خود را می دهند

## پیشگفتار

هدفم از تألیف این کتاب چه بود؟

با نگاهی به تعالیم و قوانین نورانی اسلام و کتاب هدایتگر قرآن کریم و گنجینه بزرگ روایات و احادیث و سیره عملی اهل بیت (سلام الله علیهم)، انتظار می‌رفت جامعه اسلامی و به ویژه شیعی در تمام ابعاد فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به عنوان جامعه‌ای نمونه و الگو برای تمام بشریت شهرت یابد، اما متأسفانه آمار پرونده‌های موجود در دادگاه‌ها و نرخ رو به رشد تخلفات، بزهکاری، جرم و اختلاس، کلاهبرداری، بی‌بند و باری، بی‌حجابی و طلاق، سیمای دیگری را از جامعه اسلامی و شیعی ما به نمایش گذاشته است! به راستی اشکال و نقص کار در کجاست، آیا دستورات و آموزه‌های دینی قابل اجرا و پیاده سازی نیست یا مسلمانی و ادعای تشیع ما دچار نقص و ایراد است؟ با مروری بر تعالیم دینی، قرآنی و سفارش‌ها و توصیه‌های اهل بیت (سلام الله علیهم) به خوبی درمی‌یابیم، قوانین و تعالیم روح‌بخش اسلامی با کمی باور و اراده جمعی قابل اجرا و پیاده سازی است و نقصی در به کارگیری آن در زندگی فردی و اجتماعی مشاهده نمی‌گردد. از این‌رو نتیجه‌گیری می‌شود ایراد کار در مسلمانی و شیعه‌گری ما است.

بر این اساس و با فرض اینکه بی‌توجهی ما به دستورات دینی نه به لحاظ ضعف ایمان و باورهای دینی بلکه به دلیل عدم آشنایی با این احکام و آموزه‌ها است، در حد وسع خود و منابع موجود صفات مورد انتظار ائمه معصومین (سلام الله علیهم) از شیعیان، که برخی از آنها جزو واجبات و فروع دین است را گردآوری و با شرح مختصری پیرامون هریک از ویژگی‌ها، این مجموعه را تقدیم حضور شما مخاطب عزیز می‌کنم.

در خاتمه لازم می‌دانم برای سهولت در مطالعه و فهم مطالب، شرح مختصری در مورد نحوه دسته‌بندی و ترتیب عناوین و مطالب کتاب به خوانندگان عزیز ارائه کنم.

از آنجا که تقریباً در تمامی احادیث و روایات منتسب به حضرات معصومین (سلام الله علیهم) در مورد ویژگی شیعیان به چندین صفت و ویژگی اشاره شده است، نگارنده برای جلوگیری از تکرار حدیث و صفات ذکر شده در روایات مورد نظر، در ابتدای هر فصل یک حدیث را درج کرده و در ادامه به تجزیه و تحلیل هریک از صفات مندرج در آن حدیث پرداخته است. به امید آنکه این تلاش ناچیز، مورد قبول درگاه خداوند تبارک و تعالی قرار گیرد.

مؤلف

زمستان ۱۳۹۷

## مقدمه

شیعه در لغت به معنای تابع و پیرو و در اصطلاح رایج به گروهی از مسلمانان گفته می‌شود که اعتقاد به امامت و خلافت بلافصل علی بن ابیطالب (علیه السلام) و یازده فرزند آن امام همام دارند.<sup>۱</sup> طبق روایات اصطلاح [شیعه علی]، اولین بار توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح شده است. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «ما نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودیم که علی بن ابی طالب (علیه السلام) آمد، در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«قسم به کسی که جانم در دستان اوست این مرد و شیعیان او روز قیامت رستگارند».

سیوطی از ابن عباس نقل کرده است: «هنگامی که آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؛<sup>۲</sup> [کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوق‌اند] نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: آن‌ها [مؤمنان مصداق آیه مذکور] تو و شیعیان تو هستند».<sup>۳</sup>

ابو حاتم سهل بن محمد سیستانی نیز گفته است: «نخستین نامی که در اسلام در زمان خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پدید آمد، نام «شیعه» بوده و به چهار تن از صحاب [ابوذر، سلمان فارسی، مقداد بن اسود و عمار بن یاسر] به این لقب مفتخر بوده‌اند، تا اینکه در هنگام جنگ صفین این لقب میان دوستان و پیروان علی (علیه السلام) انتشار یافت»<sup>۴</sup>

و اما شیعه علی (علیه السلام) چه کسانی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند؟ آیا همین‌که نام ائمه اطهار را بروی فرزندان خود می‌گذاریم و در محرم و سایر مناسبت‌های مذهبی سیاه می‌پوشیم و عزاداری می‌کنیم، می‌توانیم عنوان مقدس شیعه علی (علیه السلام) را به خود بدهیم؟

امام صادق (علیه السلام) خطاب به شاگردان و شیعیان خود فرموده‌اند:

«ایاکم ان تعملوا عملا یعیروننا به فان ولد السوء یعیر والده بعمله، کونوا لمن انقطعتم الیه زینا و لاتکونا علیه شینا...»<sup>۵</sup>؛

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۱۶

۲. سوره البینه/آیه ۷

۳. السیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹

۴. اشعری، المقالات والفرق، ص ۱۵-۱۸

۵. کافی، ج ۲، ص ۲۱۹

«مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش کنند، همانا به خاطر کردار فرزند بد، پدرش سرزنش می‌گردد، برای کسی که به او دل سپرده‌اید [امام بر حق] زینت باشید و بر او مایه ننگ و عار نباشید ...»

و در جای دیگر فرمود: «قَوْمٌ يَزْعَمُونَ أَنِّي إِمَامُهُمْ، وَاللَّهِ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِمَامٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ كُلَّمَا سَتَرْتُ سِتْرًا هَتَكَوْهُ، أَقُولُ: كَذَا وَكَذَا، فَيَقُولُونَ: إِنَّمَا يَعْني كَذَا وَكَذَا. إِنَّمَا أَنَا إِمَامٌ مِنْ أَطَاعَنِي»<sup>۱</sup>؛ «گروهی خیال می‌کنند که من امام آن‌ها هستم، به خدا قسم من امام آن‌ها نیستم، نفرین خدا بر آن‌ها باد. [زیرا] هرگاه رازی را پنهان می‌کنم آن‌ها آشکار می‌کنند، من می‌گویم: چنین و چنین است و آن‌ها می‌گویند چنین و چنان اراده کرده است. همانا من امام کسی هستم که از من پیروی کند.»

و همچنین فرمود: «كَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَهُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعَزْوَةِ غَيْرِنَا»<sup>۲</sup>؛ «دروغ گفته است کسی که می‌پندارد از شیعیان ما است ولی چنگ به ریسمان دیگران می‌زند.»

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «الشَّيْعَةُ ثَلَاثَةٌ أَصْنَافٍ؛ صِنْفٌ يَتَزَيَّنُونَ بِنَا وَصِنْفٌ يَسْتَأْكُلُونَ بِنَا وَصِنْفٌ مِنَّا وَإِلَيْنَا، يَأْمُنُونَ بِأَمْنِنَا وَيَخَافُونَ بِخَوْفِنَا وَلَيْسُوا بِالْبُدْرِ الْمُدْبِعِينَ وَلَا بِالْجَفَاةِ الْمُرَاتِينِ، إِنْ غَابُوا لَمْ يَفْقَدُوا وَإِنْ شَهِدُوا لَمْ يُؤَبَّهْ بِهِمْ أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى»<sup>۳</sup>؛ «شیعه سه دسته‌اند؛ گروهی به وسیله ما زینت می‌یابند و ما را وسیله عزت و آبروی خویش قرار می‌دهند و گروهی به وسیله ما می‌خورند و ما را وسیله درآمد زندگی دنیای خویش قرار می‌دهند و گروهی از ما و به سوی ما هستند، با امنیت ما آرامش می‌یابند و با ترس ما ترسانند، بذره‌های کاشته شده اسرار را پخش نمی‌کنند و در برابر جفاکاران خودنمایی ندارند، اگر پنهان باشند کسی سراغ آن‌ها را نمی‌گیرد و اگر آشکار باشند به آن‌ها اعتنا نمی‌شود [شهرت گریز و بی‌نام و نشانند] آن‌ها چراغ‌های هدایت‌اند.»

مردی به امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) من از شیعیان شما هستم»، حضرت فرمود: «از خدا بترس و چیزی را ادعا نکن که خداوند بگوید: در ادعای خود دروغ گفتمی و گناه کردی، زیرا شیعیان ما کسانی‌اند که دل‌هایشان از هرگونه مکر و فریب و کینه پنهان پاک باشد، بلکه بگو: من از دوستداران شما هستم.»<sup>۴</sup>

مردی به همسرش گفت: «نزد فاطمه (سلام الله علیها) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برو و سؤال کن آیا من از شیعیان شما هستم یا خیر؟» آن حضرت فرمود: «به شوهرت بگو اگر به دستورات ما عمل می‌کنی و از چیزهایی که ما نهی کرده‌ایم، پرهیز می‌کنی از شیعیان ما هستی، در غیر این صورت، شیعه ما نیستی... شیعیان ما از برجستگان اهل بهشت هستند، ولی از محبین ما و محبین محبین ما و دشمنان دشمنان ما و هر کس که به قلب و زبان تسلیم ما باشد، وارد بهشت می‌شوند، اما بعد از آنکه از گناهانشان پاک شدند.»<sup>۵</sup>

از این رو با استفاده از روایات و مشاهده وضعیت شیعیان، شاید بتوانیم شیعیان را به اقسام زیر تقسیم بندی کنیم. بدیهی است این تقسیم بندی نه تنها در مورد شیعیان بلکه در مورد همه ادیان و فرق دینی و مذهبی صدق می‌کند.

۱. مشکاه الانوار، ص ۶۷

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸۴

۳. محسن فیض کاشانی، المحجته البیضاء، جلد ۴، ص ۳۵۶

۴. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۶

۵. فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ص ۲۹۸ و ۱

۱- شیعیان جغرافیایی؛

افرادی که در کشور شیعه نشین متولد می‌شوند و از لحاظ آماری جزء افراد آن کشور محسوب می‌گردند.

۲- شیعیان ارثی؛

افرادی که در دامان پدر و مادر شیعه پرورش یافته‌اند.

۳- شیعیان زبانی؛

افرادی که به زبان می‌گویند که ما شیعه علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) هستیم، اما در عمل خلاف سیره حضرات معصومین (سلام‌الله‌علیهم) زندگی می‌کنند.

۴- شیعیان سطحی؛

شیعیانی که معنی تشیع را به درستی درک نکرده‌اند و از تشیع فقط عزاداری و توسلات و امثال این‌ها را آموخته‌اند، اما صفات شیعه حقیقی مانند تقوا، رازداری، امانت‌داری، راستگویی... در رفتار آنها مشاهده نمی‌شود.

۵- شیعیان واقعی؛

کسانی که با معارف الهیه و مکتب اهل‌بیت (سلام‌الله‌علیهم) آشنا هستند و صفات و ویژگی‌هایی که مورد نظر اهل‌بیت (سلام‌الله‌علیهم) است را در باطن و ظاهر خود نهادینه کرده‌اند.

و اما چند نکته مهم که باید مورد توجه سالک این راه مقدس قرار گیرد:

۱- پیرو و محب با هم تفاوت دارند؛

هرچند دوستدارن معصومین (سلام‌الله‌علیهم) از اهل نجات و سعادت‌اند اما شیعیان، برگزیدگان و برجستگان اهل بهشت هستند و اگر برخی از اوصاف شیعیان در ما نبود، نباید نا امید شویم، بلکه باید با اتکا به خداوند متعال و پیروی از اهل‌بیت (سلام‌الله‌علیهم) حرکت کنیم تا به درجات بالای ایمان نائل گردیم.

۲- شیعیان دارای مراتب و درجات مختلف هستند؛

براساس برخی روایات شیعیان واقعی مراتبی دارند، بگونه‌ای که حتی معرفت و مقامات ایمانی افرادی نظیر سلمان، مقداد و ابوذر به یک اندازه نبود.

و هرکدام در مرتبه خاصی قرار داشتند.

۳- عزم و اراده محکم لازمه سیر و سلوک در راه تشیع؛

شخصی که تصمیم گرفت به این فوز عظیم نائل شود، باید بداند که از مهم‌ترین امور و لوازم، تصمیم و عزم جدی و اراده محکم است. امام کاظم (علیه‌السلام) در مناجات با خدا اینگونه می‌گوید: «به تحقیق دانستم که بهترین زاد و توشه برای سالک به سوی تو [خدا]، اراده و عزم استواری است که تو را انتخاب و اختیار کند و تو را بر سایر چیزها ترجیح دهد»<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup>. مفاتیح الجنان، دعای روز ۲۷ ماه رجب

۴- رجوع به عالمان ربانی؛

در این مسیر رهزن بسیار است و سالک باید مراقب باشد تا در دام افراد نادان و یا گمراهان مغرض گرفتار نشود، بلکه باید از طریق کتاب و سنت اهل بیت (سلام الله علیهم) طی طریق کند، که راهی به غیر از طریق اهل بیت (سلام الله علیهم) محکوم به ضلالت و گمراهی و شقاوت است و معلّمان و مربّیان این طریق مقدّس عالمان ربانی و وارسته هستند، چنانچه آن بزرگواران فرمودند: «اما در پیشامدهای روزگار به راویان احادیث [فقه‌های اسلام شناس] رجوع کنید»<sup>۱</sup> عجله کردن و روی آوردن به برخی کتاب‌ها و اوراد و اذکار که مورد تأیید عالمان ربانی نیست. آفت و مانع راه است.

۵- اهتمام جدی به رعایت احکام شرعی؛

باید توجه داشت که شیعه واقعی در احکام حلال و حرام دقیق است و ذره‌ای تخفّی نمی‌کند و اهل مسامحه و سهل‌انگاری نیست. سالک طریق تشیع باید از کارهایی که مانع رسیدن به این هدف بزرگ است پرهیز کند و بداند که با این تصمیم، شیطان و جنود شیطانی از روش‌های مختلف برای تضعیف اراده و ایجاد مانع در مسیر سالک تلاش ویژه خواهند کرد و آگاه باشد که گرفتاری‌هایی هم در طول این مسیر پیش خواهد آمد، چنانچه خداوند در قرآن می‌فرماید: «آیا مردم گمان می‌کنند که با گفتن ما ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد امتحان و آزمایش قرار نمی‌گیرند.»<sup>۲</sup>

۶- نهادینه سازی صفات مورد توجه اهل بیت (سلام الله علیهم)؛

در کنار انجام واجبات و ترک محرمات که شرط اصلی و ضروری است. اهتمام به انجام برخی امور از جمله نماز اول وقت، اخلاق خوب، راستگویی، امانت داری، صله ارحام و احترام به والدین، راز داری، نیکو همسایه داری، وفاداری و تواضع نیکی به مردم، تلاوت قرآن و... سبب توفیقات بزرگی در این راه خواهد شد.

علی ایحال خلاصه و چکیده آنچه به رشته تحریر در آمد، این است که: شیعیان واقعی کسانی‌اند که تسلیم محض اوامر و دستورات خدای متعال و اهل بیت (سلام الله علیهم) هستند، آنها دارای مراتب و مقامات مختلف‌اند، که اولین درجه و مرتبه آن مربوط به کسانی است که موفق به انجام واجبات و ترک محرمات شده‌اند و اگر این مرحله طی نشود، دسترسی به مراتب بالاتر محال و غیرممکن است و هر قدر جان و دل خود را از رذایل پاک و به فضائل اخلاقی آراسته کنند به مراتب بالاتری دست می‌یابند. بنابراین، اگر بخواهیم شیعه واقعی حضرت علی (علیه السلام) باشیم در دو جبهه باید جهاد کنیم. اولین جهاد، جهاد علمی است. در جهاد علمی سالک آگاهی و بینش خود نسبت به مسائلی که مربوط به شناخت و معرفت هر چه بهتر اهل بیت (سلام الله علیهم) و دستورات و فرمایشات آنها است را افزایش می‌دهد؛ زیرا لازمه دستیابی به مقام شیعه واقعی این است که بدانیم از چه کسانی پیروی می‌کنیم و آنها از ما چه توقّعات و انتظاراتی دارند و به ما چه دستوراتی داده‌اند بعد از کسب معرفت نوبت به جهاد دوم یعنی جهاد عملی می‌رسد، در این جهاد باید معارف کسب شده را به کار ببندیم و در این راه از منابع و افراد کاملاً مطمئن و متخصص استفاده کنیم. بدیهی است بدون برنامه‌ریزی دقیق و اصولی و تلاش و مجاهدت این هدف مقدس محقق نخواهد شد.

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰

۲. سوره عنکبوت/آیه ۲



به امید روزی که نگارنده و همه محبین ائمه اطهار (سلام الله علیهم) نیز مشمول لطف خداوند متعال شویم و در زمره شیعیان حقیقی قرار گیریم.

مصطفی رعیتی

زمستان ۱۳۹۷

## فصل اول

### حدیث (۱)

قال الامام الصادق عليه السلام: «أوصيكم بتقوى الله عز وجل والورع في دينكم والاجتهاد لله وصدق الحديث، وأداء الأمانة وطول السجود وحسن الجوار... فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ، وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ، قِيلَ: هَذَا جَعْفَرِيٌّ، فَيَسْرُنِي ذَلِكَ وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ، وَقِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بِلَائُهُ وَقِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرِيٍّ»<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) فرمود: «من شمارا به تقوای الهی و پرهیزکاری در دینتان و تلاش و کوشش در راه خدا و راست‌گویی و امانت‌داری و سجده‌های طولانی و نیکو همسایه‌داری... سفارش می‌کنم؛ زیرا هرگاه کسی از شما در دینش ورع داشته باشد و راست بگوید و امانت را رد کند و اخلاقش را با مردم نیکو گرداند، مردم می‌گویند: این [جعفری‌مذهب] است و این مرا شادمان می‌سازد و از بابت آن شادمان می‌شوم و می‌گویند: این است روش ادب [و تربیت] جعفر بن محمد، ولی اگر برخلاف این باشد، گرفتاری آن به من می‌رسد و گفته می‌شود: ... این هم اثر تربیتی جعفر!..»

---

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۹، حدیث ۲

### ۱- پرهیزکار و باتقوا هستند

در قرآن، تقوا مؤلفه بسیار مهمی از ایمان است و اهل تقوا، اهل بهشت توصیف شده‌اند. در توصیف علی ابن ابی طالب (ع) از این واژه، تقوا حفاظت و حمایتی الهی برای بندگان است که آن‌ها را از هلاکت‌ها مصون می‌دارد. یکی از واژگان کلیدی قرآن و دستورات خداوند متعال در قرآن کریم که در اشکال و قالب‌های گوناگون برای بندگان بیان گردیده، تقوا است. این سفارش در قرآن، سفارشی عام و فراگیر است که شامل تمام ادیان می‌شود. تقوا اسم مصدر از ماده وقایه به معنای محافظت کردن نفس از آلوده شدن به گناه و آنچه می‌ترسد بکار رفته است؛ و در اصطلاح شرع، تقوا عبارت است از: «حفظ نفس از گناه و از آنچه شایسته نیست انجام شود». البته معنای اصطلاحی تقوا در سخن امام صادق (ع) خلاصه می‌شود که می‌فرماید:

«... أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ»<sup>۱</sup>؛ «... تقوا این است که خداوند در جایی که تو را فرمان داده است، غایب نبیند و در آنجا که تو را نهی کرده است حاضر نیابد.»

### - ضرورت تقوا و پرهیزکاری

در متون اسلامی، تقوا به‌عنوان یک هدف ارزشمند، مطرح شده است. «تقوا» در آیات و روایات عامل سعادت و رستگاری انسان و یکی از هدف‌های نزول قرآن معرفی شده و رعایت آن، مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. در اهمیت و ضرورت تقوا همین بس که بدون آن، اخلاق و ایمان مفهومی ندارد. سایر ویژگی‌های تقوا که می‌توان توسط آن اهمیت و ضرورت تقوا را استنباط، استخراج و تبیین کرد، عبارت‌اند از:

#### ۱- ملاک کرامت آدمی

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»<sup>۲</sup>؛ «...گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.»

#### ۲- معیار پذیرش اعمال

در دستگاه الهی، دو عنصر ارزشمند معیار قبولی اعمال قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از: «اخلاص و تقوا». این دو اکسیر گران‌بها با هر عملی همراه شوند آن را به درجه قبول می‌رسانند؛ و فقدان هر یک از آن‌ها نیز، عمل را از درجه اعتبار ساقط می‌کند. گرچه از کمیت قابل توجهی نیز برخوردار باشد. قرآن مجید، نقش ارزنده تقوا را چنین بازگو می‌کند:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»<sup>۳</sup>؛ «... همانا خداوند (اعمال نیک و صالح را) تنها از باتقویان می‌پذیرد.»

همچنین عنصر تقوا سبب ارزشمندی مضاعف عمل صالح می‌گردد.

#### - تقوا مرکب راهوار سعادت

ملاک رسیدن به نعمت‌های آخرت، تقوا است. از دیدگاه اسلام، تقوای الهی، مرکب راهواری است که صاحب خویش را به سرمنزل سعادت می‌رساند؛

۱. سفینته البحار، ج ۲، ص ۶۷۸

۲. سوره حجرات/آیه ۱۳

۳. سوره مانده/آیه ۲۷

در لابه‌لای آیات شریف قرآن و روایات ائمه معصومین(ع)، فواید گران‌قدری برای عنصر تقوا شمرده شده که بر ارج و ارزش آن بسی افزوده است و نشان می‌دهد که تقوا موتور متحرک خوبی‌ها و سرچشمه فضایل انسانی و سجایای اخلاقی است. با توجه به آیات و روایات و مطالبی که در مورد تقوا مطرح شد، می‌توان نتیجه گرفت تقوا کلید و کد رمز انسان برای ورود به حریم اولیاء و انبیاء الهی و رسیدن به کمال است. تقوا و پرهیزکاری تنها راه ایجاد مدینه فاضله‌ای است که در آن شهر و جامعه هرگز به حق کسی تجاوز نمی‌شود، گناهی اتفاق نمی‌افتد و خونی بر زمین نمی‌ریزد، جامعه‌ای که هر فرد حدود و حریم خود را می‌شناسد و از آن تجاوز نمی‌کند، هیچ‌گاه به پلیس و مأمورین امنیتی نیازی ندارد و هرکس پلیس و پاسبان رفتار خویش است. از این‌رو اگر امروز انسان‌ها در جامعه و محل زیست خود احساس آرامش نمی‌کنند و دادگاه‌ها مملو از جمعیت شاکیان و متشاکیان است، بخش عمده آن به دلیل کم‌رنگ شدن این واژه کلیدی و مهم است.

## ۲- در کار خود همت و تلاش و پشتکار دارند

یکی از مواردی که همواره نوع بشر به دنبال آن بوده است، موفقیت و تلاش برای رسیدن به هدف والا است. بشر رو به سوی موفقیت دارد و مشتاقانه سعی و تلاش می‌کند تا موفقیت را از آن خود کند؛ اما چرا؟ دلیل آن مشخص است. وقتی چیزی را به دست می‌آوریم، به خود افتخار می‌کنیم، حس خوبی به ما دست می‌دهد و به مرحله بالاتری از مهارت، احترام و فرصت‌ها گام می‌گذاریم.

پشتکار و ثبات قدم از مشخصه‌های اصلی و مشترک افراد سخت‌کوش است. گرچه این صفات ذاتا در بعضی افراد بارزتر است اما سخت‌کوشی صفتی اکتسابی است و فقط از طریق تلاش و صرف وقت حاصل می‌گردد. موفقیت‌شناسی اتفاق نمی‌افتد بلکه نیازمند کارهایی استراتژیک و در جهت صحیح است تا شما را به سر منزل مقصود برساند. همچنین یک شبه اتفاق نمی‌افتد، چراکه در طول این مسیر شکست‌هایی رخ می‌دهد که مردم اصلا انتظار آنها را ندارند.

از منظر آیات و روایات سستی و بی‌حوصلگی سبب بی‌بهره ماندن انسان از دنیا و آخرت عنوان شده است. از همین رو ضرورت و اهمیت تلاش و پشتکار انسان در تأمین سعادت دنیا و آخرت نمایان می‌شود.

یکی از موضوعات مهمی که در آیات قرآن و احادیث و روایات بر آن تأکید شده، دعوت به همت، تلاش و پشتکار در کارها و نفی سستی و تنبلی در امور است.

ارزش همت و تلاش به قدری است که در قرآن می‌خوانیم: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»<sup>۱</sup>؛ «برای انسان چیزی جز آنچه که از راه تلاش و کوشش به دست آورد نیست.»

امام علی (ع) می‌فرماید: «قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ»<sup>۲</sup>؛ «اندازه هر کس به اندازه همت اوست.»

همچنین امام محمدباقر (ع) بلندهمتی را شرافتی والا بر می‌شمارد.

«أَشْرَفُ كِبْعِدِ الْهِمَّةِ»<sup>۳</sup>؛ «هیچ شرافتی چون بلند همتی نیست.»

در مقابل همت و تلاش، سستی و تنبلی و بی‌حوصلگی قرار دارد که در اسلام به شدت نهی و مذمت شده است.

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

«مَنْ دَامَ كَسَلُهُ حَابَ أَمَلُهُ»<sup>۴</sup>؛ «کسی که پیوسته تنبلی کند، در رسیدن به آرزویش ناکام ماند.»

امام محمدباقر (ع) می‌فرماید:

«إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الصَّجَرَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»<sup>۵</sup>؛ «از تنبلی و بی‌حوصلگی پرهیز زیرا که این دو خصلت تو

را از بهره دنیا و آخرت باز می‌دارند.»

۱. سوره النجم / آیه ۳۹

۲. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۹۳، ح ۱۶۲۷

۳. تحف العقول، ص ۲۸۶

۴. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۶۳، ح ۱۰۶۲۷

۵. الکافی، ج ۵، ص ۸۵، ح ۲

**- عامل پیشرفت مادی و معنوی ملت‌ها**

با توجه به آنچه گفته شد اگر انسان در تمامی عرصه‌ها همت و تلاش و پشتکار داشته باشد پیروز و بهره‌مند و اگر دچار سستی و تنبلی و بی‌حوصلگی شود در امور و آمالش بی‌بهره خواهد شد. در عرصه اجتماعی نیز پیشرفت مادی و معنوی ملت‌ها در گرو تلاش آن‌ها است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این مورد می‌فرماید:

«امروز حرف اصلی من به شما عزیزان و همه ملت ایران این است که به هیچ فردی، به هیچ ملتی و به هیچ جمعیتی، از خزانه غیب الهی هیچ چیز نمی‌دهند، مگر با تلاش و کوشش. ملت‌های تنبل و بی‌حال، از افتخارات ملی نصیبی نخواهند برد. مجموعه‌های بی‌همت و بی‌کاره، به خدمات و به شایستگی‌های بزرگ دست نخواهند یافت. افرادی که نمی‌خواهند تلاش کنند و زحمت بکشند، در بازار معنویت و در سودای عشق و ایمان و تقوا و فضایل معنوی، چیزی گیرشان نخواهد آمد: «لیس للانسان الا ما سعی» هم در دنیای مادی این‌طور است؛ یعنی ملت‌هایی که کار کنند، فکر کنند، ابتکار کنند، سختی‌ها را تحمل کنند، به امکانات مادی و رفاه و پیشرفت خواهند رسید، در میدان معنویات هم این‌گونه است: ملت‌هایی که تلاش کنند، مجاهدت کنند، ایثار کنند و از کار و فداکاری نترسند، خدای متعال به آن‌ها همه‌چیز خواهد داد.»

### ۳- راستگو هستند

واژه «صداقت» از «صدق» به این معنا است که گفتار و یا خبر مطابق با واقع باشد و به کسی که خبرش مطابق با واقع است، «صادق» و «راستگو» می‌گویند.

یکی از ارزش‌های اخلاقی که نقش مهمی در سازندگی انسان دارد، صداقت در گفتار، رفتار و پندار است. پیشرفت و تعالی بشر، درگرو پای بندی آنان، به راستی در کردار و گفتار است. از آنجا که انسان‌ها بر اثر نیازمندی‌های فراوان روحی و جسمی ناگزیرند به صورت اجتماعی زندگی کنند، آنچه بقای چنین حیاتی را تضمین می‌کند، درستکاری و راستی میان افراد جامعه است. بنابراین، اگر همه کارهای انسان برصدق و راستی بنا نهاده شود و از هرگونه ناراستی پیراسته باشد، زمینه‌های نیک بختی و گران‌قدری او فراهم می‌آید، چنانکه گشوده شدن درهای کمال و بهروزی به روی جامعه بشری، تنها برپا کردن ستون صداقت فراهم می‌شود. به همین جهت، خداوند مؤمنان را در کنار فراخوانی به تقوا، به همراهی با صادقان فرمان می‌دهد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»<sup>۱</sup>؛ «ای مؤمنان، از خدا بترسید و همراه و همگام با راستان [راستگویان] باشید».

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»<sup>۲</sup>؛ «کسی که حقیقت و صداقت را با خود آورد و کسی که حقیقت و صداقت را باور کرد، آنان پرهیزکاران [واقعی] هستند».

امام صادق (ع)، سرلوحه دعوت همه پیامبران را «راست‌گویی» و «امانت‌داری» می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثِ الْأَنْبِيَاءَ إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ»<sup>۳</sup>؛

«همانا خدای عزوجل برنمانگیخت پیامبران را، مگر به راست‌گویی و ادای امانت به نیکوکار و بدکار».

۱. سوره توبه/آیه ۱۱۹

۲. سوره زمر/آیه ۳۳

۳. بحارالانوار، ج ۶۹- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۲

#### ۴- امانت‌دار هستند

امانت در فرهنگ لغت، دارای معانی مختلفی است که از آن جمله می‌توان به پاس داشت، محافظت، امنیت، امان، مراقبت، رازداری، نگهداری و آسایش اشاره کرد.

امانت از کلمه «امن» به معنی ایمنی و اطمینان گرفته شده است، به این معنی است که امانتگذار به خیانت نکردن کسی که امانت پیش او است اطمینان دارد. در کلام علمای اسلامی امانت‌داری به معنای چیزی است که در نزد غیر به ودیعه سپرده می‌شود تا آن را برای سپارنده حفظ کند و سپس به او برگرداند.

#### - امانت‌داری از منظر قرآن

خداوند در قرآن چندین بار امانت را به صورت مفرد و جمع به کار برده است. از زبان شش نفر از پیامبران الهی [نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی] امانت‌داری به عنوان یکی از ویژگی‌های پیامبران نام برده شده است: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»؛<sup>۱</sup> «مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم».

همچنین امانت‌داری به عنوان یکی از صفات برجسته مؤمنان واقعی آورده شده است:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»؛<sup>۲</sup> «و آن‌ها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند».

---

۱. سوره شعراء/آیه ۱۲۵

۲. سوره مومنون/آیه ۸



## ۵- سجده‌های طولانی دارند

سجده در لغت به معنی تذلل و خوار شدن آمده است<sup>۱</sup> و در اصطلاح فقهی، گذاشتن پیشانی روی زمین را سجده می‌گویند. در روایات زیادی، سجده به عنوان بهترین حالت انسان معرفی شده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«بنده به چیزی بافضیلت تر از سجده پنهانی به خداوند نزدیک نشده است.»<sup>۲</sup>

و در جایی دیگر می‌فرماید: «فهم حانون علي اوساطهم مفترشون لجباههم و اکفهم و رکبهم و اطراف اقدامهم...»<sup>۳</sup> «متقین در پیشگاه الهی به رکوع می‌روند و جبین و دست و پا به هنگام سجده بر خاک می‌سایند.»

به مناسبت ذکر رکوع و سجود روایاتی درباره فضیلت آن‌ها ذکر می‌کنم:

امام صادق (ع) فرمود: «عليکم بطول الركوع و السجود فان احدکم اذا اطال الركوع و السجود هتف ابليس من خلفه فقال يا ويله اطاع و عصیت و سجد و ابیت»<sup>۴</sup>؛

«بر شما باد به طولانی کردن رکوع و سجود، زیرا وقتی یکی از شما رکوع و سجده خود را طولانی کند، ابلیس ندا دهد از پشت سر او، وای بر من، اطاعت کرد و عصیان کردم، سجده کرد و ابا نمودم.»

امام باقر (ع) نیز فرمود: «من اتم رکوعه لم یدخله وحشه القبر»<sup>۵</sup>؛

«کسی که رکوع خود را تماماً به جای آورده و حق آن را ادا کند، وحشت قبر به او راه پیدا نکند.»

بیش از همه شیطان به مسئله سجده حساس است زیرا او به وسیله همین سجده رانده شد و در روایتی از مولی علی (ع) نقل شده است: «سجده را طولانی کنید که عملی سنگین تر بر ابلیس نیست که ببیند انسانی در سجده است، زیرا او امر به سجده شد و عصیان کرد.»<sup>۶</sup>

چنانکه در روایات آمده طولانی کردن سجده از آئین ائمه و سنت توبه کنندگان است و سجده گناهان را می‌ریزد، چنانکه باد برگ درختان را، سجده نهایت مرتبه عبادت فرزندان آدم است.

در روایتی دیگر چنین آمده است: «اقرّب ما یكون العبد الی الله و هو ساجد»<sup>۷</sup> «نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا وقتی است که به سجده می‌رود.»

۱. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۹

۲. نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۴۶۱

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳

۴. الکافی، ج ۲، ص ۷۷

۵. سفینه البحار، جلد ۱، صفحه ۵۳۴

۶. بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۱۶۱، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۸۳

۷. الصلاة، باب الركوع

خاندانی که ما را امر به طول سجده کرده‌اند، خود به قدری در سجده فرو می‌رفتند که پیشانی و زانوهای آن‌ها پینه می‌بست. امام باقر (ع) می‌فرماید: «در مواضع سجده پدرم آثار سجده و برآمدگی و تورم نمایان بود و هر سال دو مرتبه آن‌ها را قیچی می‌کرد، (در هر مرتبه پنج ثغفات بود) و او صاحب ثغفات نامیده می‌شد.»<sup>۱</sup>

در جای دیگر امام باقر (ع) فرمود: «پدرم هرگاه نعمتی ذکر می‌شد، یا آیه‌ای که در آن سجده بود، قرائت می‌گردید، یا خداوند دفع بلا و کید از او می‌کرد، یا از نمازش فارغ می‌شد، یا اصلاح بین دو نفر می‌کرد، در همه این موارد سجده می‌کرد و اثر سجود در تمام مواضع سجده‌اش نمایان بود و از این رو او را «سجاد» می‌نامیدند.»<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>. سفینه البحار، جلد ۱، صفحه ۹-۵۹۸

<sup>۲</sup>. بحار الانوار، ج ۴۶، حدیث ۶

## ۶- نیکو همسایه داری می‌کند

همسایه کیست؟ همسایه کسی است که تو را پناه دهد؛ فرقی نمی‌کند کافر باشد یا مسلمان؛ اما طبق تعریف صحیح‌تر و عرف به آنچه در محدوده همسایگی است، آن را همسایه می‌گویند.

وجود همسایه خوب، برای آدمی نعمتی ارزشمند و همسایه خوب بودن، مایه محبت و دوستی است. دل‌ها همواره متوجه جایی می‌شود که نیکی و مهربانی در آن حاکم باشد و هر جا که بویی از مهربانی و نیکی به مشام برسد، افراد گرد هم می‌آیند. نقش رفتار نیک در همسایگی، در ایجاد تجمع‌های پرشکوه و الفت‌های اجتماعی، فراوان است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ حَسَنَ جَوَارِهِ كَثُرَ جِيرَانُهُ»؛<sup>۱</sup> «آن‌که همسایگی‌اش نیکو باشد، همسایگانش روزافزون می‌شود.»

آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: «حُسْنُ الْجَوَارِ يُعْمَرُ الدِّيَارَ وَيَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ»؛<sup>۲</sup> «خوش همسایگی، هم آبادی‌ها را آباد و هم عمرها را زیاد می‌کند.»

امام صادق (ع) نیز فرمود: «عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْجَوَارِ، فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِذَلِكَ»؛<sup>۳</sup> «بر شما باد حُسن همسایگی که خداوند به این کار فرمان داده است.»

گاهی تحمل سختی‌ها و ناسازگاری همسایگان، برای حُسن هم‌جواری لازم است. اگر بخواهیم روابطمان از هم نگسلد، باید صبور بود و تحمل کرد و بدی را با بدی پاسخ نداد.

رفت و آمد، رسیدگی، احوالپرسی، یاری، عیادت، انفاق و صدقه، رفع نیاز و همدردی، از جمله وظایفی که بر عهده همسایه و نیز نشانه جوانمردی و انسان‌دوستی است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مِنَ الْمَرْوَةِ تَعَهُدُ الْجِيرَانَ»؛<sup>۴</sup> «رسیدگی به همسایگان، جوانمردی است.»

همچنین امام باقر (ع) یکی از ویژگی‌های مهم شیعه را، رعایت حق همسایگی می‌داند و می‌فرماید: «وَالْتَعَاهُدُ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَ الْغَارِمِينَ وَ الْأَيْتَامِ»؛<sup>۵</sup> «از نشانه‌های پیروان ما، رسیدگی به همسایگان نیازمند و تهی‌دست و بدهکاران و یتیمان است.»

انسان شرافتمند و با وجدان چگونه می‌تواند آسوده خاطر و با شکم سیر بخوابد، درحالی‌که در همسایگی او محروم و گرسنه و نیازمندی ساکن باشد و با آنکه او می‌تواند گوشه‌ای از مشکلات آنان را رفع کند، کوتاهی نماید؟! چگونه می‌تواند این سخن پیامبر (ص) را از یاد ببرد که فرمود:

۱. غررالحکم، جلد ۷، ص ۴۹

۲. الکافی، جلد ۱، ص ۶۶

۳. الأُمالی للصدوق: ۵۸۶/۴۴۱

۴. الکافی، ج ۲، ص ۷۴

۵. الکافی، ج ۲، ص ۷۴

«ما امّن بی مَنْ باتّ شَبَعانا وَ جازُهُ المُسلّمُ جائعٌ»<sup>۱</sup>؛ «هر کس سیر بخوابد، درحالی که همسایه مسلمانش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است!»

اگر این حق و حریم اسلامی، مسئولانه شناخته و رعایت شود، در جامعه اسلامی نیازمند و گرفتاری که صورت خود را با سیلی سرخ نگه دارد، پیدا نخواهد شد.

حسن هم‌جواری، رسیدگی، رفت‌وآمد، یاری، عیادت، انفاق و صدقه و رفع نیازمندی، از وظایف اخلاقی همسایگان نسبت به یکدیگر است.

---

۱. کلیات حدیث قدسی، ج ۱، ص ۳۰۲

## فصل دوم

### حدیث (۲)

قال الامام الصادق عليه السلام: «شيعتنا اهل الورع والاجتهاد و اهل الوفاء و الامانة و اهل الزهد و العبادة، اصحاب احدى و خمسين ركعة فى اليوم و الليلة، القائمون بالليل، الصائمون بالنهار، يزكون اموالهم و يحجون البيت و يجتنبون كل محرم»<sup>۱</sup>؛  
 امام صادق (ع) فرمود: «شيعيان ما اهل ورع و كوشش و اهل وفا و امانت داری و اهل زهد و عبادت اند. شبانه روز پنجاه و يك ركعت نماز می خوانند (غیر از نمازهای واجب، نوافل را نیز انجام می دهند) آن‌ها شب را به عبادت پرداخته و روزها را روزه دارند. زكات اموال خود را می پردازند و حج را به جا آورده و از هر كار حرامی پرهیز می کنند.»

---

<sup>۱</sup>. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۷، ح ۲

## ۷- اهل ورع هستند

ورع، عبارت است از نگهداری کامل و حفظ نفس در آخرین مرتبه و درعین حال، هراسان بودن از لغزش یا سختگیری بر نفس برای تعظیم حق.

امام خمینی (ره) درباره مراتب ورع می نویسد: «ورع عامه، اجتناب از کبائر است و ورع خاصه، اجتناب از مشتهات است برای خوف وقوع در محرمات. ورع اهل زهد، اجتناب از مباحات است برای احتراز از وزر آن و ورع اهل سلوک، ترک نظر به دنیا است، برای وصول به مقامات و ورع مجذوبین، ترک مقامات است، برای وصول به باب الله و شهود جمال الله و ورع اولیا، اجتناب از توجه به غایت است. ورع از محارم الله پایه کمالات معنوی و مقامات اخروی است و برای هیچ کس مقامی حاصل نشود، مگر به ورع از محارم الله و قلبی که دارای ورع نباشد، به طوری زنگار و کدورت او را فرو می گیرد که امید نجات بسا باشد که از آن منقطع گردد. صفای نفوس و صقالت آن‌ها به ورع است و این منزل برای عامه مهم ترین منازل است و تحصیل آن از مهمات مسافر طریق آخرت است.»<sup>۱</sup>

رسول خدا (ص) فرمود: «خیر دینکم الورع»؛<sup>۲</sup> «بهترین صفت دین شما پرهیزکاری است». و فرمود: «من لقی الله سبحانه ورعا اعطاه الله ثواب الاسلام كله»؛<sup>۳</sup> «هر که درحالی که از اهل ورع و پرهیزکاری است خدای سبحان را ملاقات کند، خداوند تمامی ثواب اسلام را به او عطا می فرماید.»

امام باقر (ع) فرمود: «ان اشد العبادة الورع»؛<sup>۴</sup> «سخت ترین عبادت ورع است.»

۱. چهل حدیث، امام خمینی (ره)

۲. کنز العمال، ۷۲۸۰

۳. المحججه البيضاء، ج ۳، ص ۲۰۵

۴. الکافی، ج ۲، ص ۷۷

## ۸- وفادارانند

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَقْرَبُكُمْ عِدَا مَنِّي فِي الْمَوْقِفِ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَأَدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَأَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ وَأَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَأَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ»<sup>۱</sup>؛ «نزدیک‌ترین شما به من در موقف فردای قیامت، راست‌گوترین شما و امانت‌دارترینتان و پایبندترین شما به عهد و پیمان و خوش‌خوترین شما و نزدیک‌ترین شما به مردم است.»

آدم‌های با وفا در دل همه جا دارند و کسی نیست که حسرت دوستی با آن‌ها را نداشته باشد. مظهر وفاداری در ادبیات آیینی ما حضرت ابوالفضل العباس (ع) است. وقتی به زیارت ایشان مشرف می‌شویم روی سردر و رودی حرم مطهر، این جمله خودنمایی می‌کند: «السلام عليك يا من وفي ببيعته»؛ «سلام بر کسی که به بیعتش وفادار ماند».

همین سلام کوتاه و خاص به حضرت عباس (ع) به ما می‌فهماند که باید درس وفاداری را از آن حضرت بیاموزیم. به خاطر همه خوبی‌ها از جمله وفا و بصیرت حضرت ابوالفضل (ع) بود که وقتی به شهادت رسید، امام حسین (ع) فرمود: «کرم شکست».<sup>۲</sup>

یار با وفا داشتن، جبران همه نداشته‌ها است و از دست دادنش کمر انسان را خم می‌کند.

<sup>۱</sup>. بحار الأنوار، ۱۲/۹۴/۷۵.

<sup>۲</sup>. قصه کربلا، ص ۳۵۰.

## ۹- اهل زهد هستند

زهد در لغت به معانی «بی‌رغبت شدن، روی بازگرداندن از چیزی، پارسایی و ترک دنیا است.»  
و در اصطلاح به معنی «بی‌رغبتی و دل‌نستن به ظاهر دنیا به خاطر به دست آوردن آخرت و خشنودی و رضوان خداوند بیان می‌شود.»<sup>۱</sup>

در فرهنگ اسلام زهد به این معنا نیست که انسان از مال و منال دنیوی برخوردار نباشد، بلکه رکن اساسی و حقیقت زهد آن است که آدمی اسیر دنیا و مظاهر آن نگردد و در عین بهره‌مندی از آن، امیر و حاکم بر آن باشد.

«زهد دل‌کندن از دنیا و پرهیز از آمال و آرزوهایی است که تعلق به آن‌ها انسان را زمین‌گیر می‌سازد.»<sup>۲</sup>

«زهد غبار روبی دل است. صحنه دل، چون آینه، مایل به سوی حق است و هر علاقه‌ای به غیر خدا غباری است بر آینه دل و دل غبارآلوده و گرد گرفته، راهی به حریم خدا ندارد و از این‌رو غبار روبی ضریح دل و گردگیری رواق جان، شرط لازم تابش نور حق در آینه دل است.»<sup>۳</sup>

## - فضیلت زهد

امام صادق (ع) می‌فرماید: «همه خوبی‌ها در خانه‌ای استقرار یافته و کلیدش زهد و بی‌رغبتی به دنیا قرار داده شده است.»<sup>۴</sup>  
«هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد او را به دنیا بی‌رغبت کرده و به دین آگاه و به عیب‌های دنیا، بصیر می‌سازد و به هرکسی این خصلت‌ها داده شود، خیر دنیا و آخرت به او ارزانی شده است.»<sup>۵</sup>

بنابراین اگر دنبال خیر و نیکی هستیم منشأ آن‌ها پارسایی و بی‌رغبتی به دنیا است؛ زیرا همه خطاها و گناهان از محبت به دنیا ریشه می‌گیرد و خانه ایمان را ویران می‌سازد، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «زهد کمیاب‌ترین چیزها و ارزشمندترین چیزی است که آدمی می‌شناسد؛ همگان آن را می‌ستایند، ولی بیشتر مردم به آن عمل نمی‌کنند.»<sup>۶</sup>

۱. انصاریان، حسین، عرفان اسلامی

۲. اسماعیلی یزدی، عباس؛ فرهنگ صفات، ص ۷۵

۳. جوادی آملی، عبدالله؛ مراحل اخلاق در قرآن، ج ۱۱، ص ۱۷۸

۴. کلینی، محمدبن یعقوب؛ کافی، ج ۲، ص ۱۰۴

۵. کلینی، محمدبن یعقوب؛ کافی، ج ۲، ص ۱۳۰

۶. تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد؛ تصنیف غرالحکم و درر الکلم، ص ۲۷۵



### ۱۰- شبانه روز ۵۱ رکعت نماز می خوانند

برای هر یک از نمازهای نافله و مستحبی آثار و فواید بی شماری ذکر گردیده است که بیان تفصیلی آنها از گنجایش این نوشتار خارج است از این رو برای آشنایی با آنها باید به کتب ادعیه همچون مفاتیح الجنان مراجعه کرد. اما در اینجا به گوشه‌ای از فواید نمازهای مستحبی اشاره می‌کنم.

- نماز شب: در روایات برای نماز شب خواص متعددی بیان شده مانند تقویت ایمان و انس به خداوند، زیادی روزی، زیبایی چهره و...

- نماز جعفر طیار: جهت برآورده شدن حاجت یا رفع مشکل خوانده می‌شود.

- نماز شکر: که موجب ازدیاد نعمت می‌گردد.

- نوافل نمازهای واجب: برابر روایات نمازهای نافله مانند دژی هستند که از نمازهای واجب محافظت می‌کنند یا موجب جبران نقایص نماز می‌گردند.

برخی از نمازهای مستحبی باعث آمرزیده شدن گناهان می‌شوند. بعضی از نمازهای مستحبی نیز زمینه ازدیاد روزی را فراهم می‌کنند.

### - فضیلت نماز شب

امام باقر (ع) از جد خود نقل فرمود: «برای خدای تعالی ندا کننده‌ای است که در سحرها فریاد می‌زند: آیا خواننده‌ای هست که او را جواب دهم و حاجت و نیازمندی‌اش را برآورم؟ استغفار کننده‌ای هست که من او را بیامرزم؟ طلب کننده‌ای هست که او را عطا کنم؟»<sup>۱</sup>

۱. مهدوی کنی، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ج ۱، ص ۹۲

## ۱۱- شب زنده دارند [شب ها را به عبادت می پردازند]

### - تهجد و سهر

این دو عنوان اخلاقی، در منابع قرآنی، روایی و اخلاقی با تعبیری چون «تهجد»، به معنی اعمالی که پس از بیدار شدن از خواب گزارده می شود و «سهر» به معنای بیدار ماندن در شب و «قیام اللیل» به معنای به پا خواستن در شب برای عبادت مطرح شده است؛ زیرا واژه های مذکور به معنی عبادت در شب ها [هر عبادتی گرچه خدمت به بیمار و شیر دادن بچه] در فاصله ی پس از نماز عشاء تا اذان صبح است؛ گرچه از نظر زمانی، نیمه شب بهتر است همان طور که نماز شب، برترین اعمال شب زنده داران است. شب زنده داران، شیران روز و راهبان شب اند که خداوند به وسیله ی آنان عذاب را از امت برمی دارد و این خود بزرگترین خدمت اجتماعی آنان است.

خدای متعال در سوره مزمل به رسولش (ص) امر می کند: نماز شب بخواند تا به این وسیله آماده گرفتن مسئولیتی گردد که به زودی به او محول می شود و بتواند در برابر حرف های بیهوده ای که دشمنان می زنند و شاعر و کاهن یا دیوانه اش می خوانند صبر کند و به نحوی پسندیده از آنان کناره گیری کند.

امام خمینی (ره) می فرماید: «سیره ائمه هدی (س) و مشایخ عظام و علماء اعلام بر مواظبت بر نماز شب بوده بلکه بیداری در آخر شب را با قطع نظر از عبادت اهمیت می دادند؛ زیرا شب، هنگام انزوای از خلق و انقطاع از مشاغل روز است که انسان را به خلوت و وحدت می کشاند و خلوت و وحدت به توحد می رسانند و تا انسان به توحد نرسیده است به ادراکات عقلی و سیر انفسی نائل نمی گردد.»<sup>۱</sup>

### - فضیلت نماز شب در قرآن

خدای متعال، مؤمنین را به وصف «استغفار کنندگان در سحرگاهان» ستوده است. چه این استغفار سحرگاهی در نماز شب باشد چه در غیر آن و به رسول گرامی اش دستور داده است که: «پاسی از شب را [از خواب برخیز] قرآن و نماز بخوان! این یک وظیفه اضافی برای تو است، امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برانگیزد! و شب زنده داران را خردمندانی دانسته است که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند.»

و فرمود: «مسلماً نماز و عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامت تر است»<sup>۲</sup>؛ زیرا نماز شب استوارترین و صائب ترین سخن است، برای اینکه در نماز شب حضور قلب بیشتر و توجه به کلام دقیق تر است.

خدای متعال در قرآن کریم<sup>۳</sup> به رسولش (ص) امر می کند که: «نماز شب بخواند تا به این وسیله آماده گرفتن مسئولیتی گردد که به زودی به او محول می شود و بتواند در برابر حرف های بیهوده ای که دشمنان می زنند و شاعر و کاهن و یا دیوانه اش می خوانند صبر کند و به نحوی پسندیده از آنان کناره گیری نماید.»

۱. امام خمینی (ره)، چهل حدیث

۲. سوره مزمل/آیه ۶

۳. سوره مزمل/۲-۷۹

### - انواع شب‌زنده‌داری

علمای اخلاق چون مرحوم فیض و مرحوم ملکی تبریزی و جناب نراقی و امام خمینی (ره)<sup>۱</sup> شب‌زنده‌داری را در چند مصداق عبادی چون دعا و قرائت قرآن و به‌ویژه نماز شب خلاصه کرده‌اند، اما حقیقت این است که در منابع اسلامی، مصادیق شب‌زنده‌داری بیشتر از نماز شب است:

#### - بیداری شب به ذکر خدا

قرآن کریم می‌فرماید: «در بخشی از شب او را تسبیح کن»<sup>۲</sup> و امام خمینی (ره) از اساتید خود نقل می‌فرماید: «کارسازترین عمل در تأثر قلب، سجده طولانی در دل شب که یک ساعت و یا لااقل سه‌ربع ساعت به درازا کشد و در آن گفته شود: «لا اله الا أنت سبحانک انی کنت من الظالمین.»<sup>۳</sup>

#### - بیداری شب به تلاوت قرآن

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر کس شبی ده آیه از قرآن بخواند از بی‌خبران شمرده نمی‌شود.»<sup>۴</sup>

#### - بیداری شب به خدمت به خلق

وقتی امام صادق (ع) نماز عشا را به‌جا می‌آورد و پاسی از شب می‌گذشت کیسه‌ای پر از نان و گوشت و پول برمی‌داشت و آن را بر گردن خود حمل می‌کرد و بین فقرای مدینه تقسیم می‌کرد.<sup>۵</sup>

در روایت است: «هر که در راه حاجت برادر مؤمنش ساعتی از شب یا روز گام بردارد، خواه آن حاجت را برآورد یا نه، برای او از اعتکاف دو ماه بهتر است.»<sup>۶</sup> همچنین در روایتی آمده است که مردی خدمت نبی اکرم (ص) آمد و عرض کرد: «من مردی جوان هستم و جهاد را دوست دارم و مادری دارم که از آن آکراه دارد، حضرت فرمود: برگرد و با مادر خود باش، به خدائی که مرا به حق برانگیخته است آرام گرفتن مادر تو با تو در یک شب بهتر است از یک سال جهاد در راه خدا.»<sup>۷</sup>

#### - بیداری شب به تحصیل علم

نبی اکرم (ص) فرمود: «شب‌زنده‌داری درست نیست مگر در سه چیز: طلب علم، تهجد و قرائت قرآن، بردن عروس به خانه شوهر (که مستحب است شب باشد نه روز).»<sup>۸</sup>

۱. امام خمینی (ره)؛ چهل حدیث

۲. سوره طور/آیه ۴۹

۳. امام خمینی، آداب الصلاة، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۷۸، ص ۱۶۴

۴. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۱۲

۵. کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۸

۶. مجتبی، سید جلال الدین (مترجم)؛ علم اخلاق اسلامی، انتشارات حکمت، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۰۷

۷. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی، دار الکتب الإسلامية - تهران - ایران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۲، ص ۱۶۰

۸. سید فضل الله راوندی؛ النوادر للراوندی، دار الکتب - قم، چاپ: اول، بی‌تا، ص ۱۳

- بیداری شب در اثر درد بیماری

امام باقر (ع) فرمود: «شب بیداری یک شب در اثر بیماری، از عبادت یک سال برتر است.»<sup>۱</sup>

- شب بیداری در راه رضای خدا

در روایت است: «هر چشمی در قیامت گریان است مگر سه چشم: یکی از

آنها چشمی است که در راه خدا بیداری کشد.»<sup>۲</sup>

- بیداری شب برای نماز شب

«نماز شب هشت رکعت است و هر دو رکعت به یک سلام ختم می‌شود. سپس دو رکعت نماز شفع به یک سلام و یک رکعت

نماز وتر است.»<sup>۳</sup> «نماز شب در سفر که نافله‌های روز ساقط است، ساقط نمی‌شود.»<sup>۴</sup> «نماز شب در همه حال برای مردم

مستحب مؤکد و برای پیامبر اکرم (ص) واجب بود.»<sup>۵</sup>

---

۱. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الأخلاق، انتشارات شریف رضی، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۲ هجری، ص ۳۵۸

۲. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۸۰

۳. کمره‌ای، محمد باقر؛ امالی شیخ صدوق-ترجمه کمره‌ای، اسلامیه - تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش، ص ۶۴۱

۴. محمد باقر کمره‌ای، پیشین، ص ۶۴۵

۵. مهدوی کنی، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۵

## ۱۲- روزها را روزه می‌گیرند

مهم‌ترین اثر روزه بعد تربیتی آن است. روزه روح آدمی را لطیف و اراده انسان را «قوی» و غرایز او را «تعدیل» می‌کند. از مرتاضان که از خودداری‌های مخصوص به تطهیر روح می‌پردازند، گرفته تا صوفیان که چله‌نشین‌اند و امساک از اصول آن‌ها است و عارفان که می‌گویند: «اندرون از طعام خالی دار تا در او نور معرفت بینی» همگی نقش محوری روزه در خودسازی و تهذیب نفس را باور دارند؛ زیرا روزه، تمرین مقاومت و آمادگی روحی در خودسازی است.

روزه بستر مناسبی را برای ایجاد تقوا فراهم می‌سازد. افرادی که سالیانه، یک دوره یک ماهه‌ای را برای مبارزه با خواسته‌های درونی می‌گذرانند، از آمادگی رزمی و دفاعی بیشتری برخوردارند. پیامبراکرم (ص) شکم‌چرانی و شهوت جنسی را از جمله اموری برشمرد که پس از خویش، برای امت خود بیمناک بود.

و نیز از کلام گوهر بار آن حضرت است که فرمود: «اولین چیزهایی که موجب گرفتاری انسان در آتش جهنم است، دهان [ابزار گناهان فراوان] و فرج [ابزار شهوت جنسی] است.»<sup>۱</sup>

روزه‌دار باید در حال روزه با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا و آب، از بعضی لذات هم چشم‌پوشد و عملاً ثابت کند که همچون حیوان، دربند اسطبل و علف نیست. او می‌تواند کنترل امور نفس سرکش را به دست بگیرد و با تمرین‌های پیگیر و خستگی‌ناپذیر از وسوسه‌های دشوار شکم و شهوت بگذرد و بر هوس‌ها و شهوات خود مسلط گردد.

در حقیقت بزرگ‌ترین فلسفه روزه همین اثر تربیتی و معنوی آن است. انسانی که انواع غذاها و نوشیدنی‌ها را در اختیار دارد و هر لحظه که تشنه و گرسنه شد به سراغ آن می‌رود، مانند درختانی است که در پناه دیوارهای باغ بر لب نهرها می‌رویند، این درختان ناز پرورده، بسیار کم مقاومت و کم دوام‌اند. اگرچند روزی آب به ریشه آن نرسد، پژمرده و خشک می‌شوند؛ اما درختانی که در لابه‌لای صخره‌ها در دل کوه‌ها و بیابان‌ها می‌رویند و در همان ابتدای رشد، همواره با طوفان‌های سخت، آفتاب سوزان، سرمای زمستان و با انواع محرومیت‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند، بسیار محکم و بادوام هستند.

روزه، آدمی را از عالم حیوانات جدا می‌کند و به جهان فرشتگان می‌برد.

اگر پیامبر اسلام (ص) می‌فرمایند: «الصوم جنة من النار»<sup>۲</sup>؛ «روزه سپری است در برابر آتش دوزخ»، اشاره به همین موضوع است.»

یعنی روزه موجب غفران و آمرزش گناهان و معاصی انسان است که به وسیله روزه نجات از آتش جهنم و عقوبت پروردگار حاصل می‌شود.

حضرت عیسی بن مریم (ع) فرمود:

«یا معشر الحواریین جو عوا بطونکم لعل قلوبکم تری ربکم»<sup>۳</sup>؛

«ای حواریون خالی نگه دارید شکم‌های خود را شاید پروردگار خود را از راه دل ببینید.»

۱. خصال، ص ۷۸، حدیث ۱۲۶

۲. الکافی، ج ۴، ص ۱۶۲

۳. سفینه النجات، ج ۱، ص ۱۸۰

## فاصله از شیعه تا شیعه

در حدیث قدسی آمده: «خدای تعالی فرمود: از میان اعمال و عبادات فرزندان آدم، فقط «روزه» برای من است و من پاداش روزه‌ام.»

### - تمرین برد باری و صبر

آموختن زندگی بدون اسراف و رعایت قناعت؛ سلامتی بدن و درمان برخی از بیماری‌ها؛ رسیدن به درجات عرفان الهی و زهد و تقوا... نیز از دیگر آثار روزه به شمار می‌روند.

### ۱۳- زکات مال خود را می دهند

زکات در لغت، بویژه اگر در کنار نماز قرار گیرد، به معنای انفاق مال در راه خدا و مرادف آن است، همان طور که همین مطلب از آیاتی که احوال پیامبران گذشته را حکایت می کنند به خوبی استفاده می شود، مانند این آیه که درباره حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب می فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ»<sup>۱</sup> و راجع به حضرت اسماعیل می فرماید: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»<sup>۲</sup> و درباره حضرت عیسی (ع) در گهواره می فرماید: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»<sup>۳</sup>، ناگفته پیداست که در شریعت ابراهیم و یعقوب و اسماعیل و عیسی (ع) زکات به آن معنایی که در اسلام معرفی شده، نبوده.

همچنین در قرآن می خوانیم: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»<sup>۴</sup> و «الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»<sup>۵</sup> و «الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ»<sup>۶</sup> و آیات دیگری که در سوره های مکی و مخصوصاً سوره هایی که در اوایل بعثت نازل شده، مانند سوره «سجده» و امثال آن. چه این سوره ها وقتی نازل شدند که اصولاً زکات به معنای معروف و مصطلح فقهی هنوز واجب نشده بود، آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»<sup>۷</sup> دلالت دارد بر این که زکات مصطلح یکی از مصادیق صدقه است و از این جهت آن را زکات گفته اند که صدقه است و چون صدقه پاک کننده است، زکات هم از تزکیه و به معنای پاک کردن است.

در قرآن کریم با این که پرداخت زکات به عنوان یک واجب مالی مورد تأکید قرار گرفته، اما به طور مشخص موارد وجوب آن معین نشده است و موارد وجوب آن در روایات بیان گردیده است.

در آیه ای دیگر می فرماید: «نیکوکار کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران، ایمان آورده و مال [خود] را، با همه علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می کند نماز را برپا می دارد و زکات را می پردازد و [همچنین] کسانی که به عهد خود به هنگامی که عهد بستند وفا می کنند و در برابر محرومیت ها و بیماری ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند این ها کسانی هستند که راست می گویند و [گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است] و این ها پرهیزکاران هستند!»<sup>۸</sup>؛ و در آیه ای دیگر می فرماید: «از اموال آن ها صدقه ای [به عنوان زکات] بگیر تا به وسیله آن، آن ها را پاک سازی و پرورش دهی! و [به هنگام گرفتن زکات]، به آن ها دعا کن؛ که دعای تو، مایه آرامش آن ها است؛ و خداوند شنوا و داناست!»<sup>۹</sup>.

۱. سوره انبیاء/آیه ۷۳

۲. سوره مریم/آیه ۵۵

۳. سوره مریم/آیه ۳۱

۴. سوره اعلی/آیه ۱۵

۵. سوره فصلت/آیه ۷

۶. سوره مومنون/آیه ۴

۷. سوره توبه/آیه ۱۰۳

۸. سوره بقره/آیه ۱۷۷

«آنچه را به‌عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید [مایه برکت است] و کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعف‌اند»<sup>۱</sup>. در این آیه زکات شامل هرگونه صدقه‌ای می‌شود.

---

<sup>۱</sup>. سوره روم/آیه ۳۹



#### ۱۴- حج به جامی آورند

«حج مظهر توحید و کعبه خانه توحید است این که در آیات کریمه مربوط به حج بارها از ذکر الله سخن رفته، نشانه آن است که در این خانه و به برکت آن باید هر عامل غیر خدا از صحنه ذهن و عمل مسلمین زدوده شود و بساط انواع شرک از زندگی آنان برچیده شود. در این محیط محور و مرکز هر حرکتی خداست و طواف و سعی و رمی و وقوف و دیگر شعائر الله حج، هر یک به نحوی نمایش انجذاب به الله و طرد و نفی و برائت از انداد الله است.»<sup>۱</sup>

بعد از این که حضرت ابراهیم(ع) خانه را تطهیر می کند مأمور می شود که مردم را به حج دعوت کند «و اذن فی الناس بالحجّ یأتوک رجالاً و علی کلّ ضامرٍ یأتین من کلّ فجّ عمیق»؛<sup>۲</sup> «و مردم را دعوت عمومی به حج کن، تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دور به سوی تو بیایند.» این ندا همان است که در اسلام هم مطرح شده است که هر کس مستطیع است باید مکه برود «و لله علی الناس حجّ البیت من استطاع الیه سبیلاً»<sup>۳</sup> و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند.»

۱. پیام مقام معظم رهبری به حجاج، ۳۱/۳/۶۲

۲. سوره حج/آیه ۲۷

۳. سوره آل عمران/آیه ۹۷

## ۱۵- از کار حرام دوری می‌کنند

موضوع دوری از گناه از عوامل مهم ریشه‌ای و کلیدی برای هدایت و حرکت به سوی کمال است، چراکه گناه یک آسیب و آفت خطرناک و سرنوشت برانداز برای هلاکت و گمراهی و سقوط در درّه هولناک عذاب الهی است. برای روشن شدن این مطلب، به این مثل توجه کنید.

انسانی که از نظر جسمی بیمار می‌شود، برای معالجه نزد طبیب می‌رود، طبیب به طور کلی برای بازگرداندن سلامتی به بیمار، دو برنامه دارد: ۱- برنامه بهداشت و پیش‌گیری ۲- برنامه درمان، به عبارت دیگر پزشک در معالجه بیمار خود دارای دو دستور منفی و مثبت است، در مورد برنامه منفی می‌گوید: «باید از این چند موضوع پرهیز کنی و اگر قبلاً نیز پرهیز می‌کردی گرفتار بیماری نمی‌شدی و در برنامه مثبت می‌گوید: «از این چند مورد دارو [از قرص و شربت و آمپول و...] باید استفاده کنی و طبق دستور تنظیم شده رفتار نمایی تا درمان شوی». در این برنامه، قطعاً مسئله پیش‌گیری و پرهیز مهم‌تر و آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر از برنامه مثبت و درمان [داروها] است، حتی ممکن است بیمار بر اثر ادامه پرهیز بی‌آنکه دارو مصرف کند، سلامتی خود را بازیابد. از این رومسئله دوری از گناه دامنه وسیع‌تر و عمیق‌تر دارد و پیام‌آور آن است که گناهان و اقسام آن‌ها و زمینه‌ها و عوامل و آثار شوم آن‌ها را بشناسیم، خود را در مبارزه و ستیز با گناه به‌گونه‌ای بسازیم که از آن متنفر شده و فرار کنیم و فاصله بگیریم، چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: «ففرّوا الى الله ائى لکم منه نذیرٌ مبینٌ»<sup>۱</sup>؛ پس [از هرگونه گناه و انحراف] به سوی خدا فرار کنید که من از سوی او برای شما هشدار دهنده هستم». در قرآن در مورد بعضی از گناهان تعبیراتی مانند: «اجتناب از گناه و نزدیک نشدن به گناه» شده که بیانگر شدت مراقبت برای حفظ خود از گناه است، مثلاً می‌فرماید: «واجتنبوا الطّاغوت»<sup>۲</sup>؛ «از طاغوت دوری کنید» و یا می‌فرماید: «ولاتقربوا الفواحش ماظهر منها و ما بطن»<sup>۳</sup>؛ «به کارهای زشت خواه آشکار و خواه پنهان نزدیک نشوید» و یا می‌فرماید: «ولاتقربوا مال الیتیم»<sup>۴</sup>؛ «به مال یتیم [برای حیف‌ومیل آن] نزدیک نشوید» و یا می‌فرماید: «ففرّوا الى الله»<sup>۵</sup>؛ «از گناهان به‌سوی خدا فرار کنید». تعبیر به فرار بیانگر آن است که لحظه‌ای غفلت نکنید، بلکه بی‌درنگ و سریع از گناه فاصله بگیرید.

این تعبیرات یک نوع آزر خطر است، چرا که انجام ندادن و نزدیک نشدن، نشانگر دو نوع خطر است، مثلاً در مورد نقت می‌گوییم کبریت به آن زنید، ولی در مورد بنزین می‌گوییم کبریت را نزدیک آن نبرید که فاجعه می‌آفریند. موضوع دوری از گناه (بعدالمعصیه) بیانگر آن است که عصیان و نافرمانی خدا چنان وسوسه انگیز است که نزدیک شدن به آن ممکن است انسان را در پرتگاه خطرناک قرار دهد، بنابراین باید به عوامل زمینه ساز و سوق دهنده به سوی گناه مانند محیط فاسد و آلوده و غذای حرام و دوست نامناسب و... که لغزندگی شدیدی برای سقوط در درّه گناه دارند دوری کرد.

۱. سوره ذاریات/آیه ۵۰

۲. سوره نحل/آیه ۳۶

۳. سوره انعام/آیه ۱۵۱

۴. سوره انعام/آیه ۱۵۱

۵. سوره ذاریات/آیه ۵۰

## فصل سوم

### (حدیث ۳)

قال الامام الباقر عليه السلام:

«یا جابرا یکنفی من ینتحل التشیع ان یقول بحبنا اهل البیت؟ فوالله ما شیعتنا الا من اتقی الله و اطاعه و ما كانوا یعرفون الا بالتواضع و التخشع و الامانة و كثرة ذکر الله و الصلاة و الصوم و البر بالوالدین و التعهد للجیران من الفقراء و اهل المسکنة و الغارمین و الایتام و صدق الحدیث و تلاوة القرآن و کف الالسن عن الناس الا من خیر و كانوا امناء عشایرهم فی الاشیاء.

قال جابر: فقلت: یا ابن رسول الله ما نعرف الیوم احدا بهذه الصفة!

فقال علیه السلام: یا جابر لا تذهبن بك المذاهب، حسب الرجل ان یقول احب علیا و اتولاه ثم لا یكون مع ذلك فعالا؟ فلو قال: انی احب رسول الله - فرسول الله خیر من علی - ثم لا یتبع سیرته و لا یعمل بسنته ما نفعه حبه ایاه شیئا، فاتقوا الله و اعملوا لما عند الله، لیس بین الله و بین احد قرابة، احب العباد الی الله عز و جل اتقاهم و اعملهم بطاعته، یا جابر فوالله ما یتقرب الی الله تبارک و تعالی الا بالطاعة و ما معنا براءة من النار و لا علی الله لاحد من حجة، من كان لله مطیعا فهو لنا ولی و من كان لله عاصیا فهو لنا عدو، لا تنال ولایتنا الا بالعمل و الورع»؛<sup>۱</sup>

امام باقر (ع) به جابر فرمود: «ای جابر! آیا فقط دم زدن از محبت و دوستی ما کافی است؟

به خدا سوگند شیعه ما کسی است که با تقوا باشد و از خداوند اطاعت کند؛ و نشانه چنین کسی فروتنی، امانت‌داری، راست‌گویی و تلاوت قرآن است و نیز اینکه با روزه و نماز، خدا را فراوان یاد کند، به پدر و مادر خود نیکی کند، با همسایگان فقیرش مدارا کند، به مستمندان قرض دهد، زبان خویش را تنها در راه خیر و به سود مردمان به کار ببرد و امین خاندان خود باشد.»  
 آنگاه امام فرمود: «ای جابر، به راه‌های مختلف مرو، آیا کافی است بگویم علی را دوست داریم و ولایتش را پذیرفته‌ایم ولی اهل عمل نباشیم؟ آیا اگر کسی بگوید من دوست رسول خدا (ص) هستم ولی به سنتش عمل نکنم، این محبت پیامبر به حالش سودی خواهد داشت؟»

۱. بحار الانوار، ج ۱۵ کتاب الاخلاق، ص ۱۴۸

آنگاه فرمود: «باتقوا باشید و برای مقاماتی که نزد خداست کار کنید. خداوند با هیچ کس خویشاوندی ندارد. محبوب ترین بندگان نزد خداوند، با تقواترین و مطیع ترین آنها است. به خدا سوگند جز با اطاعت از پروردگار نمی توان به او تقرب پیدا کرد. ما برات آزادی از دوزخ نداریم. هیچ کس بر خدا حجت ندارد، هر که مطیع خدا باشد دوست ما و هر که نافرمانی خدا کند دشمن ماست. دوستی و ولایت ما جز با عمل کردن و خداترسی به دست نمی آید.»

## ۱۶- متواضع اند

واضع مصدر باب تفاعل از ریشه «و ض ع» است. وضع به معنای نهادن و پایین آوردن چیزی است. تواضع در لغت به معنای فرو نهادن خویش، تذلل، فروتنی و شکسته نفسی است.

تواضع در اصطلاح علم اخلاق، از فضایل ارزشمند اخلاقی و به این معناست که انسان دارای ملکه شکسته نفسی باشد، به گونه‌ای که برای خود مزیتی بر دیگران نبیند و با کردار و گفتار خویش دیگران را بزرگ شمارد و به آنان احترام بگذارد، بنابراین، معنای لغوی تواضع اعم از معنای اصطلاحی آن بوده و تواضع در برابر خدا را نیز شامل می‌شود، چنان‌که واژه تواضع در برخی روایات و عبارات مفسران و اخلاق پژوهان به همین معنا به کار رفته است. در این مبحث، معنای اصطلاحی مورد نظر است و از «تواضع برای خدا» در باب خشوع بحث می‌شود.

## - حدود تواضع

اخلاق پژوهان پس از تعریف تواضع، به تعیین دقیق‌تر مرزهای آن پرداخته و برای تواضع دو طرف افراط و تفریط ذکر کرده‌اند که هر دو از رذایل اخلاقی به شمار می‌آیند، زیرا افراط در تواضع، مانند تواضع برای متکبران، موجب پستی و ذلت است و تفریط در آن باعث تکبر و غرور و خودبینی است؛ همچنین از آنجا که تشخیص تواضع معمولاً دشوار است و ممکن است شخصی خود را صاحب ملکه تواضع بپندارد در حالی که واقعاً متواضع نیست، برخی اخلاق پژوهان نشانه‌هایی برای تواضع بر شمرده‌اند؛ مانند، پیشی گرفتن بر دیگران در سلام و اجابت فقیر و بینوایی که وی را به مهمانی دعوت کرده است.

## ۱۷- همواره خداوند را یاد می کنند

یکی از راه‌هایی که سبب تقویت و تثبیت ایمان می‌شود و سیر قلبی انسان را به سوی معبودش سرعت می‌بخشد، ذکر است. ذکر به معنای یادآوری [حضور معنی در نفس]، در مقابل نسیان و غفلت آمده است. خداوند پیامبرش را «مُذَكِّر» یعنی تذکر دهنده لقب داده است: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»<sup>۱</sup>.

«انسان در ذات خود مشتاق ارتباط با خداست. برای همین است که از یاد و انس با او لذت می‌برد، ولی گاهی به غفلت یا فراموشی مبتلا می‌شود که نیاز به یادآوری دارد.»

ذکر، درجات و مراتبی دارد که عبارت‌اند از: (ذکر زبانی و ذکر قلبی). ذکر زبانی: یعنی حمد و سپاس خدای متعال به زبان، شروع هر کار با نام او، خواندن دعاها و ذکرهای وارده و اسماء الهی. این مرتبه از ذکر، با تأثیر ظاهر بر باطن انسان و تلقین به نفس، اعمال و رفتار شخص را به سوی محبوب جهت می‌دهد و ایمان او را تعالی می‌بخشد. از سوی دیگر، به دلیل آنکه زبان نمودار تحول درونی قلب است، می‌توان گفت گاهی، ابتدا قلب انسان متوجه خدا می‌گردد و بعد آدمی نام او را به زبان می‌آورد. امام حسین (ع) این‌گونه دعا می‌کند: «أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ»<sup>۲</sup> «تو قبل از یادآوری کنندگان، آنان را یاد کرده‌ای.» مرتبه عالی‌تر ذکر، ذکر قلبی است که همان عادت دادن دل به یاد و نام خداست تا جایی که صورت قلب انسان، صورت ذکر او می‌شود و در نتیجه از غیر او دل می‌برد و هیچ نوع علاقه و میلی معارض با دوستی محبوب و خشنودی‌اش در وجود انسان باقی نمی‌ماند. در این مرتبه، آدمی به جایی می‌رسد که درمی‌یابد «هُوَ مَعَكُمْ أَيُّنَمَا كُنْتُمْ»<sup>۳</sup>؛ «هرکجا که باشید او با شماست.»

۱. سوره غاشیه/آیه ۲۳، ۲۲

۲. مفاتیح الجنان، دعای عرفه

۳. سوره حدید/آیه ۴

### ۱۸- به پدر و مادر نیکی می کنند

در مورد احترام به پدر و مادر در آیات و روایات خیلی سفارش شده است. ما در اینجا فقط به بعضی نکات که نشان دهنده اهمیت احسان به پدر و مادر است اشاره می کنیم.

#### - نیکی به پدر و مادر در کنار توحید

«لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»<sup>۱</sup>، «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»<sup>۲</sup>، «أَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»<sup>۳</sup>، «وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»<sup>۴</sup>، «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ»<sup>۵</sup>.  
از این آیات معلوم می شود که عقوق والدین بعد از شرك به خدا در شمار بزرگ ترین گناهان است و از سوی دیگر نیز معلوم می شود که واجب ترین واجب ها احسان به پدر و مادر است.<sup>۶</sup>

#### - احترام انبیاء نسبت به پدر و مادر

از بعضی آیات، درس مهم احترام به والدین را از انبیاء می آموزیم، خداوند در مورد یحیی (ع) می فرماید: «وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ»<sup>۷</sup> و در مورد عیسی (ع) می فرماید: «وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا»<sup>۸</sup>؛ «خداوند مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده است و جبار و شقی قرار نداده است.»

#### - سفارش به همه مردم نسبت به تمام پدران و مادران

در برخی آیات بدون اشاره به پدر و مادر خود انسان، توصیه شده است نسبت به پدر و مادر احترام و احسان کنند «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا»<sup>۹</sup>.

و از طرفی احترام آن ها اختصاصی به پدران و مادران مسلمان ندارد بلکه هر کس که پدر و مادر است باید مورد احترام فرزندان قرار گیرد، چون در این آیات بدون هیچ قیدی به ایمان و اسلام، سخن از «والدین» شده است، «وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»<sup>۱۰</sup> در این آیه با آن که پدر و مادر کافر هستند و فرزند را دعوت به کفر می کنند خداوند فقط در این مورد اجازه عدم اطاعت داده است اما با این حال می فرماید: «ولو این که آن ها کافرند اما با آن ها در دنیا به طور شایسته ای رفتار کن.»

۱. سوره بقره/آیه ۸۳

۲. سوره نساء/آیه ۳۶

۳. سوره انعام/آیه ۱۵۱

۴. سوره اسراء/آیه ۲۳

۵. سوره نعمان/آیه ۱۳، ۱۴

۶. محمد حسین طباطبایی، المیزان، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، (قم، انتشارات اسلامی) ج ۷، ص ۵۱۵

۷. سوره مریم/آیه ۱۴

۸. سوره مریم/آیه ۳۲

۹. سوره عنکبوت/ آیه ۸

۱۰. سوره لقمان/ آیه ۱۵

### - سفارش به فرزندان

در قرآن آیات زیادی تأکید بر رعایت حقوق پدر و مادر دارند اما به والدین نسبت به فرزندان سفارش کمتر شده است، مگر در مورد نهی از کشتن فرزندان که يك عادت شوم و زشت در عصر جاهلیت بود. این هم به خاطر آن است که پدر و مادر به حکم عواطف نیرومندان کمتر ممکن است فرزندان خود را فراموش کنند، درحالی که زیاد اتفاق می افتد که فرزندان پدر و مادر خود را مخصوصاً در دوران پیری فراموش کنند.

خداوند در قرآن می فرماید: «نسبت به پدر و مادر نیکی و احترام و خضوع داشته باشید.»<sup>۱</sup>

### - شکر والدین هم ردیف شکر خدا

«أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ»<sup>۲</sup>؛ «به او توصیه کردم، که برای من و پدر و مادرش شکر به جا آور.» همان طور که ملاحظه می شود در این آیه خداوند و شکر والدین در يك ردیف قرار گرفته اند.

امام رضا (ع) می فرماید: «خدا امر فرموده به شکرگزاری از خودش و برای والدین، پس اگر کسی والدین را شکر نکند خدا را هم شکر نمی کند.»

### - تواضع و فروتنی آشکار

آیه «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»<sup>۳</sup>؛ در رابطه با تواضع و فروتنی نسبت به پدر و مادر است. جناح به معنای (پر و بال گستران) است که کنایه از مبالغه در تواضع و خضوع زبانی و عملی است، مثل جوجه ای که بال و پر خود را باز می کند تا مهر و محبت مادر را تحریک کند و او را به فراهم ساختن غذا وادار سازد. در این آیه جناح مقید به «ذُل» شده چراکه انسان باید در معاشرت و گفتگو با پدر و مادرش طوری رفتار کند که پدر و مادر تواضع و خضوع او را احساس کنند و بفهمد که نسبت به ایشان مهر و محبت دارد.

---

۱. سوره اسراء/آیه ۲۴

۲. سوره لقمان/آیه ۱۴

۳. سوره اسراء/آیه ۲۴



## ۱۹- نسبت به مقروضان متعهدند

### - قرض به ایتام

در قرآن «قرضاً حسناً» که از آن تعبیر به قرض الحسنه می‌شود به معنای انفاق و در مواردی به معنای قرض دادن به انسان‌های محتاج است.

### - اهمیت قرض الحسنه در اسلام

قرض در لغت به معنای اعطای بخشی از مال است، به صورتی که قرض دهنده آن را باز پس گیرد و در اصطلاح فقه، تملیک مال به دیگری با ضمانت بازگرداندن مال است، اعم از اینکه عین یا مثل و یا قیمت آن باشد. در قرآن «قرضاً حسناً»<sup>۱</sup> که از آن تعبیر به قرض الحسنه می‌شود به معنای انفاق است؛ و به نظر برخی دیگر به معنای قرض دادن به انسان‌های محتاج به صورت حقیقی است.

### - احکام قرض الحسنه براساس آیات قرآن مجید

۱- ضرورت مهلت دادن به قرض گیرنده و بدهکار تنگدست

«وَأَنْ كَانُوا ذُو عُسْرَةٍ فَنظُرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.»<sup>۲</sup>

۲- استحباب تنظیم سند برای قرض و بدهکاری مدت دار

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ... وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ

صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ...»<sup>۳</sup>

۲- استحباب نوشتن دین، بر اساس املاى مدیون

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ

فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ...»<sup>۴</sup>

۳- وجوب رعایت تقوای الهی و کم و زیاد نکردن چیزی در کتابت و تنظیم اسناد قرض

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ

فَلْيَكْتُبْ... وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا... فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.»<sup>۵</sup>

۱. سوره بقره/ آیه ۴۵

۲. سوره بقره/ آیه ۲۸۰

۳. سوره بقره/ آیه ۲۸۲

۴. سوره بقره/ آیه ۲۸۲

۵. سوره بقره/ آیه ۲۸۲

۴- استحباب عفو در قرض الحسنه، در صورت عدم تمکین مالی شخص قرض گیرنده  
«وَأَنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.»<sup>۱</sup>

#### - اخلاص در قرض الحسنه

اخلاص در عمل، از شرایط مطلوبیت و حسن در قرض الحسنه است  
«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...»<sup>۲</sup>

«... وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...»<sup>۳</sup>

#### - اهمیت قرض الحسنه

دعوت به قرض الحسنه از سوی خداوند، همراه با وعده پاداش مضاعف، نشانه اهمیت آن است  
«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَعِّفَهُ لَهُ أَضَاعًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»<sup>۴</sup>

---

۱. سوره بقره/آیه ۲۸۰

۲. سوره بقره/آیه ۲۴۵

۳. سوره مانده/آیه ۱۲

۴. سوره بقره/آیه ۲۴۵

## ۲۰- قرآن تلاوت می کنند [انس با قرآن دارند]

برای تلاوت قرآن کریم، فضائل، آثار و فواید دنیوی و اخروی فراوانی بیان شده است که از آن جمله است: صفای دل، باروری ایمان، تخفیف گناهان، عبادت برتر، برخورداری از ثواب فرشتگان و پیامبران، پیمودن درجات کمال و ترقی در بهشت، درمان بیماری‌های روحی و رنج و غم و اندوه، روشنائی دیدگان، مونس تنهایی، عمر بابرکت، استجاب دعا، صفای خانه، رفع عذاب از پدر و مادر و...

رسول خدا (ص) فرمودند: «این قرآن نور روشن، ریسمان محکم فضیلت بزرگ و مرتبه بلندی است و مایه شفا و سعادت است. هرکس از قرآن روشنائی طلب نماید خداوند او را منور فرماید و اگر آموزش را به آن واگذارد خداوند او را حفظ کند و هر کس به قرآن توسل جوید خداوند نجاتش بخشد و هر کس ملازم قرآن شود بلند مرتبه گردد و هرکس که از آن طلب شفا کند خداوند او را شفا دهد و کسی که آن را مقدم بر هر چیزی بدارد خداوند او را هدایت کند و هرکه از غیر قرآن هدایت طلبد خداوند او را به حالت گمراهی واگذارد و کسی که با آن انس و الفت داشته باشد خداوند او را به سعادت می‌رساند و کسی که آن را پیشوا و مقتدا و محل اعتماد خود در رجوع کردن به آن قرار دهد خداوند او را در بهشت جای داده و زندگی سالم و توام با آرامشی را برایش مهیا می‌سازد.»<sup>۱</sup>

۱. جامع الاخبار و الآثار، ج ۱، ص ۳۰۷

## فصل چهارم

### (حدیث ۴)

قال الامام الباقر عليه السلام:

«یا جابرا یکنفی من ینتحل التشیع ان یقول بحبنا اهل البیت؟ فوالله ما شیعتنا الا من اتقی الله و اطاعه و ما كانوا یعرفون الا بالتواضع و التخشع و الامانة و كثرة ذکر الله و الصلاة و الصوم و البر بالوالدین و التعهد للجیران من الفقراء و اهل المسکنة و الغارمین و الایتام و صدق الحدیث و تلاوة القرآن و کف الالسن عن الناس الا من خیر و كانوا امناء عشایرهم فی الاشیاء.»<sup>۱</sup>

امام باقر (ع) فرمود: «سوگند به خدا! شیعه ما نیست مگر کسی که تقوای الهی داشته باشد و از او اطاعت کند. ای جابرا! شیعیان، شناخته نیستند مگر به تواضع و فروتنی و امانت‌داری و زیاد یاد خدا کردن و روزه و نماز و نیکی به پدر و مادر و تعهد نسبت به همسایگان فقیر و زمین‌گیر و مقروض و یتیمان و راستگویی و تلاوت قرآن (فهم قرآن) و بازداشتن زبان از غیبت مردم، آنان در همه کارها امین اطرافیان‌شان هستند.»

---

<sup>۱</sup>. کافی جلد ۲ صفحه ۷۴ حدیث ۳

## ۲۱- مطیع محض خدا هستند

اطاعت به معنی فرمان برداری و مطیع یعنی فرمان بردار؛ بنابراین، در هر اطاعتی باید یک نفر فرمان بدهد و دیگری فرمان برداری کند.

خداوند متعال به عنوان آفریدگار و مالک همه نظام هستی، تنها موجودی است که اطاعتش بر همه مخلوقات واجب و لازم است. این حکم درباره هر کس که او تعیین کند نیز صادق است.

خداوند حکیم و عادل و قادر مطلق است، به همین دلیل اگر فرمان به اطاعت بندگان می‌دهد، اطاعت از او حتماً در دنیا و آخرت، در زندگی شخصی و اجتماعی و در ابعاد مادی و معنوی، برای بندگان آثار مثبت فراوانی به همراه دارد.

در قرآن کریم آیات متعددی پیرامون فواید اطاعت از خداوند وجود دارد. به طور مثال می‌فرماید: «هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند خداوند او را در بهشت‌هایی که رودها از زیر درختانش جاری است داخل می‌کند.»<sup>۱</sup> و در آیه دیگر می‌فرماید: «هر کس فرمان بردار خدا و رسول‌الله باشد هم‌نشین کسانی است که خداوند بر آن‌ها نعمت ارزانی داشته است.»<sup>۲</sup> [پیامبران و صدیقین و شهیدان و صالحان.] و در آیه‌ای دیگر فرموده: «هر کس از خدا و رسولش اطاعت کند، اهل سعادت و رستگاری است.»<sup>۳</sup>

امام باقر (ع) به جابر فرمود: «ای جابر! آیا فقط دم زدن از محبت و دوستی ما کافی است؟... هر کس مطیع خدا باشد دوست ما و هر که نافرمانی خدا کند، دشمن ما است.»

۱. سوره نساء/آیه ۱۳

۲. سوره نساء/آیه ۶۹

۳. سوره نور/آیه ۵۲ و سوره احزاب/آیه ۷۱

## ۲۲- زبان خود را از غیبت باز می دارند

یکی از آیات قرآن کریم که به صراحت غیبت را نکوهش کرده و آن را گناهی کبیره دانسته، این آیه است که می فرماید:

«یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرموه»<sup>۱</sup>؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها در حق یکدیگر پرهیزید که برخی از گمان‌ها گناه است و درباره یکدیگر تجسس نکنید و برخی از شما از دیگری غیبت نکنند. آیا هیچ یک از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ البته از آن کراهت دارید.»

یکی از راه‌های شناخت بزرگ بودن گناه، مقایسه آن با دیگر گناهان بزرگ [معاصی کبیره] است. در این آیه، غیبت، با خوردن مردار مقایسه شده که از گناهان بزرگ به شمار می‌رود. اگر مردار، گوشت گوسفند باشد، حرام است؛ چه رسد به این که گوشت انسان باشد و از آن مهم‌تر این که انسان با مرده، رابطه برادری هم داشته باشد. از این مقایسه می‌توان دریافت که غیبت تا چه اندازه زشت و ناپسند است.

راه دیگر برای شناخت بزرگ بودن گناه، بیم و وعده الهی به عذاب دردناک است. آنجا که خداوند، جزای رفتار زشت را عذاب دردناک معرفی کند.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا لهم عذاب الیم»<sup>۲</sup>؛ «همانا برای کسانی که دوست دارند زشتی در بین کسانی که ایمان آورده‌اند شایع شود، عذاب دردناکی است.» (مفسران، عبارت «ان تشیع الفاحشه» در آیه کریمه را به غیبت تفسیر کرده‌اند.)

---

۱. سوره حجرات/آیه ۱۲

۲. سوره نور/آیه ۱۹

### ۲۳- امین مردم و اطرافیان هستند

#### - اعتماد و احساس امنیت

انسان‌ها دوست دارند دوستان قابل اعتمادی داشته باشند. دوستانی که بتوانند در روزهای سخت زندگی به آن‌ها تکیه کنند. اگرچه اعتماد و اطمینان دو واژه‌ای است که به ظاهر، ساده می‌آید اما در عمل برای بسیاری از افراد جامعه، سخت و گاهی نشدنی است. وقتی به فردی اعتماد می‌کنید و حرف دل‌تان را می‌زنید و سپس آن را از دهان دیگری می‌شنوید، چه احساسی به شما دست می‌دهد؟ مطمئناً احساس خوشایندی نیست. شهروندان ما تا چه میزان به هم اطمینان دارند؟ در یک خانواده، افراد آن خانواده تا چه حد مورد اعتماد هم هستند؟ اعتماد افراد خانواده به هم یکی از ارکان بهداشت روانی است. وقتی نوجوان یا جوان در خانواده خود فرد مطمئنی پیدا نمی‌کند تا با او روابط نزدیک و صمیمی داشته باشد، ناخودآگاه از خانواده دور شده و به دامن دوستان و بیگانگان کشیده می‌شود و در این میان اگر با افراد ناباب ارتباط دوستانه برقرار کند آسیب‌های جبران‌ناپذیری می‌بیند؛ اما فردی که با افراد خانواده‌اش روابط دوستانه دارد و حمایت عاطفی می‌شود از آسیب‌های اجتماعی در امان است.

#### - چگونه باید رفتار کنیم تا مورد اعتماد دیگران باشیم

همه ما در شرایط امتحان یا آزمون قرار می‌گیریم. همه ما به نوعی به یکدیگر امتحان پس می‌دهیم. کسانی معتمدند که از چنین آزمون‌هایی سربلند بیرون آمده باشند. شما مسلماً به کسانی اعتماد می‌کنید که قبلاً هم به آن‌ها اعتماد کرده‌اید. با کسانی درد دل می‌کنید که قبلاً به نوعی از آن‌ها واکنش مثبت دریافت کرده‌اید. از مغازه‌هایی خرید می‌کنید که به کیفیت جنس و بهای آن تا حدی اطمینان دارید. از مسیری رفت‌وآمد می‌کنید که تا حدودی امن‌تر از مسیرهای دیگر به نظر می‌رسد. از رستورانی غذا تهیه می‌کنید که به سلامت آن اطمینان بیشتری داشته باشید. فرزندان‌تان را در مدرسه‌ای ثبت نام می‌کنید که لااقل از چند نفر تعریف آن را شنیده باشید. مسلماً همین معیارها در انتخاب افرادی که می‌خواهید به آن‌ها اطمینان کنید، دخالت دارند.

#### - به چه کسانی باید اعتماد کرد؟

معتمدین جامعه، افرادی هستند که مردم عموماً تحت عنوان «آدم خوب» از آن‌ها یاد می‌کنند؛ اما «خوب بودن» خود نیازمند تعریفی است. همه افراد به اصطلاح «خوب»، لایق شور و مشورت یا کمک طلبی نیستند. از بین افراد خوب آنانی شایسته این کار هستند که دانای‌تر و مدبرتر باشند. افراد، مهربان و با گذشتی که با آغوش باز شما را می‌پذیرند، به سخنانان شما گوش فرا می‌دهند و با شما همدلی می‌کنند، اما از فاقد دانش و دانایی و تدبیر هستند، نمی‌توانند برای شما کاری انجام دهند، پس باید در بین افراد معتمد، مدبرترین و دانای‌ترین آن‌ها را برگزینید.

## فصل پنجم

### (حدیث ۵)

قال الامام الصادق (ع):

«ایاک و السفلة!

فانما شیعة علی من عف بطنه و فرجه و اشتد جهاده و عمل لخالقه و رجا ثوابه و خاف عقابه، فاذا رایت اولئک شیعة جعفر»<sup>۱</sup>؛  
امام صادق (ع) به یکی از اصحاب فرمودند: «بر تو باد پرهیز از افراد پست! همانا! شیعه علی (ع)، کسی است که شکم را از حرام پُر نسازد و از مفساد جنسی بر حذر باشد و سخت کوش باشد، برای خدا کار کند و به پاداش او، امیدوار باشد و از عذاب او، بهراسد. زمانی که آن‌ها را [این چنین] دیدی، [بدان که] شیعه من، هستند.»

---

۱. الکافی، جلد ۲، صفحه ۲۳۳، حدیث ۹



## ۲۴- از معاشرت با افراد پست پرهیز می کنند

### - آثار هم نشین بد

هم نشین بد، فرد یا افرادی هستند که در انسان گناه و آلودگی ایجاد کنند. امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «اثر دوست بد مثل شمشیر برهنه ای است که ظاهرش زیبا ولی زخمش انسان را می کشد».<sup>۱</sup> یعنی ظاهر زیبا باطنی زشت دارند؛ بنابراین قتل روح، اثر ارتباط با دوست بد است. پس باید از دوست بد گریزان بود چون «اثر» هم نشینی با دوستان بدکار، سرنوشت ناخوشایندی را برای انسان رقم می زند و فساد و آلودگی های اخلاقی گوناگون از آثار انتخاب دوستان بد است.

### - ضرورت دوری از هم نشینان غافل

نبی اکرم (ص) فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَاحِبِ غَفْلَةٍ، وَقَرِينِ سَوِيٍّ»<sup>۲</sup>؛ «خداوند، پناه می برم به تو، از یار غافل و هم نشین بد.»

آن قدر هم نشینی با انسان های غافل خطرناک است که پیامبر (ص)، از آن به خداوند پناه می برد. اگر کسی در میان خانواده و یا دوستان ما، جزو انسان های غافل و هم نشینان بد محسوب می شود، باید ارتباط تأثیر گذارمان را با او قطع کنیم. در هر صورت، ارتباط با هر صاحب غفلی، حرام است. حتی در جایی که انسان، احتمال تأثیر پذیری در یک رابطه خانوادگی را می دهد، [علیرغم اینکه قطع صله رحم حرام است] اما در این شرایط فرد، اجازه دارد صله رحم را قطع نماید.

<sup>۱</sup>. نهج البلاغه

<sup>۲</sup>. الزهد الاين المبارک / ۳ / ۸۷۵

## ۲۵- شکم خود را از حرام حفظ می کنند

بنا بر روایات و آموزه‌های دینی غذای پاک و حلال در روح و قلب انسان اثر نیکو و غذای حرام، اثر بدی بر جای می‌گذارد. از این رو ارواح لطیف و نورانی با خوردن حتی یک لقمه غذای حلال یا حرام به خوبی این اثر را حس می‌کنند. از مرحوم «کربلایی کاظم فراهانی» که خداوند به او عنایت فرموده بود و بدون اینکه سواد داشته باشد، تمام سی جزء قرآن را یک باره حفظ شده بود، نقل می‌کنند: «طلاب مدرسه فیضیه قم او را دعوت می‌کردند و سؤالاتی در مورد قرآن می‌پرسیدند و کربلایی کاظم به همه سؤالات جواب می‌داد.

برخی از طلاب یا مردم او را به صرف غذا به خانه خود دعوت می‌کردند و کربلایی کاظم می‌پذیرفت اما در برخی مواقع می‌دیدند بعد از خوردن غذا از آن محل خارج می‌شود و با داخل کردن انگشت در حلق خود سعی می‌کند غذاها را از شکم خود خارج کند. از او می‌پرسیدند چرا این کار را می‌کنی؟! می‌گفت: «غذایی که خوردم حلال نبود، نور قلبم کم شده و دیگر نمی‌بینم.»<sup>۱</sup> اثر غذاهای حلال در سبکی و نور باطن و توجه به عبادات و نیز اثر غذاهای حرام در سنگینی و کدورت و کسالت در عبادات به خوبی مشهود است؛ از این رو در روایات بسیاری بر کسب حلال و اجتناب از حرام تأکید و تحریم شده است که به گوشه‌ای از آن اشاره می‌کنم.

رسول خدا (ص) در روایاتی چنین فرموده‌اند:

«عبادت هفتاد جزء است که بهترین جزء آن طلب روزی حلال است. هر کس لقمه حلال بخورد، فرشته‌ای بالای سر او می‌ایستد و برای او طلب مغفرت می‌کند تا از خوردن دست بکشد. هر کس غذای حلال بخورد خداوند قلب او را تا چهل روز نورانی می‌گرداند.»<sup>۲</sup>

---

۱. توشه راه حق، داستان کربلایی کاظم

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰

## ۲۶- از مفسد جنسی پرهیز می کنند

### - حفظ عورت از حرام (عفت دامن)

عفت دامن یکی از مؤلفه‌های مهم و اصلی عفت است. پاک دامنی از نوجوانی و جوانی سرچشمه می‌گیرد و در دوران میان سالی و کهن سالی ثمره‌اش به بار می‌نشیند. بدیهی است اگر گزینه جنسی به‌درستی استفاده و کنترل نشود، انسان را به ورطه‌های خطر می‌کشاند. در قرآن آمده است: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَاتِ»؛ «به زنا نزدیک نشوید». نه اینکه فقط زنا نکنید بلکه یعنی حتی باید از لغزشگاه‌هایی که انسان را به سوی این گناه بزرگ می‌کشاند، پرهیز کرد.

### - راهکارهای قرآنی برای جلوگیری از فساد جنسی

قرآن مجید برای جلوگیری از خطر فساد جنسی راهکارهای زیر را ارائه کرده است:

- ۱- تربیت جنسی از دوران کودکی و رعایت دستورات اخلاقی خانوادگی و زناشویی، از آغاز تولد کودک تا بلوغ؛
  - ۲- رعایت میان حریم نامحرمان و پوشش مناسب؛
  - ۳- عدم اختلاط نامحرمان در هر محیطی؛
  - ۴- مراقبت از لغزشگاه‌هایی که انسان را به بی‌عفتی می‌کشاند؛
  - ۵- محدود کردن بعد عاطفه در خانواده و عدم دل‌بستگی به نامحرم در جامعه؛
- قرآن در مورد هشتمین ویژگی از دوازده ویژگی بندگان ممتاز خدا چنین می‌فرماید: «و لا یزنون و من یلق ذلک یلق اثمًا»؛<sup>۲</sup> «آن‌ها زنا نمی‌کنند و هر کس چنین کند، مجازات بسیار سختی خواهد دید.»
- این آیه بیانگر یکی از ارزش‌های بسیار مهم بندگان صالح و برجسته خدا است. این ارزش مهم عبارت است از، حفظ حریم عفت و پاک‌دامنی و پرهیز شدید از هرگونه آلودگی جنسی و تجاوز از مرز عفت و پاک‌زیستی است، زیرا یکی از مصادیق بسیار زشت بی‌عفتی، آلودگی به زنا و عمل منافی عفت است.
- باید توجه داشت که یکی از اصول و ارکان جامعه سالم که همه پیامبران، امامان و خردمندان برای آن اهمیت فوق‌العاده قائل‌اند، اصل عفت و غیرت ناموسی است که موجب تقویت روابط مشروع و معقول بین انسان‌ها و زن و مرد می‌شود و اهرمی نیرومند برای جلوگیری از بسیاری از مفسدات و انحرافات و نکبت‌های اجتماعی و خانوادگی است.
- از این رو باید عواملی که انسان را به سوی پرتگاه سقوط در دره هولناک انحراف جنسی می‌کشاند شناخت و آن را ترک کرد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- ۱- بی‌حجابی یا بدحجابی در انظار مردم، چراکه این موضوع آتش شهوت جنسی را شعله‌ور می‌سازد و موجب آلودگی‌های جنسی می‌شود؛
  - ۲- کنترل چشم و پرهیز از نگاه‌های وسوسه‌انگیز؛

۱. سوره اسراء/آیه ۳۲

۲. سوره فرقان/آیه ۶۸

۳- پرهیز از تماشای فیلم‌های اغواکننده و منظره‌های شهوت‌آلود و دوری از اختلاط زن و مرد؛

۴- پرهیز از مطالعه مطبوعات بدآموز؛

۵- پرهیز از نگاه به تصویرها و عکس‌های شهوت‌انگیز؛

۶- پرهیز از غذاهای حرام و پرخوری؛

۷- دوری از هم نشین بد؛

۸- تسریع در امر ازدواج که نقش مهمی در اشباع غریزه جنسی و نجات از انحرافات جنسی دارد و...

روزی پیامبر اکرم (ص) خطاب به جوانان فرمود: «یا معشر الشباب ان استطاع منکم الباءة فلیتزوج فانه اغض للبصر و احسن للفرج و من لم یستطع فعلیه بالصوم»<sup>۱</sup> «ای گروه جوانان، کسی از شما که توانایی ازدواج دارد، ازدواج کند، زیرا ازدواج سبب می‌شود که انسان چشم از نوامیس مردم فرو بندد و دامن خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ کند و کسی که توانایی بر ازدواج ندارد روزه بگیرد».

تحصیل خصلت‌هایی مانند حیا، عفت، غیرت، تعصب ناموسی نیز، عاملی نیرومند برای بازداري انسان از انحرافات جنسی و آلودگی به زنا است. در این راستا امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: «مازنی غیور قط»<sup>۲</sup>؛ «انسان غیرتمند هرگز زنا نمی‌کند.» همچنین فرمود: «عفة الرجل علی قدر غیرته»<sup>۳</sup> «عفت و پاک زیستی انسان به اندازه غیرت او است.» یعنی هراندازه که غیرت او بیشتر باشد، حریم عفت را بیشتر حفظ می‌کند.

---

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۵

۳. غرر الحکم به نقل از میزان الحکمة، ج ۷، ص ۳۵۷

## ۲۷- کارها را برای رضای خدا انجام می دهند

یکی از مقام‌های بلند معنوی و عرفانی در حرکت و سیر به سوی خداوند توجه به «رضوان‌الله» و خشنودی خداوند است و رسیدن به آن در مرتبه بالایی از آسمان سیر و سلوک قرار دارد. در قرآن کریم و روایات به مؤمنان و مسلمانان به انجام کار برای رضا و خشنودی خداوند توصیه شده است؛ زیرا عموم افراد در کارهای خوبی که انجام می‌دهند از این‌که هدف را خدا قرار دهند، غفلت دارند؛ چراکه بر اساس شناخت و بینش نادرست خود کارهای خوب و عبادت‌ها را انجام می‌دهند تا موجب آسایش دنیا و آخرتشان گردد. آن‌ها را از عذاب نجات دهد و به بهشت برین برساند، این در حالی است که از کمالات مهم معنوی آن است که رضای خداوند محور تمام افعال قرار گیرد.

برای درک این مهم، قرآن کریم به موردی اشاره کرده است که چگونه در فرازی از مهم‌ترین فرازهای تاریخ صدر اسلام، امیر مؤمنان علی (ع) انگیزه خویش را در حرکتی قهرمانانه خشنودی خداوند قرار می‌دهد. هنگامی که پیامبر (ص) در مکه بودند کافران و مشرکان هم پیمان شدند که شب به خانه آن حضرت حمله و با کشتن آن وجود مقدس چراغ توحید را خاموش کنند. در این وقت بود که امام علی (ع) جان خود را به خطر انداخت و حاضر شد در بستر پیامبر (ص) بیارآمد تا این‌که مشرکان از هجرت و خروج پیامبر (ص) از مکه مطلع نشوند و در حقیقت جان خود را فدای اسلام می‌کند، قرآن در آن باره می‌فرماید: «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»<sup>۱</sup>؛ «و بعضی از انسان‌ها کسانی هستند که به خاطر خشنودی خدا بذل جان می‌کنند.»

امام سجاد در دعای ابوحمزه می‌فرماید: «خدایا! پاداش این عبادت و گفتار و دعای مرا خشنودی خود قرار بده.»<sup>۲</sup> لذا اگر کسی دارای چنین انگیزه، شوق، و عشقی باشد که کارها را برای جلب رضای خداوند انجام دهد، خود این علاقه از کمالات معنوی محسوب می‌شود و البته این مقامی است که هرکسی به آن نمی‌رسد و تنها کسی که سیر و سلوک به سوی خداوند را شروع و مراحل را طی کرده باشد می‌تواند با این کمال انس پیدا کند و با عشق به سوی خدا حرکت کند و کارهایش را با هدف جلب رضایت خداوند انجام دهد.

۱. سوره بقره/آیه ۲۰۷

۲. مفاتیح الجنان

## ۲۸- به پاداش الهی امیدوارند

امید به پاداش الهی یکی از ویژگی‌های مهم مؤمنان و شیعیان حقیقی است که اگر در قلب مومن یا شیعه نباشد ادعای او را نقض می‌کند. پیامبر (ص) می‌فرماید: «اگر آنچه را که برای شما ذخیره شده است می‌شناختید، بر آنچه از شما گرفته شده است غمگین نمی‌شدید.»<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) به یکی از یاران خود که بیمار شده بود فرمود: «اگر مؤمن می‌دانست که چه اجری در مصیبت‌ها دارد، آرزو می‌کرد که با قیچی قطعه قطعه شود.»<sup>۲</sup>

برای کسی که خدا را شناخته، سزاوار است که قلبش از امید و ترس از خدا تهی نباشد، البته هر قدر فرد معرفت بیشتری به خدا داشته باشد، درجه بالاتری از ایمان در او ایجاد می‌شود، در قلبش امید به رحمت پروردگار و ترس از غضب او بیشتر می‌شود و هیچ یک از این دو، عرصه را بر دیگری تنگ نمی‌کند. از این رو امام علی (ع) می‌فرماید: «نهایت معرفت خدا، ترس از خداست.»<sup>۳</sup>

مؤمن در جمع خوف و رجا، هیچ‌گاه خود را به واسطه خوف، در نومیدی که گناه بزرگ‌تری است، قرار نمی‌دهد و به واسطه امید در دام بی‌بندوباری نمی‌افتد. خوف و رجا امری تشکیکی و ذومراتب است و دارای حد نصابی است که مؤمن باید حداقل مرتبه آن را داشته باشد.

اگر امید انسان به رحمت خداوند به‌گونه‌ای باشد که موجب گستاخی او شود و از ارتکاب گناهان باکی نداشته باشد. این امید، واقعیت ندارد و عاقب آن تباهی و دوزخ است. میان این دو (خوف و رجا) باید توازن برقرار باشد. حالا اگر خوف بیش از رجا باشد و فرد فکر کند که چون مرتکب گناهی شده است حتماً به جهنم خواهد رفت، چنین فردی باید توبه کند و با انجام کارهای نیک، به رحمت و آمرزش خداوند امیدوار باشد.

۱. کنز العمال، ج ۶، ص ۶۱۴

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۵

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۳۴

## ۲۹- از عذاب الهی در هراس هستند

### - خوف از خدا

خوف، یعنی دردمند شدن دل و سوختن آن به سبب توقع رنج در آینده، به معنی ترس و وحشت درونی است، از این رو اهرمی درونی برای ترک گناه و هرگونه جرم محسوب می‌شود، مثلاً خوف و ترس از قانون، دادگاه، جریمه، زندان و تعزیرات حکومتی باعث می‌شود که انسان مرتکب جرم نشود تا مبادا گرفتار این کیفرها گردد.

بنابراین خوف از خدا به معنی ترس از ذات پاک او نیست. بلکه به معنی خوف از قانون و عدالت او است. این خوف نیز از مقایسه اعمال خود با عدل الهی حاصل می‌شود، بنابراین خوف یک ناراحتی درونی از مجازاتی است که بازتاب گناه و ترک اطاعت خدا است.

در قرآن درباره چهارمین ویژگی بندگان خاص و ممتاز خداوند چنین می‌خوانیم: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا، إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا»<sup>۱</sup>؛ «بندگان ممتاز خداوند رحمان کسانی هستند که می‌گویند پروردگارا عذاب دوزخ را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پردوام است، قطعاً دوزخ جایگاه و محلی بد برای اقامت است.»

خداوند در این آیه به چهارمین ویژگی بندگان ممتاز الهی اشاره کرده است که عبارت از «خصلت خوف و خشیت از خدا» است، به عبارت روشن‌تر آن‌ها از کیفر نافرمانی خدا به شدت می‌ترسند و اعتقاد راسخ دارند که نافرمانی خدا به معنی اطاعت از فرمان شیطان است و چنین کاری موجب عذاب الهی و دخول در دوزخ خواهد شد. آن‌ها آن‌چنان خائف و هراسناک از پیامدهای گناه و عذاب دوزخ هستند که این حالت درونی خود را ابراز و با کمال خضوع دست به دعا برمی‌دارند و از درگاه خدا می‌خواهند که مشمول عذاب سخت دوزخ که برای مجرمان آماده شده نشوند. آن‌ها طبعاً از عواملی که موجب عذاب است پرهیز و با اجرای فرمان الهی و انجام دستورهای خدا، رحمت سرشار الهی را به سوی خود جلب و جذب می‌کنند و این حالت برای آن‌ها دائمی است و لحظه‌ای از خوف خدا فاصله نمی‌گیرند. آن‌ها وعده الهی را به شوخی نمی‌گیرند مثل بعضی که مست و مخمور غرور و غفلت هستند و به اصطلاح دل به دریا نمی‌زنند.

قرآن پیامبران را به عنوان بشیر و نذیر معرفی می‌کند، یعنی آن‌ها هم انسان‌ها را به رحمت الهی و بهشت و پاداش‌های فراوان نوید می‌دادند و هم آن‌ها را هشدار داده و از خطر گناه بر حذر می‌داشتند.

این دو خصلت پیامبران بیانگر آن است که انسان مؤمن باید بین خوف و رجا باشد، هم امیدوار به رحمت الهی باشد و هم از مقام الهی بترسد. راه اعتدال همین است و اگر یک طرف را برگزیند و دیگری را رها کند خطرآفرین است، زیرا اگر تنها امیدوار باشد، مغرور شده و به امید وسعت رحمت الهی، مرتکب هر گناهی می‌شود. و اگر تنها خائف باشد، کار او به یاس و ناامیدی منتهی می‌شود. و چنین حالتی، انسان را افسرده و وامانده می‌کند و از نشاط، رشد و حرکت محروم می‌سازد.

بر همین اساس، مطابق روایات بسیار، پیامبر (ص) و امامان (ع) فرموده‌اند که انسان با ایمان بین خوف و رجا زندگی می‌کند و هر دو خصلت را به‌طور مساوی و معادل دارا هستند. در این خصوص امام صادق (ع) فرمود: پدرم (امام محمدباقر) می‌فرمود:

۱. سوره فرقان/آیه ۶۶، ۶۵.

«ترس از معاد و خوف از قیامت، موجب بهره‌مندی از پاداش بهشت است»<sup>۱</sup>. و خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:  
«ولمن خاف مقام ربّه جنتان»<sup>۲</sup>؛ «و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشت است.»  
«خوف از مقام پروردگار» یا به معنی خوف از مواقف قیامت و حضور در پیشگاه او برای حساب است و یا به معنی خوف از مقام علمی خدا و مراقبت دائمی او نسبت به همه انسان‌ها است»<sup>۳</sup>

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۰۳

۲. سوره رحمان/آیه ۴۶

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۳



## فصل ششم

### (حدیث ۶)

قال الامام علی (ع):

«ان الله، عز و جل، اطلع علی الارض، فاختارنا و اختار لنا شیعة ینصروننا و یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا و یتذلون انفسهم و اموالهم فینا. اولئک منا و معادهم الینا.»<sup>۱</sup>

امام علی (ع) فرمود: «خداوند متعال، بر زمین نظاره کرد، پس ما را برگزید و برای ما، شیعه‌ای را برگزید که ما را یاری می‌کند و برای شادی ما، شاد می‌شود و برای اندوه ما، غمناک می‌شود و مال و جان خود را، در راه ما، بذل می‌کند. آنان، از ما آیند و بازگشتشان به سوی ما است.»

---

□. جامع الاخیار، صفحه ۵۰۸، حدیث ۱۴۱۰

### ۳۰- در شادی اهل بیت (س) شاداند و در غم آنها غمناک

معنی حدیث «شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا» چیست؟ فرح و حزن اهل بیت (س) در چیست و فرح و حزن ما چگونه باید باشد؟

آیا فرح ایشان صرفاً در اعیاد اسلامی و حزن ایشان در مناسبت‌های مذهبی نظیر عاشورا است؟ آیا فرح ما همان شادی و پای کوبی و حزن ما همان عزاداری است؟ به نظر می‌رسد موضوع مهم‌تری در کار است که می‌تواند علامت شیعه واقعی باشد!

آنچه در حدیث مذکور از امام صادق (ع) نقل شد، بیانگر علامتی تکوینی برای شناخت شیعیان و پیروان اهل بیت (س) است. در این روایت آمده، شیعیان در شادی ما شاد و در حزن و اندوه ما اندوهناک هستند. شادی در اعیاد اسلامی و عزاداری در شهادت اهل بیت (س) گرچه بخشی از آن اموری است که موجب رضایت اهل بیت (س) می‌گردد اما مسلماً شادی و حزن آنان منحصر در این امور نیست. شیعه واقعی به همین امور اکتفا نمی‌کند بلکه در همه افعال و ابعاد زندگی، ملاک حب و بغض و شادی و اندوه خود را اهل بیت (س) قرار می‌دهد. سیره و روش آنان شاخصی برای رفتار و منش شیعه است. اگر انجام گناهان و معاصی ناپسند اهل بیت (س) است، باید مورد تنفر شیعه آن‌ها هم باشد. اگر اهل بیت (س) به انجام عبادات و طاعات الهی عشق می‌ورزند، شیعه واقعی هم به عبادت الهی عشق بورزد. دروغ می‌گوید کسی که ادعای تشیع دارد، اما با دشمن اهل بیت (س) دوستی دارد و با دوستان اهل بیت (س) دشمنی می‌کند.

### ۳۱- جان و مال خود را در راه خدا و اهل بیت (س) بذل می کنند

برترین مؤمنین کسانی هستند که بتوانند در راه خدا از جان، مال و خانواده هزینه کنند.

خداوند انسان‌ها را به دو گروه «فاسق و مؤمن» تقسیم می‌کند. علامت مؤمن حاکمیت سه عشق برتر یعنی «الله، اهل بیت (س) و جهاد در راه خدا» بر عشق‌های زمینی‌اش است؛ اما در میان مؤمنین کسانی هستند که از سایرین افضل هستند. «افضل» یعنی از همه مؤمنین بالاتر و شبیه‌تر به حق تعالی هستند.

در این خصوص، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «...أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ تَقْدِيمَةً مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ»؛ «برترین مؤمنان کسی است که از جان و مال خانواده خود [در راه خدا] بیشتر مایه بگذارد.» مصداق بارز این فداکاری خود اهل بیت (س) هستند که بیشتر از هر کس دیگری از جان، مال و خانواده خویش در راه خدا مایه گذاشتند.

گذشتن از جان، مال و خانواده، ممکن است با انگیزه‌های مختلف صورت بگیرد. برخی مؤمنین از مال می‌گذرند، چون قانون خلقت را می‌دانند. این دسته از مؤمنین چون ایمان به خداوند تبارک و تعالی دارند، می‌دانند که خدا از یک تا ۷۰۰ برابر جبران می‌کند. پس برای خدا هزینه می‌کنند؛ اما گاهی انگیزه کسی در فدا کردن‌ها، انتظار بازگشت نیست، بلکه ناشی از عشق به خداوند تبارک و تعالی است. خداوند هم از همه امتحان می‌گیرد و درجه ایمان و عشق هر کس را با عمل او می‌سنجد؛ زیرا همه باید در ایمان و عشق امتحان بدهند.

### - فدا شدن لازمه عشق ورزی

در عشق خصوصیتی وجود دارد و آن ماجرای «فدا شدن» است. اگر انسان کسی را دوست بدارد، واقعاً برایش هزینه می‌کند. مثل عشق انسان به جنس مخالف که وقتی بخواهد با او ازدواج کند، برایش هزینه می‌کند. این سؤال مطرح است که این چه نیازی است که انسان می‌خواهد برای معشوقش فدا بشود. هر نوع جان نثاری مثل جان دادن، آبرو دادن، مال خرج کردن و... در راه عشق به معشوق انجام دهد. حالا وقتی این معشوق کسی مثل خدا یا اهل بیت (س) بود، این عشق به بی‌نهایت می‌رسد.

در ادعیه با عبارت «بنفسی انت»<sup>۱</sup>؛ «جانم به قربانت» یا «روحی فداک»؛ «روح به فدایت» یا «بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أَسْرَتِي»<sup>۲</sup>؛ «پدر و مادر و خودم و خانواده و مال و تبارم فدایتان باد» با خدا گفتگو می‌کنیم. این مسئله چند جنبه دارد. یک جنبه‌اش همان بُعد عاطفی است. در جنبه عاطفی ما نیاز داریم که فدا کنیم، هدیه بدهیم و خرج کنیم. یک مؤمن حقیقی به هیچ وجه از خرج کردن و خرج شدن نمی‌ترسد. اگر ترسید، نشانه این است که محبت ندارد؛ زیرا انسان ذاتاً دوست دارد چیزهایی را از خودش جدا کند و به معشوقش هدیه دهد و یا برای او خرج کند. در عشق اساساً اگر فدا شدن و از خود گذشتگی نباشد، عشق پا نمی‌گیرد.

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۹

۲. مفاتیح الجنان

۳. مفاتیح الجنان

## فاصله از شیعه تا شیعه

این ذات عشق است که عاشق در راه معشوقش از همه کمالاتش بگذرد. نتیجه کار این می شود که به خاطر آنچه فدا می کند، بیمه می شود و این فدا کردن ها او را به تکامل درونی می رساند.

## فصل هفتم

### (حدیث ۷)

قال الامام الصادق (ع):

«یا شیعة آل محمد! انه لیس منا من لم یملک نفسه عند الغضب و لم یحسن صحبة من صحبه و مرافقة من رافقه و مصالحة من صالحه

و مخالفة من خالفه...»؛<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) فرمود: «شیعه ما، کسی است که اگر از گرسنگی هم بمیرد، از مخالفان ما، چیزی نخواهد خواست.»

---

۱. وسائل الشیعه، جلد ۶، صفحه ۳۰۹، حدیث ۱

### ۳۲- از مخالفان اهل بیت (س) چیزی نمی‌خواهند

عزت نفس یا حرمت نفس (به انگلیسی: Self-esteem)، اصطلاحی در روانشناسی است که بازتاب ارزیابی یا برآورد یک فرد از ارزش‌های خود است.

عزت نفس، باور و اعتقادی است که فرد، درباره ارزش و اهمیت خود دارد. حرمت نفس را می‌توان با عوامل مختلف توضیح داد، از جمله فردی که حرمت نفس دارد معتقد است که انسان مقدّس است و به دلیل این مقدّس بودن نمی‌توان او را قربانی اعتقادات و ارزش‌های دیگران کرد، عامل دیگر اینکه همه انسان‌ها باهم متفاوت‌اند؛ یعنی بین افراد مختلف با نژادها و قومیت‌های مختلف هیچ فرقی وجود ندارد و همین‌طور انسان‌ها باهم برابرند، عامل دیگر خود دوستی و احساس رضایت داشتن از آنچه و هرچه که هستم و همین‌طور نداشتن شرم و خجالت از وجود خود است. اصولاً می‌توان حرمت نفس را در امور مختلف زندگی شرح داد. افرادی که دارای حرمت نفس پایین هستند در زندگی خود با مشکلات فراوان روبرو می‌شوند. در درجه نخست عزت نفس نشان دهنده احترامی است که دیگران برای ما قائل‌اند.

از این‌رو اشخاصی که بدون در نظر گرفتن جایگاه خود دست به رفتاری تحقیرآمیز می‌زنند، در واقع با این کار عزت نفس و شأن و مقام خود را نزد دیگران پایین می‌آورد؛ بنابراین انجام هر کاری که موجب کاهش حرمت و احترام ما نزد دیگران شود در حقیقت نشان دهنده میزان عزت نفس ما است. گاهی گفتن مطلب یا حرفی بی‌جا و سبک و یا درخواست کمک مالی و گدایی کردن از دیگران عزت نفس انسان را زیر سؤال می‌برد.

با استناد به تعاریف بالا، بدیهی است شخصی که مدعی پیرو ائمه اطهار است و خود را وابسته به آن بزرگواران می‌داند چنانچه به‌سوی دشمنان اهل بیت (س) دست یاری و کمک دراز کند در واقع خود را خوار ساخته و موجب تنزل منزلت و شأن شیعیان و اهل بیت (س) نزد مخالفان آنان می‌گردد.

## فصل هشتم

### (حدیث ۸)

قال الامام الباقر (ع):

«ابلاغ شیعتنا انه لن ینال ما عند الله الا بالعمل؛ و ابلاغ شیعتنا ان اعظم الناس حسرة يوم القيامة، من وصف عدلا ثم يخالفه الى غيره»<sup>۱</sup>؛

امام باقر (ع) فرمود:

«به شیعیان ما این پیام را برسان که هرگز کسی به آنچه پیش خدا است، نمی‌رسد، جز با عمل کردن. به شیعیان ما، این پیام را برسان که بزرگ‌ترین حسرت‌خور در قیامت، کسی است که عدالت را توصیف کند، ولی خودش، در عمل مخالفت کند.»

---

۱. کافی جلد ۲، صفحه ۳۰۰، حدیث ۵

### ۳۳- اهل انصاف و عدالت هستند

عدالت در لغت، معادل نظم و ادب است. در پارسی «داد» معادل عدل و «دادمندی» یا «دادگری» معادل عدالت است. «دادگر» نیز معادل عادل است. «دادگستر» نیز به معنای گسترنده عدل است.<sup>۱</sup> عدالت در اصطلاح فقهی صفت کسی است که گناه کبیره نکند و بر گناه صغیره اصرار نرزد.

عدالت یکی از اهداف بعثت نبی اکرم (ص) و حکومت نبوی آن حضرت بود؛ چنانکه آیات قرآن و احادیث ائمه بر آن تأکید زیادی کرده‌اند. عدالت به لحاظ مفهومی در تعبیر مختلف قابل توضیح است. یکی از این تعبیر، همان هماهنگی و توازن در امور و یا اشیاء است که در مقابل آن ناهماهنگی و عدم تناسب قرار می‌گیرد. تعبیر دیگر، مساوات و نفی تبعیض است که در واقع همان نبود تفاوت بین افراد است، هم‌چنین در تعبیر دیگر عدالت، عبارت است از لحاظ شایستگی‌ها و استحقاق‌ها که در معنای رعایت حقوق افراد و اعطای حق آنان به کار برده می‌شود. ستم [پایمال کردن و تجاوز به حقوق دیگران] در مقابل این تعبیر است. البته لازم به توضیح است که در تعبیر چهارم، یعنی لحاظ استعداد و استحقاق در بهره‌گیری از فیض الهی آمده که در اینجا انسان‌ها باهم برابر نیستند و عدل در این تعبیر یعنی: «امتناع نکردن از فیض رسانی به کسی که استعداد و استحقاق آن را دارد»<sup>۲</sup>. به‌طور خلاصه ما می‌توانیم بگوییم که عدالت به سه گونه تفسیر شده است:

۱- تساوی، یا همگان به‌طور مساوی رفتار کردن.

۲- توازن و رعایت و تعادل اجتماعی. در این تفسیر فرد موضوع عدل و ظلم نیست و بر طبق این تفسیر فرد صرفاً عضوی از جامعه است و خود به تنهایی موضوع عدل و ظلم نیست بلکه محور اصلی جامعه است.

۱- دادن حق هر ذی‌حقی [صاحب حقی] که مبتنی است بر جمله حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) که فرمودند: «العدل یضع الامور مواضعها»<sup>۳</sup>؛ «عدالت کارها و امور را آنجا می‌نهد که باید» و این بر معنای دوم و سوم قابل تطبیق است ولی بر معنای اول منطبق نیست.<sup>۴</sup> بنابراین ما می‌توانیم بگوییم عدالت عبارت است از: «تعامل متناسب با هر کس و هر چیز به حسب استعداد، لیاقت، شایستگی و میزان فعالیتش»<sup>۵</sup>

از این رو همان‌طور که مصادیق عدالت می‌تواند در ساحت‌ها و حوزه‌های مختلف ظهور یابد مصادیق بی‌عدالتی هم می‌تواند در صورت فقدان عدالت در این حوزه‌ها مصداق پیدا کند، یعنی عدالت را باید در حوزه‌های مختلف روابط اجتماعی چون اجرای قانون، در احکام قضایی و در مسائل اقتصادی به منصفه ظهور رساند و فقدان عدالت در این حوزه‌ها همان مصداق بی‌عدالتی است، یعنی اگر در اجرای قانون که منطبق بر قانون اسلام است، تعلل شود و برای عده‌ای این قانون اعمال گردد و برای گروهی

<sup>۱</sup>. نهنگ پارسیان

<sup>۲</sup>. ر.ک مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۵۹-۶۷

<sup>۳</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷

<sup>۴</sup>. مرتضی مطهری، یادداشت‌ها، ج ۶، ص ۲۱۵-۲۱۶ و هم‌چنین ج ۲، ص ۲۱۵

<sup>۵</sup>. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۲۰۸



دیگر اعمال نشود، این همان مصداق بی‌عدالتی است و همین‌طور در خصوص احکام قضایی اگر فردی یا افرادی استحقاق حکم قضایی را داشتند و بر آنان اعمال نگردید این رویه مصداق بی‌عدالتی است.

## فصل نهم

### (حدیث ۹)

قال الامام الباقر (ع):

«لا تذهب بكم المذاهب! فوالله، ما شيعتنا الا من اطاع الله، عز و جل»<sup>۱</sup>؛

حضرت امام محمدباقر (ع) فرمودند:

«مذاهب باطل شما را گمراه نکنند! به خدا، شیعه ما نیست، مگر کسی که اطاعت خدای بزرگ کند.»

---

۱. کافی، جلد ۲، صفحه ۷۳، حدیث ۱

### ۳۴- مذاهب باطل گمراهشان نمی کند

سرگذشت انسان از ابتدای خلقت آدم ابوالبشر و فرمان حضرت حق جل و علا، بر سجده بر او به عنوان جانشین خدا در زمین، گرفته تا امتناع شیطان از سجده کردن بر انسان، بیانگر تقابل خیر و شر، خدا و شیطان بر سر این اشرف مخلوقات است که یکی از طریق مصلحان خود امر به خوبی‌ها و سعادت و سرافرازی و سربلندی می کند و دیگری با لشکریان پیاده و سواره‌اش، وعده شقاوت می دهد و امر به تاریکی و فحشاء و منکر می کند.

و این جدال تا جایی پیش رفت که شر مطلق، تصمیم بر نابودی مصلحانی که برای هدایت او آمده بودند و درنهایت نسل بشر، به هر صورت ممکن گرفت و از همان ابتدا، با ایجاد تفرقه و شیطنت، دو فرزند آدم را به جان هم انداخت تا یکی دیگری را بکشد و از زیانکاران گردد؛ و این جریان، در طول تاریخ به شکل‌های مختلف پیامبر کشی، مسخره کردن، بیرون راندن و انواع اذیت و آزار ایشان، به صورت نقشه راهی برای تقابل شر با خیر شد؛ لیکن از آنجاکه امر و اراده خداوند بر همه امور غالب و مستولی است، نقشه‌های آنان همواره نقش بر آب می شد تا اینکه شیطان تصمیم بر تغییر مسیر و نقشه راه با ایجاد انحراف و دست‌کاری در ادیان و کتب الهی و منشعب ساختن فرق و مذاهب مختلف گرفت تا شاید بتواند به مقصود و مراد خود برسد که در اینجا به مهم‌ترین و بارزترین آن‌ها تحت عنوان «فرق ضاله، نقشه راه انحراف ادیان» اشاره می شود:

۱- قرار دادن شریک برای خدا حتی جهت یکتاپرستان: نظایر فراوان این مورد در طول تاریخ، خدایانی نظیر سنگ، چوب، بت، مجسمه و حتی انسان‌هایی در قالب فرعون و کاهنان؛

۲- ادعای خویشاوندی و ارتباط نزدیک با خداوند و با ادعای تثلیث پیروان مسیحیت با عنوان: پدر، پسر و روح القدس؛

۳- قائل شدن به حق تشریح و دگرگونی در ادیان به بهانه انتساب به انبیاء الهی؛

۴- سرپیچی از فرمان‌ها الهی و پیامبر (ص)؛

۵- داخل کردن متون جعلی و انتساب آن به دین و پیامبر (ص)؛

۶- ورود موارد مخالف با دین در دین، مانند برخی فرقه‌های ضاله و انحرافی؛

۷- سوق دادن عقاید به سوی مطامع شخصی و حزبی و فرقه‌ای همانند فرقه‌های عرفان‌های نوظهور، تصوف، بهائیت و

وهابیت و...

## فصل دهم

### (حدیث ۱۰)

قال الامام الصادق (ع):

«امتحنوا شیعتنا عند ثلاث:

عند مواقیة الصلاة، کیف محافظتہم علیہا و عند اسرارہم، کیف حفظہم لہا من عدونا و الی اموالہم کیف مواساتہم لآخوانہم فیہا؟»<sup>۱</sup>؛

امام صادق (ع) فرمود:

«شیعیان ما را، در سه جا امتحان کنید؛ ۱- در اوقات نماز، ببینید چگونه اوقات نماز را حفظ می کنند. ۲ - پیش اسرارشان،

ببینید چگونه از دشمنان ما، آن‌ها را حفظ می کنند. ۳- در مورد ثروت‌هایشان ببینید چگونه نسبت به برادران خود، تعادل را حفظ

می کنند. (به آن‌ها می رسند).»

---

۱. بحار الانوار، جلد ۸۳، صفحه ۲۲، حدیث ۴۰

### ۳۵- به نماز اهمیت می دهند و مراقب اوقات نماز خود هستند

- اوقات شرعی اقامه نمازهای پنج‌گانه از دیدگاه قرآن و سنت از دقت و تدبیر در آیات قرآن کریم، سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) و همچنین مراجعه به عقل و تدبیر در آیات آفاقی و انفسی به خوبی، وقت شرعی نمازهای پنج‌گانه و بالأخص نماز عصر که بسیار مورد تأکید است، روشن می‌شود. در این مبحث لزوم خواندن نمازهای عصر و عشاء در وقت خود از دیدگاه قرآن، سنت، عقل و علم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

#### - نماز از منظر قرآن کریم

«واتهموا علیه آرانکم»<sup>۱</sup>؛ «و آرایتان را که با قرآن سازگار نیست، متهم سازید»  
 «...وَإِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا»<sup>۲</sup>؛ «نماز دستوری است که در وقت‌های خاص بر مؤمنان واجب گردیده است.»

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ»<sup>۳</sup>؛ «و نماز را در دو طرف (اول و آخر روز) به پادارید و نیز در ساعت تاریکی شب که البته خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند و (نماز) یادآوری خدا برای اهل ذکر است.»  
 از دقت و تدبیر در این آیه به خوبی استنباط می‌شود:

۱- منظور از اقامه نماز در دو طرف روز، نماز صبح و عصر است.

۲- اقامه نماز در وقت خودش مورد تأکید است.

۳- اقامه نماز در وقت خودش انسان را به یاد خدا می‌اندازد و او را از بدی‌ها (فحشا و منکرات) بازداشته، خیر و خوبی را به روح و جسم او عطا می‌کند.

۴- «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»<sup>۴</sup>؛ «از نمازهایتان مراقبت کنید و خصوصاً نماز وسطی [نماز عصر] و برای اطاعت خدا قیام کنید» اکثر مفسران منظور از «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» در این آیه را مراقبت از بجا آوردن نمازها در وقت خودش و با حضور قلب تفسیر کرده‌اند.

امام جعفر صادق (ع) فرمود:

«إِمْتَحِنُوا شَيْعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا...»<sup>۵</sup>؛ «شیعیان ما را به اوقات نماز امتحان کنید که چگونه به آن

اهمیت می دهند...»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶

۲. سوره نساء/آیه ۱۰۳

۳. سوره هود/آیه ۱۱۴

۴. سوره بقره/آیه ۲۳۸

۵. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۴۹

### ۳۶- اسرار خود را از دشمنان حفظ می کنند

رازداری همان حفظ اسرار و پنهان داشتن مسائل شخصی است که مردم شاید از آن اطلاع حاصل نمایند.

-انواع رازداری: یک نوع رازداری آن است که انسان اسرار دیگران را حفظ می کند و مانند امانت نزد خود نگه می دارد و یا به فراموشی می سپرد؛ و اما نوع دیگر رازداری مربوط به خود شخص است، یعنی فرد رازهای شخصی خودش را حفظ و آن را برای دیگران فاش نسازد.

طبق دستورات دینی هر انسانی موظف است در حفظ راز خویشتن نیز تلاش داشته باشد اگر امروز با کسی دوست است، حدّ را نگه دارد؛ آن چنان که در آینده موجب گرفتاری او نشود چنان که در روایات آمده است: حفظ آبروی مؤمن به اندازه خون او ارزش و احترام دارد. به همین دلیل، ما هم باید حرمت دیگران را رعایت کنیم و هم باید حرمتی را که خداوند برای خودمان قرار داده ضایع نسازیم.

ضرورتی ندارد تا همه اتفاقات زندگی خود را با دیگران در میان بگذاریم و چه بسا افشای برخی از وقایع زندگی، جایگاه اجتماعی انسان را با خطر مواجه کند. بسیار اتفاق افتاده است که افرادی با فاش کردن برخی اتفاقات زندگی خود، به ناراحتی یا گرفتاری هایی در زندگی مبتلا شده اند.

قرآن کریم در خصوص لزوم حفظ اسرار به نقل از حضرت یعقوب می فرماید: «فرزندم [یوسف]! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که برای تو نقشه می کشند چرا که شیطان، دشمن آشکار انسان است.»<sup>۱</sup>  
بازگو کردن اسرار فرصتی را در اختیار شیطان قرار می دهد تا با استفاده از آن، بین انسان ها فتنه ایجاد کند. البته افشای اسرار دیگران به منظور وارد کردن خسارت به آنان، امری است که در اسلام به شدت از آن نهی شده و حتی این موضوع با «کفر» قیاس شده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أَدْنَى الْكُفْرِ أَنْ يَسْمَعَ الرَّجُلُ مِنْ أَخِيهِ الْكَلِمَةَ فَيَحْفَظُهَا عَلَيْهِ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَحَهُ بِهَا»<sup>۲</sup>؛ «کمترین کفر این است که انسان از برادرش سخنی بشنود و آن را نگه دارد تا او را با آن سخن رسوا کند.»

۱. سوره یوسف/آیه ۵

۲. وسایل الشیعه

### ۳۷- از مال خود به برادران دینی می‌بخشند

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ مَنَعَ مَالَهُ مِنَ الْأَخْيَارِ اخْتِيَارًا صَرَفَ اللَّهُ مَالَهُ إِلَى الْأَشْرَارِ اضْطِرَارًا»؛ «کسی که مال خود را به اختیار از مصرف در راه خوبان باز دارد، خداوند مال او را در راه اشرار با اجبار صرف خواهد کرد.»

وقتی که مال خود را با اختیار در راه خوبان هزینه می‌کنیم، هم از پاداش الهی برخوردار هستیم و هم مورد تکریم خوبان واقع می‌شویم؛ اما وقتی که از روی اضطرار و اجبار، مال خود را در راه اشرار هزینه می‌کنیم، نه تنها نزد خداوند پاداشی نداریم، بلکه نزد فرد شرور هیچ کرامتی هم نخواهیم داشت. آن شخص شرور با خود می‌گوید: «به اجبار مالش را گرفتم!»

آگاه باشید! کسی که مال خود را در راه اطاعت خداوند صرف نکند، به هزینه کردن آن در راه معصیت خداوند گرفتار می‌شود و هر کس در حل مشکلات ولی خدا گامی برندارد، خداوند او را به تلاش و حرکت در راه حل مشکلات دشمن خدا گرفتار می‌کند.

امام صادق (علیه السلام) هم فرمود: «أَنْفَقُ وَ آتَقِنُ بِالْخَلْفِ وَ اعْلَمُ أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُنْفِقْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ ابْتِلَى بِأَنْ يُنْفِقَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ لَمْ يَمْسُ فِي حَاجَةِ وَلِيِّ اللَّهِ ابْتِلَى بِأَنْ يَمْسِيَ فِي حَاجَةِ عَدُوِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ «انفاق کن و یقین داشته باش که خداوند جای آن را پر می‌کند. هر کس که در راه اطاعت خداوند انفاق نکند، به انفاق در راه معصیت خدا مبتلا می‌شود؛ و کسی که در راه کمک به بنده خوب خداوند قدم برندارد، در راه حاجت دشمن خداوند گام برمی‌دارد!»

۱. بحار الأنوار، جلد ۹۳، ص ۱۳۱

۲. من لا يحضره، جلد ۴، ص ۴۱۲

## فصل یازدهم

### (حدیث ۱۱)

قال الامام الصادق عليه السلام:

«معاشر الشيعة!

كونوا لنا زينا ولا تكونوا علينا شينا. قولوا للناس حسنا و احفظوا سنتكم و كفوها عن الفضول و قبيح القول»؛

حضرت امام صادق (ع) فرمود:

«ای گروه شیعه! شما، مایه زینت و زیبایی ما باشید، نه این که باعث سرزنش ما اهل بیت (س) شوید. با مردم، به نیکی سخن

بگویید و مراقب زبان خود باشید و آن را، از گفتار بیهوده و سخن زشت، بازدارید.»



### ۳۸- با خوشرویی و نیکی با مردم سخن می گویند

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»؛<sup>۱</sup> «با مردم به زبان خوش سخن بگویند.»  
و باز هم از زبان قرآن می خوانیم: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاجْلُ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَنْقُوهَا قَوْلِي»؛<sup>۲</sup> «پروردگارا! سینه ام را گشاده کن و کارم را برایم آسان گردان و گره از زبانم بگشای تا سخنان مرا بفهمند.»  
مهارت ارتباط مؤثر از نگاه پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیز مورد توجه بوده و در سخنان ارزشمند ایشان نیز همواره به این موضوع اشاره شده است:

امام علی (ع) می فرماید: «ارزش انسان از گفتارش شناخته می شود.»<sup>۳</sup>  
آن حضرت هم چنین توصیه کرده است: «زبانان را به نیکو سخن گفتن عادت دهید تا از ملامت ایمن باشید.»<sup>۴</sup>  
امام اول شیعیان در جمله زیبای دیگری یادآور شده است: «به دست آوردن حکمت به زیبا نمودن گفتار و به کارگیری نرمی در گفتار و رفتار است.»<sup>۵</sup>  
هم چنین امام صادق (ع) در این زمینه فرموده است: «اگر می خواهید دوستی شما باصفا باشد، هرگز با دوست خود شوخی، جلد مکن، فخرفروشی و ستیزه جویی نکنید.»<sup>۶</sup>  
امام علی (ع) می فرماید: «خوب شنیدن را بیاموز آن گونه که خوب گفتن را می آموزی و سخن کسی را قطع نکن.»<sup>۷</sup>  
از امام صادق (ع) نیز نقل شده است: «سه چیز است که می تواند دلیل بر اندیشه نافذ فرد باشد: برخورد نیکو، خوب شنیدن و خوب پاسخ گفتن.»<sup>۸</sup>  
امام علی (ع) فرمود: «از مودت ها زبان ها سخن می گویند و از محبت ها چشم ها.»<sup>۹</sup>  
پیامبر (ص) فرموده است: «هر کس برادر مسلمانش را به سخنی مورد لطف قرار دهد و در مجلسی به او احترام بگذارد، پیوسته تا زمانی که در این وضعیت باشد در سایه بلند خداوند مورد رحمت است.»<sup>۱۰</sup>

۱. سوره بقره/آیه ۸۳

۲. سوره طه/آیه ۲۸-۲۵

۳. میزان الحکمه

۴. نهج البلاغه

۵. نهج البلاغه

۶. بحارالانوار

۷. نهج البلاغه

۸. بحارالانوار

۹. نهج البلاغه

### ۳۹- مراقب زبان خود هستند

خیلی از ما در میان اطرافیان خود کسانی را می‌شناسیم که هرچه می‌خواهند می‌گویند؛ بدون آنکه به عواقب حرف هایشان فکر کنند. یا کسانی که به یک باره نسبت به حرف یا موضوعی واکنش نشان می‌دهند و فوراً دست به دامن اتهام زدن به دیگران می‌شوند. آسیب ناشی از این نوع رفتار می‌تواند تا حدی عمیق باشد که تا ابد بر رابطه آن فرد با دیگران سایه بیافکند. این موضوع در دنیای کسب و کار نیز می‌تواند تأثیری منفی بر کسب و کار افراد داشته باشد.

برخی از افراد بدون فکر لب به سخن گفتن باز می‌کنند و عده‌ای هم به یک باره کنترل خود را از دست می‌دهند و حتی یک لحظه به تبعات و عواقب حرف‌هایشان فکر نمی‌کنند. در اکثر این موارد، حداقل یک نفر آسیب می‌بیند و ممکن است شخص خطاکار، بعداً از گفته‌های خود پشیمان شود. ولی آسیب‌های روانی، جسمی و مادی به افراد هرگز جبران نمی‌گردد.

- هر شخصی باکمی تأمل و انصاف می‌تواند این رفتار را در خود رصد کند.

- این موضوع در حوزه کودک و نوجوان هم صدق می‌کند. اگر کودکان را نام‌هایی مانند احمق و تنبل و... بنامیم باور می‌کنند که دارای این صفات و خصوصیات هستند. به علت آسیبی که نام‌های منفی به شخصیت بچه‌ها وارد می‌کند، اعتماد به نفس آنان را از بین می‌برد. اگر کودکی به صفت «زشت» نامیده شود ممکن است از حضور در جمع و بازی با دیگران خودداری کند، اگر بگویید: «کمر» از ارتباط با همسالان و بزرگ‌ترها پرهیز می‌کند. چه باید گفت: با جمله‌ای مثبت توجه بچه را به رفتاری معطوف کنید که باید تغییر دهد. «این اتاق نامرتب و بهم‌ریخته است» یا «کاغذ و مدادهایت روی زمین پخش شده و باید جمع شود.»

## فصل دوازدهم

### (حدیث ۱۲)

قال الامام الصادق علیه السلام:

«لیس من شیعتنا من قال بلسانه و خالفنا فی اعمالنا و آثارنا؛ و لکن شیعتنا من وافقنا بلسانه و قلبه و اتبع آثارنا و عمل باعمالنا.

اولئک شیعتنا»<sup>۱</sup>؛

امام صادق (ع) فرمود: «کسی که به زبان، می‌گوید شیعه است و با اعمال و آثار ما مخالفت می‌کند، از پیروان ما نیست، شیعه

ما، کسی است که ما را با زبان و قلب همراه باشد و آثار ما را پیروی کند و اعمال ما را انجام دهد. آنان، شیعه ما هستند.»

---

<sup>۱</sup>. وسائل الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۹۶، حدیث ۱۹

#### ۴۰- با قلب و زبان از اهل بیت (س) پیروی می‌کنند

امام علی علیه السلام از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می‌فرماید:

«لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن اربع ... و عن حبنا اهل البيت»<sup>۱</sup>؛

«در روز قیامت هیچ بنده‌ای قدم بر نمی‌دارد مگر اینکه از چهار چیز سؤال می‌شود ... [که چهارمین سؤال] از دوستی ما اهل بیت خواهد بود.»

براین اساس تقرب به خداوند و رسیدن به سعادت دنیا و آخرت با عشق و دوستی آل پیامبر (ص) عجین شده است.

مولوی می‌گوید:

«هرکه خواهد هم‌نشینی با خدا، او نشیند در کنار اولیاء»

عواطف پاک و اظهار عشق و علاقه نسبت به معصومین (س) و خاندان پاک پیامبر (ص) عامل ثبات قدم در راه دین و دین‌داری است و عشق و محبت خالصانه به اهل بیت (س) انسان را در برابر گناه و فساد بیمه می‌کند.

«سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی، عشق محمد بس است و آل محمد»<sup>۲</sup>

از این رو عشق به اهل بیت (س) زمینه ساز عشق به خداوند است و دوست داشتن اهل بیت پیامبر (ص) مهر ورزیدن به ارزش‌های والای الهی است.

رسیدن به قله رفیع کمالات معنوی و انسانی بدون دوستی اولیاء الهی ممکن نیست و پذیرش اعمال و زحمات یک مسلمان در گرو محبت و ولایت اهل بیت (ع) است. بهترین نوع ارتباط با پیشوایان معصوم (ع) همان محبت و مودت است که یک رابطه قلبی و درونی است و خداوند متعال هم در قرآن کریم به چنین ارتباطی دعوت کرده و می‌فرماید: «قل لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی»<sup>۳</sup>؛ «بگو: من بر انجام امر رسالت، از شما مزدی نمی‌خواهم مگر دوستی و محبت درباره نزدیکانم.»

در زیارت امین‌الله نیز می‌خوانیم: «خداوندا! دل و جان مرا شیفته اولیای برگزیده‌ات قرار ده و مرا در زمین و آسمان محبوب گردان.»<sup>۴</sup>

هر قدر محبت و دل‌باختگی و ارتباط قلبی با ائمه اطهار (ع) بیشتر باشد، تبعیت و هم‌رنگی و همراهی و همدلی با آن‌ها نیز بیشتر خواهد شد. نقش عشق و محبت در ایجاد همسانی، همفکری و همراهی و هم‌سوئی بسیار مهم است و مردم پیوسته از چهره‌های محبوبشان الگو و سرمشق می‌گیرند. ایمان عاطفی به رهبری حتی در اطاعت سیاسی و اجتماعی هم تأثیر می‌گذارد و زمینه ساز تبعیتی عاشقانه می‌شود. در این صورت میان «شناخت»، «عشق» و «پیروی» رابطه‌ای مستحکم به وجود می‌آید، زیرا معرفت محبت می‌آورد و محبت «ولایت و تبعیت»<sup>۵</sup>.

۱. امالی مفید، ص ۳۵۳

۲. بوستان سعدی

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۰

۴. وسابل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۰۰ / مفاتیح الجنان

۵. عشق برتر، ص ۱۴ و ۱۵

عشق به اهل بیت (ع) در دیدگاه علی (ع) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و آن حضرت در فرصت‌های مختلف، درجات، زمینه‌ها، نشانه‌ها، آثار و برکات، آفات و موانع و بالاخره شیوه‌های ایجاد محبت اهل بیت (ع) را بیان فرموده است. در اینجا به طور فشرده به گزیده‌ای از آن گفتارها می‌پردازیم.

#### - درجات دوستی

عشق ورزیدن به معشوق، بستگی به میزان شناخت عاشق از کمالات و زیبایی‌های او دارد و هر کس بر اساس معرفت خویش به محبوب ارادت می‌ورزد. اگر آشنایی ضعیفی داشته باشد بی‌تردید رابطه قلبی او هم در درجات پایین خواهد بود و هر قدر معرفت او به کمالات و فضائل محبوب خود بیشتر باشد ارادت قلبی، عشق و علاقه و در نتیجه خضوع و خشوع و تسلیم در برابر محبوب بیشتر و ریشه‌دارتر خواهد بود و ثمره متقابل این محبت نیز به نسبت عشق و علاقه و خضوع و تسلیم است.

#### - نشانه‌های محبت و دوستی اهل بیت (ع)

علاقه به یک چیزی و محبت داشتن به آن، علائم و نشانه‌هایی دارد و بدون آن انسان نمی‌تواند به حقیقت ادعای دوستی کسی پی ببرد و حتی گاهی ممکن است انسان در حقیقی بودن ادعای دوستی، دچار تردید و اشتباه شود.

- برخی از نشانه‌های دوستی با اهل بیت (س) از زبان امام علی (ع)

۱ - محبت توأم با عمل و تقوا؛

۲ - عشق به دوستان اهل بیت (ع)؛

۳ - کتمان محبت در نزد نامحرمان؛

۴ - آمادگی برای محرومیت‌ها؛

۵- برائت از دشمنان اهل بیت (ع).

## فصل سیزدهم

### (حدیث ۱۳)

عن الامام الصادق علیه السلام:

«انا نحب من شيعتنا من كان عاقلا، فهما، فقيها، حلما، مداريا، صبورا، صدوقا، وفيا»<sup>۱</sup>؛

امام صادق (ع) فرمود:

«ما، شیعه‌ای را که عاقل و فهیم و دانا و بردبار و مدارا کننده و شکیبیا و راست‌گو و وفادار باشد، به یقین دوست داریم.»

---

۱. امالی مفید، صفحه ۱۹۲، حدیث ۲۲

#### ۴۱- عاقل و فهیم و بصیر هستند

طبق آیات قرآن مجید و روایات معتبر اسلامی بهترین و سودمندترین نعمت خداوند مهربان به انسان، عقل است. در هزار آیه از قرآن مجید، به بیش از صد حوزه و میدان برای جولان و حرکت عقل معرفی شده است.

#### - مفهوم عقل در کلام امام صادق (ع)

روزی، از امام صادق (ع)، پرسیدند: «یابن رسول الله! ما العقل؟»؛ «ای پسر رسول خدا، عقل چیست؟» فرمود: «ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»؛ «عقل آن است که به وسیله آن خدای رحمان بندگی شود و بهشت به وسیله آن به دست آید.»<sup>۱</sup> عقل چیزی است که اگر به آن پیوند بخوری، «عبد الله» می شوی و به خداوند می پیوندی، در حقیقت، راه جمع شدن تو با خدا و دست یابی به بهشت است.

از امیر المومنین علی (ع) پرسیدند: «آنچه معاویه را در حکمرانی یاری می داد چه بود؟ فرمود: تلك النكراء! تلك الشيطنة و هي شبهة بالعقل و ليست بالعقل<sup>۲</sup>؛ آنچه معاویه داشت عقل نبود، نیرنگ بازی و شیطنت بود.» وجود معاویه با شیطان جمع شده بود، اما به نظر می آمد که او آدم عاقلی است، درحالی که عاقل آن است که به پایان کار اندیشه کند و علامت عاقل بودنش آن است که خود را به خدا و انبیا و قرآن و ائمه پیوند می زند.

#### - نشانه های عاقل

بهترین روش برای خودشناسی بهره گرفتن از روایات ائمه است، بنابراین هر فردی برای سنجش میزان بهره مندی از خرد می تواند خود را با روایات معصومین بسنجد؛ ائمه نشانه های خردمندان را این گونه معرفی می کنند:

۱- کنترل زبان: «العاقل من عقل لسانه»<sup>۳</sup>؛

«عاقل کسی است که زبان خود را از حرام کنترل کند.»؛

۲- ترك شهوات: «العاقل من هجر شهوته و باع دنياه باخرته»<sup>۴</sup>؛

«عاقل کسی است که شهوت خود را ترك کند و دنیايش را به آخرتش بفروشد»؛

۳- دروغ نگفتن: «ان العاقل لا يكذب و ان كان فيه هواه»<sup>۵</sup>؛

«عاقل دروغ نمی گوید گرچه هوا و هوس او در دروغ باشد»؛

۴- ترك باطل: حضرت علی (ع) می فرماید: «الْعَاقِلُ مَنْ رَفَضَ الْبَاطِلَ»<sup>۶</sup>؛ «خردمند آن است که باطل را ترك کند.»

۵- خواهش نکردن از بیم محروم شدن؛

۱. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۷۰۹

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۱

۳. همان، ص ۵۴

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۳

۵. الکافی، ج ۱، ص ۳۹

۶. بحارالانوار، ص ۱۵۹

- ۶- وعده ندادن به آنچه مقدر انسان نیست؛
- ۷- امید نداشتن به آنچه مایه سرکوبی است: امام کاظم (ع) می فرماید: «إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يُحَدِّثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ، وَلَا يَسْأَلُ مَنْ يَخَافُ مَنَعَهُ، وَلَا يَعِدُّ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَلَا يَرْجُو مَا يُعْتَفُّ بِرَجَائِهِ»؛
- ۸- فریب نخوردن: امام (ع) می فرماید: «لَا يُلْسَعُ الْعَاقِلُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ»؛<sup>۲</sup> «خردمند کسی است که از يك سوراخ دومرتبه گزیده نشود و فریب نخورد»؛
- ۹- سخن نگفتن از بیم تکذیب؛
- ۱۰- تشخیص ضرر کمتر: «لیس العاقل من يعرف الخیر من الشر لكن العاقل من يعرف خیر شرین»؛<sup>۳</sup> «آن کسی که خوبی را از بدی تشخیص دهد عاقل نیست؛ عاقل کسی است که در میان دو شر موردی را که کمتر ضرر دارد انتخاب کند.»
- ۱۱- شکرگزاری در برابر حلال و صبر از حرام: امام کاظم (ع) می فرماید: «یا هشام ان العاقل الذی لا یشغل الحلال شکره و لا یغلب الحرام صبره»؛<sup>۴</sup> «ای هشام! خردمند کسی است که حلال از شکرش باز ندارد و حرام بر صبرش چیره نشود.»
- آن کسی که خوبی را از بدی تشخیص دهد عاقل نیست؛ عاقل کسی است که در میان دو شر موردی را که کمتر ضرر دارد انتخاب کند.

۱. مکاتیب الأئمة عليهم السلام، ج ۴، ص ۴۸۹

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۲

۳. شرح نهج البلاغة لابن أبی السورة حدید، ج ۶، ص ۳۲۲

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۶



#### ۴۲- بردبار و شکيبا هستند

واژه حلم به معنی فرونشاندن هیجان خشم است. لغت شناس معروف قرآن، «راغب» در مفردات می‌نویسد: «الحلم ضبط النفس عن هیجان الغضب»<sup>۱</sup>؛ «حلم کنترل کننده نفس از طغیان خشم است.» سپس می‌گوید: «از آنجا که این حالت از عقل و خرد ناشی می‌شود، گاهی حلم به معنی عقل و خرد نیز بکار رفته است.» بر همین اساس امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «العقل خلیل المرء، والحلم وزیره»<sup>۲</sup>؛ «عقل دوست صمیمی انسان است و حلم وزیر عقل است.» و نیز می‌فرماید: «الحلم نور جوهره العقل»<sup>۳</sup>؛ «حلم نوری است که حقیقت آن عقل و خرد است.» شخصی از امام حسن مجتبی (ع) پرسید: «حلم چیست؟» آن حضرت در پاسخ فرمود: «كظم الغیظ و ملك النفس»<sup>۴</sup>؛ «فروبردن خشم و تسلط بر خویشتن است.»

نیز امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: «لا حلم كالصبر والصمت»<sup>۵</sup>؛ «هیچ حلمی مانند استقامت و نگهداری زبان نیست.» حلم به معنای استواری و ثابت ماندن در امور نیز آمده است. این تعریف‌های لغوی و بیانات امامان معصوم (ع) نشان می‌دهد که حلم به معنی خویشتن‌داری و صبر انقلابی و استواری در امور است. با توجه به این‌که خویشتن‌داری شامل کنترل زبان، کنترل اعصاب و اراده و سایر اعضا و جوارح است، بنابراین آنچه در ترجمه واژه حلم به کار رفته و آن را به‌عنوان «بردباری» یاد می‌کنند صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا حلم به معنای تحمل بار به‌طور مطلق نیست، زیرا تحمل بار، گاهی سر از انظلام و ظلم‌پذیری در می‌آورد که ضد ارزش است. بر همین اساس، مرز بین حلم و انظلام نزدیک و باریک است و باید وضعیت شرایط هر کدام را تشخیص داد تا انظلام جایگزین حلم نگردد و انسان به‌جای انجام کاری ارزشمند، عمل ضد ارزشی را مرتکب نشود.

#### - حلم و خویشتن‌داری در قرآن

در قرآن واژه حلم با تعبیر «حلمیم» پانزده بار آمده که یازده بار آن به‌عنوان یکی از صفات خداوند ذکر شده است و چهار بار آن به‌عنوان یکی از خصال پیامبرانی همچون حضرت ابراهیم خلیل (ع) و حضرت اسماعیل (ع) و... یاد شده است.

#### - حلم و ویژگی بندگان خاص خدا

قرآن پیرامون یکی از ویژگی‌های بندگان ممتاز خدا می‌فرماید: «إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما»<sup>۱</sup>؛ «آن‌ها کسانی هستند که هنگامی که جاهلان آن‌ها را [با گفتار نابخردانه خویش] مخاطب می‌سازند. در جواب به آن‌ها سلام می‌گویند» [و با سلام، بی‌اعتنایی و بزرگواری از کنار آن‌ها گذشته و از درگیری با آن‌ها پرهیز می‌کنند].

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۵۳

۲. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۱۹

۳. غررالحکم، باب حلم

۴. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۰۲

۵. الکافی، ج ۸، ص ۲۰

۶. سوره فرقان/آیه ۶۳

### ۴۳- اهل مدارا با مردم اند

#### - حب و بغض

حب و بغض که در علم اخلاق از آن به شهوت و غضب تعبیر می‌شود مهم‌ترین انگیزه برای کسب فضائل و دوری از رذایل است. چراکه انسان تا چیزی را دوست نداشته باشد به‌سوی آن حرکت نمی‌کند و تا از چیزی متنفر نباشد از آن دوری نمی‌جوید. همین خواستن‌ها و نخواستن‌ها و دوستی‌ها و دشمنی‌ها است که اساس زندگی انسان را تشکیل می‌دهد و با نبود آن شور و نشاط از زندگی رخت برمی‌بندد.

با این بیان مشخص می‌گردد که شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها نمی‌تواند به‌تنهایی موجب رشد و تکامل گردد و یا جهل و نادانی تنها عامل سقوط تلقی شود. چون بدون خواستن و اراده، انگیزه حرکت به سمت خوبی‌ها و دوری از بدی‌ها محقق نمی‌شود. قرآن نیز در وصف پیامبر اعظم (ص) می‌فرماید: «محمد و کسانی که با او هستند، در برابر دشمنان سرسخت و در میان خودشان مهربان هستند.»<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم (ص) در جمله‌ای می‌فرماید:

«مداراة الناس نصفُ الايمان و الرفقُ به هم نصف العيش»<sup>۲</sup>؛

«مدارا کردن با مردم نصف ایمان است و نرمی مهربانی با آنان نصف زندگی است.»

همچنین در برخی روایات آمده است که مدارا باعث می‌شود که مکافات بد و زندگی تلخ از انسان دور شود و هر آن‌کس که مدارا کردن در اخلاق و رفتار او را اصلاح نکند، مکافات بد او را اصلاح خواهد کرد [مکافات بد گریبان گیر او خواهد شد].

«مَنْ لَمْ يُصَلِحْهُ حُسْنُ الْمُدَارَاةِ، أَصْلَحَهُ سُوءُ الْمُكَافَاةِ»<sup>۳</sup>؛

حضرت علی (ع) در جملات زیادی این آرامش بخشی و زندگی راحت را که در پرتو مدارا کردن امکان‌پذیر می‌شود، یادآوری و با بیان‌های مختلف تأکید می‌فرماید.

از جمله اینکه: «سلامة الدین و الدنیا فی مداراة الناس»<sup>۴</sup>؛ «سلامت دین و دنیا در مدارا کردن با مردم است.»؛ و نیز «مَنْ دَارَى أَدْرَادَهُ أَمِنَ الْمُحَارِبَ»<sup>۵</sup>؛ «هرکس با دشمنان و مخالفین خود مدارا کند از جنگ‌ها و خشونت‌ها در امان خواهد ماند.»

۱. سوره فتح/آیه ۲۹

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۷

۳. غررالحکم

۴. عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۸۵، ح ۵۱۵۲

۵. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۳۴، ح ۷۶۹۷

## فصل چهاردهم

### (حدیث ۱۴)

قال الامام علی (ع):

«شیعتنا هم العارفون بالله، العاملون بامر الله، اهل الفضائل، الناطقون بالصواب، ماكولهم القوت و ملبسهم الاقتصاد و مشیهم

التواضع»؛

امیر مؤمنان حضرت علی بن ابیطالب (ع) فرمود: «شیعیان ما، تنها عارفان به خدا و عمل‌کنندگان دستورات الهی، اهل

فضیلت، سخن‌سرایان به مطالب درست، هستند. خوراک آنان، به اندازه‌ای است که توان و نیروشان دهد [ نه کم‌خوراک‌اند و نه

زیاد] لباس پوشیدنشان متعارف است [ نه لباس بد پوشند و نه لباسشان را به زیور بیاریند با تواضع راه می‌روند. »

#### ۴۴- عارف به خدا هستند

##### - عارف کیست؟

عارف کسی است که خدا را با قلب و روح درک کرده و یافته باشد. مرتبه عرفان فرد نیز به شدت و ضعف و شناخت شهودی و ادراک قلبی او نسبت به خداوند باز می‌گردد.

رسیدن به مقام عرفان نیاز به آداب، رسوم و نیز داشتن عنوان خاص ندارد و غیر از خود فرد عارف کسی نمی‌تواند آن مقام را درک کند. بلکه ما با علائم و نشانه‌هایی می‌توانیم مقام عارف را حدس بزنیم.

آنان در عین محبت عام به همه خلق و عشق به خدمت به همه مردمان، هرگز به خلق تکیه نمی‌کنند و در ازای این محبت خود، هیچ طلب و توقعی از مردم ندارند.

بدیهی است، کسانی که به گوهر راستین عرفان دست یافته باشند، اهل تظاهر، شهرت طلبی، اسم و رسم و عنوان نیستند، بلکه در خلوت روح خود از انس با محبوب خویش غرق لذت‌اند و از بند اسم و رسم و نام و نشان رهیده‌اند.

از این رو صرف اینکه کسی اعمالی خارق‌العاده انجام می‌دهد، یا مطالب دقیق و بلندی در وادی عرفان بیان می‌کند دلیل بر این نیست که او عارفی راه‌یافته، واصل و دارای مقامات عالی عرفانی است.

##### - ویژگی‌های عارفان حقیقی

۱- اولین ویژگی عارفان حقیقی یاد خدا است. بالاتر از ذکر زبانی، ذکر ذهنی است که انسان توجه ذهنی و فکری به محتوای

ذکر داشته باشد. بالاتر از ذکر ذهنی، ذکر قلبی است، این که دل سالک همواره به یاد خدا باشد و از او غافل نشود. بالاتر

از ذکر قلبی ذکر وجودی است، یعنی سراسر وجود سالک ذکر خدا باشد، همه فعالیت‌های او در مسیر حق باشد و همه

حالات و اعمال خود را با توجه محض به خدا انجام دهد؛

۲- گمنامی: عارف حقیقی کسی است که به شناخت شهودی خداوند رسیده باشد. شناخت شهودی و عرفانی نیز امری

باطنی و درونی و شخصی است. لذا غیر از خود فرد هیچ‌کس نمی‌تواند عارف بودن یا نبودن کسی را درک کند. عارفان

حقیقی همواره از مراسم و آداب خاصی که نشانه صوفیان است دوری گزیده‌اند و هرگز لباس و خرقه خاصی برای خود

انتخاب نکرده‌اند؛

۳- پرهیز از فرقه‌گرایی؛ عارفان راستین هرگز به سوی خود نمی‌خوانند و دیگران را به خود دعوت نمی‌کنند. آنان همگان را به

خدا و اسلام دعوت می‌کنند؛

۴- صراحت بیان و اجتناب از ابهام‌گویی؛

۵- خود دوستی روان شناختی: آنان در عین محبت عام به همه عالمیان و آدمیان، به شدت مراقب و مواظب حالات و اعمال

خود هستند؛

۶- ناامیدی از خلق؛ ۷- محبت و عشق به همه انسان‌ها؛ ۸- زیبا دیدن همه چیز؛ ۹- استمرار یاد مرگ.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، احمد حسین شریفی، انتشارات به‌آموز

#### ۴۵- به دستورات الهی عمل می کنند

-ایمان دو گونه است: ایمان علمی و ایمان عملی.

با اندک مطالعه در نظام حیرت انگیز آفرینش می توان به وجود آفریننده و اداره کننده ای علیم و حکیم پی برد. این ایمان را ایمان علمی می گویند که همه انسان ها، کم و بیش از آن بهره مندند و به دست آوردن آن برای همه انسان های عاقل و بالغ قابل دسترس است.

اما باید دانست که این ایمان علمی، منشأ اثر واقع نمی شود؛ یعنی، غریزه ها را نمی تواند تعدیل کند. انسانی که تنها دارای علم است، وقتی به پول و مقام و جاه برسد، دچار لغزش می شود.

چون شهوات نفسانی، در وجودش حاکم است و علم او، به تنهایی، نمی تواند مانع از هجوم شهوات شود.

این علم وجود دارد، ولی درعین حال، غریزه ها بر او حاکم هستند و در وجود او توفان بر پا می کنند، از این رو دانستن به تنهایی، نمی تواند مانع از هجوم توفان غرایز شود.

بدیهی است بعد از مدتی که به دنبال غرایز رفت، کم کم، خود این غرایز، ایمان اولی او را تضعیف می کنند و تدریجاً ضعیف و ضعیف تر می شود تا آن که به کلی، چراغ ایمانش خاموش می شود؛

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّؤَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»<sup>۱</sup>

انسان هایی که می فهمند و درک درستی دارند، اما در عمل برخلاف علم خود عمل می کنند، این تضاد آن ها را به جایی می رساند که در اصل قیامت و حساب، به شک و تردید می افتند و سرانجام، منکر می شوند و آن را به استهزا می گیرند.

این آیات نشان می دهند که بلعم باعورا ایمان داشته، ولی این ایمان، نتوانسته جلوی غرایز او را بگیرد. این ایمان، ایمان علمی است که کم و بیش، همه ما این ایمان را داریم، اما همان طور که می بینیم، نمی تواند آن چنان که باید، ما را حفظ کند.

اما ایمان عملی، ایمانی است که بر اثر تکرار عمل در روح و جان انسان پیدا می شود؛ یعنی، بر طبق همان دستوراتی که از طریق ایمان علمی به دست آورده است، عمل می کند.

۱. سوره روم/آیه ۱۰

#### ۴۶- اهل فضیلت هستند

در لغت «فضل» به معنای زیاده از حد اقتصاد و میانه است و به هر عطیه‌ای که دادن آن واجب نیست، «فضل» گفته می‌شود.<sup>۱</sup> و به این لحاظ، واژگانی همچون «خیر»، «بقاء»، «احسان»، «شرف» و «ترک شی بعد از طعام» که در حقیقت لوازم معنایی «فضل» هستند در معنای این واژه ذکر شده است.<sup>۲</sup> در یک بیان کلی می‌توان گفت «فضل» به معنای معروف [یعنی امر پسندیده] است.<sup>۳</sup> بر این اساس می‌توان گفت «فضل» همان فزونی، مقدار زائد بر حد وسط است که بیشتر در چیزهای محمود و پسندیده استعمال می‌شود، چنانکه فضول بر چیزهای مذموم اطلاق می‌گردد.<sup>۴</sup>

#### - «فضل» در قرآن کریم

در قرآن کریم از فضل خداوند زیاد سخن به میان آمده است و بالغ بر ۹۰ آیه در قرآن به فضل و رحمت الهی اختصاص یافته است که در اینجا به برخی از این موارد اشاره می‌کنم:

- ۱- خدا بر همه مردم صاحب فضل است ولی اکثر مردم سپاسگزار نیستند: «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»<sup>۵</sup>؛
- ۲- خدا صاحب فضل بزرگی است: «يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»<sup>۶</sup>؛
- ۳- خداوند فضل خود را به هر که بخواهد می‌دهد: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»<sup>۷</sup>؛
- ۴- اگر فضل و رحمت خدا نبود جز اندکی از انسان‌ها از شیطان پیروی می‌کردند: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۸</sup>؛
- ۵- در روز جمعه پس از نماز جمعه در زمین پخش شوید و از فضل خدا طلب کنید: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا»<sup>۹</sup>؛
- ۶- برخی فضل خدا را کتمان می‌کنند: «وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۱۰</sup>؛
- ۷- برخی به خاطر فضل خدا بر دیگران به آنان حسادت می‌ورزند: «أَمْ يَحْسَدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...»<sup>۱۱</sup>؛

۱. راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، دارالعلم دار الشامية - دمشق بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۳۹  
 ۲. هو الزيادة على ما هو اللازم المقرّر، لا مطلقاً؛ و بهذا اللحاظ يطلق على الخير و الباقي و الإحسان و الشرف و ترك شي بعد الطعام و فواضل المال مصطفوى حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، بنگاه ترجمه و نشر كتاب - تهران، ۱۳۶۰ ش، ج ۹، ص: ۱۰۵  
 ۳. ابن منظور محمد بن مكرم، لسان العرب، دار صادر - بيروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱ ص ۵۲۴ - كتاب العين، ج ۷، ص: ۴۳  
 ۴. قريب، محمد، فرهنگ لغات قرآن، بنيادفهران، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۴۶  
 ۵. سوره بقره/آیه ۲۴۳  
 ۶. سوره آل عمران/آیه ۷۴  
 ۷. سوره مائده/آیه ۵۴  
 ۸. سوره نساء/آیه ۸۳  
 ۹. سوره جمعه/آیه ۱۰  
 ۱۰. سوره نساء/آیه ۳۷  
 ۱۱. سوره نساء/آیه ۵۴

همان‌طور که مشاهده می‌شود، واژه «فضل» در آیات فوق معانی متعددی دارد و با توجه به قرائن در هر آیه و با سبک و سیاق آیه، معنای خاصی می‌یابد. با این وجود و با نظر و دقت در آیات، مشخص می‌شود واژه «فضل» در دو معنی اصلی «برتری» و «عطیه و احسان» بکار رفته است: که البته این دو معنا با یکدیگر مرتبط و معنای دوم از مصادیق معنای اولی است.

اما «فضل» به معنای برتری، ممکن است معنوی باشد و یا مادی؛ فضل معنوی مثل «مَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ...»<sup>۱</sup> شما را بر ما برتری و فضیلتی ندارید و یا «وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا»<sup>۲</sup>؛ و فضل مادی نیز مانند این آیه «وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ»<sup>۳</sup>

اما فضل در معنای دوم در این آیه به کار رفته است: «لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»<sup>۴</sup>؛ «لیکن خدا صاحب احسان و رحمت است بر مردمان». احسان و رحمت و عطائی که خدا بر بندگان می‌کند بر خداوند لازم نیست بلکه از روی لطف و کرم این کار را می‌کند، لذا به آن «فضل» گوییم چراکه نوعی زیادت است و گرنه بندگان حقی در نزد خدا ندارند.<sup>۵</sup>

۱. سوره سوره اعراف/آیه ۳۹

۲. سوره سبأ/آیه ۱۰

۳. سوره نحل/آیه ۷۱

۴. سوره بقره/آیه ۲۵۱

۵. قرشی سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش. ج. ۵، ص ۱۸۶

## ۴۷- سخن بجا و درست بیان می کنند، مراقب زبان خود هستند

### - رعایت ادب در کلام

سخن گفتن، همانند سایر امور و افعال دیگر، ادب خاص خود را می طلبد که در این مقال به آن می پردازیم.

### - نیکو سخن گفتن و رعایت عفت کلام

در آیات مختلف قرآن کریم، خداوند متعال با پیامبران، ملائکه، مؤمنان، عموم مردم و حتی با کفار و مشرکان، ادب در کلام را کاملاً رعایت می کند. به مؤمنان نیز دستور می دهد با دیگران زیبا سخن بگویند و از به زبان آوردن گفتار زشت و بی ادبانه (حتی در مقابل کافران و ابلهان) دوری گزینند: «با مردم [به زبان] خوش سخن بگویند»<sup>۱</sup> و نیز می فرماید: «و به بندگانم بگو آنچه را که بهتر است بگویند که شیطان میانشان را به هم می زند، زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.»<sup>۲</sup>

### - پرهیز از بیهوده گویی

ادب اقتضا می کند گوینده در گفتار خود از سخنان لغو و بیهوده دوری کند و کلمات شیوا و مفید را به زبان آورد. بیهوده گویی یکی از صفات ناپسند است که ایزد منان دوری از آن را یکی از ویژگی های مؤمنان برشمرده است: «[مؤمنان رستگار شدند] و آنان که از بیهوده روی گردانند.» در قرآن کریم برای هر گفت و شنودی، نوع و شیوه ای خاص از گفتار، مانند قول حسن، قول معروف، قول کریم توصیه شده است و از بعضی شیوه ها مانند مکالمه با صدای بلند، یا با ناز و کرشمه سخن گفتن نهی شده است.

### - آداب سخن گفتن

#### ۱- پرهیز از اهانت و تحقیر؛

پیامبر (ص) در این زمینه می فرماید: «خدای تعالی فرمود هر کس به یکی از دوستان من اهانت کند، پس با من اعلان جنگ کرده است.»

هم چنین می فرماید: «هر کس یکی از بندگان مؤمن مرا خوار کند با من جنگ کرده است.»<sup>۳</sup>

یک مسلمان و مؤمن نباید خود را از هیچ کس حتی کافر برتر بداند. زیرا ممکن است کافر مسلمان شود و به مرحله اولیا خدا برسد.

#### ۲- سخن گفتن با صدای آرام و کوتاه

نصیحت های لقمان حکیم به فرزندانش آن قدر مهم و باارزش است، که در قرآن ذکر شده است. در بخشی از این نصیحت ها می فرماید: «وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»؛ «صدایت را کوتاه کن همانا زشت ترین صداها صدای خران است.»

۱. سوره بقره/آیه ۸۳

۲. سوره اسراء/آیه ۵۳

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲

۴. سوره لقمان/آیه ۱۹



#### ۴۸- خوراک آنان به اندازه است

اسلام خوردن طعام‌های لذیذ و همچنین دادن این‌گونه طعام به مردم را جزء امور پسندیده و نیکو معرفی کرده است، اما باید حلال باشد و در خوردن نیز زیاده روی نشود. زیاده روی در خوردن مثل اسراف است و این اسراف در خوردن، نباید مؤمن را از عبادات باز دارد، بلکه باید منظور و مقصود فرد از خوردن و آشامیدن کسب نیرو برای عبادت باشد. در احادیث آمده است: «در مورد آنچه از مال حلال در دنیا خورده باشید، در آخرت سؤال نخواهد شد و خداوند کریم‌تر از آن است که از مؤمن در مورد آنچه از حلال خورده و آشامیده است، سؤال کند.»

#### - آداب غذا خوردن

خداوند کریم در قرآن مجید برای بهتر و سالم ماندن جسم انسان‌ها دستوراتی فرموده و به وسیله پیامبرش حضرت محمد مصطفی (ص) به بشریت ارزانی شده است.

در قرآن کریم می‌خوانیم:

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَشَرِبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»<sup>۱</sup>

«ای فرزندان آدم زینت و آرایش خود را نزد هر مسجدی [در هر نمازی] فرا گیرید [بهترین و پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوشید] و بخورید و بیاشامید و در خوردن و آشامیدن زیاده روی نکنید که خدا آنان را که اسراف و زیاده‌روی می‌کنند، دوست ندارد.»

<sup>۱</sup>. سوره اعراف/آیه ۳۱

#### ۴۹- پوشش‌شان متعارف است

پیدایش لباس منشأ گوناگونی دارد، منشأ روانی، امنیتی، اجتماعی، اخلاقی و دینی و به خاطر این منشأها و کاربردهای گوناگون آن به‌عنوان نعمت از آن یاد می‌شود، نعمتی که خداوند مثل بقیه نعمت‌ها به انسان ارزانی داشته و آن را وسیله‌ای برای پوشش و زیبایی و حفاظت از سرما و گرما و از همه مهم‌تر، انجام عبادات خداوند قرار داده است.

قرآن، پوشش را به‌عنوان نعمت الهی از طرف خدا معرفی می‌کند و می‌فرماید «یا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا...»<sup>۱</sup>

به خاطر همین اهمیت لباس است که شیطان با وسوسه‌هایش می‌خواهد آن را از تن ارزشمند انسان درآورد و اگر در این زمینه موفق نشد، تلاش می‌کند تا انسان از مسیر اصلی استفاده صحیح از لباس منحرف شود و راه افراط و تفریط را بپیماید. سفارش و تأکید قرآن و روایات به استفاده صحیح از این وسیله، به ما یادآوری می‌کند که شکر نعمت لباس به استفاده صحیح و مناسب از آن نعمت است تا زمینه رشد شخصیت فردی و اجتماعی انسان را فراهم کند و تأثیر پوشش صحیح را بر آرامش و امنیت بیان نماید.

روایات به این نکته اشاره دارند که لباس، نماد و سمبل اعتقاد انسان است و زبان گویای اوست که از سر درون انسان، پرده برمی‌دارد و حتی نسبت به جنس و رنگ و شکل لباس حساسیت نشان می‌دهد و رهنمود ارائه می‌کند تا به اهمیت لباس و پوشش برای انسان پی ببرد و بداند که انسان با پوشیدن لباس، نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی و اعتقادی خود را به نمایش می‌گذارد. قرآن می‌فرماید: «یا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»<sup>۲</sup>؛

«ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست اما لباس پرهیزگاری بهتر است! این‌ها [همه] از آیات خداست تا متذکر [نعمت‌های او] شوند!»

پوشش یکی از شئون انسانی است و این شأن انسان به خصوصیات متفاوت فردی، اجتماعی او مربوط می‌شود و می‌توان گفت که لباس پرچم وجود آدمی است که از اعتقادات و فرهنگ و آداب و رسوم او سخن می‌گوید.

#### - ویژگی‌های لباس از دیدگاه اسلام

پوشیدن لباس‌هایی که مخصوص زنان است، برای مردان و بالعکس پوشیدن لباس‌هایی مخصوص مردان برای زنان، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست؛ اما پوشیدن لباس‌های مشترک اشکال ندارد و هم‌چنین پوشانیدن لباس‌های مستعمل پسران به دختران یا برعکس اشکال ندارد؛

- عدم تشبه به کفار در پوشش؛

- رعایت آراستگی و پاکیزه بودن؛

- پوشیدن لباس غصبی جایز نیست و شرعاً حرام است و نماز در آن نیز باطل است<sup>۳</sup>؛

- لباس مهیج نباشد، پوشیدن هرگونه لباسی که عرفاً مهیج است و توجه نامحرم را جلب می‌کند، هم برای زن و هم برای مرد حرام است.

۱. سوره اعراف/آیه ۲۶

۲. سوره اعراف/آیه ۲۶

۳. توضیح المسائل (امام)، مسئله ۸۱۵

## فصل پانزدهم

### (حدیث ۱۵)

قال رجل للحسین بن علی (ع):

«یا ابن رسول الله انا من شیعتکم، قال (ع):

اتق الله! و لا تدعین شیئا یقول الله لک «کذبت و فجرت فی دعواک».

ان شیعتنا من سلمت قلوبهم من کل غش و غل و دغل.

و لکن قل انا من موالیکم و محبکم»<sup>۱</sup>

مردی به امام حسین (ع) گفت: «من، شیعه شما هستم». امام فرمود: «تقوا داشته باش! چیزی نگو که خدا بگوید (دروغ گفتی

و در ادعایت، گمراهی به خرج دادی). شیعه ما، کسی است که قلبش از هرگونه شائبه و دغل‌کاری، پاک باشد؛ بنابراین، بگو: من،

از دوستان و علاقه‌مندان شما هستم.»

۱. بحارالانوار، جلد ۶۸، صفحه ۱۵۶

### ۵۰- قلب آنان عاری از شائبه است

بر اساس آیات و روایات ائمه اطهار(س) تصدیق قلبی رکن اصلی ایمان است چرا که اگر تصدیق حقیقی و بدون شائبه باشد اقرار به زبان و عمل به جوارح را به دنبال خواهد داشت. چنان که نقل شده است عده‌ای از اعراب بادیه نشین، خدمت پیغمبر اکرم(ص) آمدند و گفتند: «یا رسول‌الله! ما ایمان آوردیم، آیه نازل شد: «[ای پیامبر! به آنان] بگو: شما ایمان نیاورده‌اید ولیکن بگویید اسلام آوردیم و ایمان هنوز در دل شما وارد نشده است.»<sup>۱</sup> از این آیه روشن می‌شود که ایمان آوردن صرفاً به اقرار زبان نیست بلکه رسوخ باورها و اعتقادات در قلب انسان است و تصدیق حقیقی است. این تصدیق در پی معرفت و شناخت و البته با دوری از عناد و ستیزه جویی حاصل می‌شود؛ از این رو قرآن ساحت ایمان را از اعراب بادیه نشین به خاطر جهل و عنادشان مبرا می‌داند و تنها از آن جهت که اقرار زبانی به توحید و نبوت پیامبر(ص) دارند، اسلام آورنده به حساب می‌آورد.

### - ایمان

امین الاسلام طبرسی ایمان را این‌گونه معنا می‌کند: «ایمان تصدیق جمیع آن چیزهایی است که خداوند تصدیق آن‌ها را واجب کرده است»<sup>۲</sup>. این تعریف جمیع آنچه پیامبر(ص) برای بشریت آورده است را شامل می‌شود و درستی آن به این است که با ایمان به نبوت و رسالت پیامبر(ص) و عصمت آن حضرت جایی برای انکار هیچ یک از احکام اسلامی باقی نمی‌ماند. چراکه با انکار هر یک از آن‌ها، در اصل ایمان ما به نبوت پیامبر(ص) و عصمت آن حضرت در دریافت و ابلاغ وحی نیز خدشه وارد می‌شود.

---

۱. سوره حجرات/آیه ۱۴

۲. تفسیر مجمع البیان

### ۵۱- دغل کار نیستند

دغل در فرهنگ لغت به سه معنی آمده است، مکر و فریب، مکار و حيله گر، ناخالص و تقلبی.

امام علی (ع) فرموده‌اند: «هرکه در دین مردم با آن‌ها دغل‌کاری کند او دشمن خدا و پیامبر (ص) او است.»<sup>۱</sup> اگر فردی را ظاهر الصواب دیدیم که جانماز آب می‌کشد و در عاشورا و تاسوعا و دهه فاطمیه و... لباس سیاه می‌پوشد و تسبیح در دست و پیشانی لک انداخته دارد، وقتی دیگران صحبت می‌کنند او لب می‌جنباند که یعنی ذکر می‌گوییم و وقتی با نامحرم صحبت می‌کند چشم به زمین می‌دوزد و خواهدرم، خواهدرم می‌گوید و اگر صدای آواز و موسیقی به گوشش می‌خورد استغفرالله گویان بنا بر اعتراض می‌گذارد و همه را تکفیر و ملحد عیاش می‌داند، اما در خلوت و یا با دوستان خاص، همه آنچه را که در ملاء عام انجام می‌داده را فراموش می‌کند و ابایی از دروغ‌گویی و تهمت زدن به این و آن، خیانت در امانت و فحاشی به بدخواهان خویش، سوء استفاده از جایگاه و مناصب اداری برای دست اندازی به بیت المال و استخدام اطرافیان ندارد، جز این نیست که دغل‌کاری کرده و با اسم دین مردم را فریب داده است. دغل‌کارانی که متأسفانه امروزه با سوء استفاده از فضای دینی و معنوی حاکم برکشور لطمات جبران ناپذیر فراوانی به اعتقادات مردم و حیثیت دینداران واقعی زده‌اند.

---

۱. غرالحکم، ص ۸۸۹۱

## فصل شانزدهم

### (حدیث ۱۶)

قال الامام الصادق عليه السلام:

«كونوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيُرَوْا مِنْكُمْ اَلْوَرَعَ وَاَلْجِتِهَادَ وَاَلصَّلَاةَ وَاَلْخَيْرَ فَاِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ»؛<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) فرمود:

«با رفتارتان دعوت‌کننده دیگران باشید تا آنان از شما پرهیزکاری و تلاش و نماز و نیکی بینند که این [شیوه‌ها] بیشتر دیگران [را

به سوی ما] دعوت می‌کند.»

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱۴؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۴۳

## ۵۲- با رفتار خود دیگران را جذب می‌کنند

انسان موجودی است که بر اساس فطرت، حق خواه و حق دوست است و اگر موانعی بر سر راه شکوفایی فطرت و حفظ سلامت آن به وجود نیاید، هیچ‌گاه از حق روی‌گردان نمی‌شود. در مسیر پذیرش حق اگرچه گوش کردن به سخن و ندای منادیان حق، مؤثر و مفید است، اما آنچه بیشتر در وجود یک انسان و هدایت او به مسیر حق تأثیر دارد، قرار گرفتن انسان در برابر الگویی است که بتواند حق را به صورت زنده و مجسم و ملموس درک و باور کند.

تأثیر عمل در تربیت انسان جای تردید نیست. در فرهنگ دین و آیات و روایات نیز روی این نکته که عمل، نقش مؤثر و مفیدی در هدایت افراد به سوی حق دارد تأکید فراوانی شده است و پیشوایان معصوم (س) پیوسته از این طریق، زمینه مناسبی برای جذب و گرایش انسان‌ها به حق ایجاد کرده‌اند.

قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) را به‌عنوان الگوی عالی و نیکو معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>۱</sup>؛ «در شخصیت رسول‌الله برای شما الگوی خوبی وجود دارد.» امام صادق (ع) نیز در روایتی خطاب به یارانش می‌فرماید: «بر شما باد رعایت تقوای الهی، خداترسی، تلاش در مسیر بندگی، راست‌گویی، امانت‌داری، خوش‌اخلاقی و برخورد نیکو با همسایگان.»<sup>۲</sup> آنگاه می‌فرماید: «مردم را به راه و برنامه خویش فرا بخوانید، اما با چیزی غیر از زبانتان؛ [یعنی با عملکرد و رفتار شایسته، دعوت به حق کنید].»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. سوره احزاب/آیه ۲۱

<sup>۲</sup>. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۹۹، ح ۲۵

<sup>۳</sup>. امالی صدوق، ص ۳۲۷، ح ۱۷؛ مشکات الانوار، ص ۱۷۳؛ منتخب الامیزان الحکمه، ص ۲۳۹

## فصل هفدهم

### (حدیث ۱۷)

قال الامام الصادق عليه السلام:

«كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا»<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) درباره وظیفه شیعیان فرمود:

«زینت و سبب افتخار ما باشید نه این که باعث شرمندگی ما شوید.»

---

<sup>۱</sup>. مشکاة الأنوار، ص ۶۷- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۶۷- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۱۰



### ۵۳- سبب زینت و افتخار اهل بیت (س) هستند

از جمله تکالیف مهم ما به عنوان مسلمان و شیعه آن است که همیشه موجبات خشنودی پیامبر خدا (ص) و ائمه هدی (س) را فراهم کنیم و در عصر خود نیز برای خشنودی امام زمان (ع) تلاش کنیم. حقیقت امر این است که ما هر چه باشیم و هرگونه عمل کنیم عملکرد و اخلاق و رفتار ما برای ائمه مؤثر است، یعنی آن‌ها ناراحت یا خوشحال خواهند شد. این حدیث شریف را بارها شنیده‌اید که امام صادق (ع) فرمودند: «كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا سَيْنًا»<sup>۱</sup> «برای ما زینت باشید و برای ما باعث انفعال و سرشکستگی نباشید.»

همان‌گونه که فرزند می‌تواند برای پدر و خانواده‌اش باعث زینت و افتخار و سربلندی شود و یا باعث انفعال و ناراحتی و سرشکستگی شود؟ شیعیان هم برای ائمه معصومین (ع) این گونه‌اند. می‌توانند باعث زینت و افتخار و سربلندی و یا باعث انفعال و ناراحتی باشند. حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده که از آن مستفاد می‌شود عملکرد ما حتی در این عصر هم ممکن است موجب اذیت و آزار و یا خوشحالی وجود مقدس رسول خدا (ص) باشد. چون ما اعتقاد داریم که وجود مقدس رسول خدا و ائمه هدی (ع) از نظر اشراف بر امور ما؛ در زمان حیات و پس از مرگشان تفاوتی ندارد.

امام صادق (ع) فرمود: «اما لکم تسوون رسول الله»؛ «فقال رجل کیف نسوته؟ فقال (ع) اما تعلمون ان اعمالکم تعرض علیه فاذا رأی فیها معصية ساءه ذلك فلا تسووا رسول الله و سروه»<sup>۲</sup>؛ چرا شما با پیغمبر خدا بد می‌کنید؟ فردی پرسید: ما چطور با پیغمبر خدا بد رفتار می‌کنیم یا ناراحتش می‌نماییم؟ امام صادق فرمود: «آیا نمی‌دانید که اعمال شما به محضر رسول خدا عرضه می‌شود؟ مگر نمی‌دانید که اگر عملی انجام دهید، به رسول خدا (ص) عرضه می‌کنند (که امت تو، این کار را کرده است) اگر پیغمبر در اعمال شما معصیت و گناهی را ببیند، معصیت و گناه شما او را ناراحت می‌کند. پس به پیغمبر اکرم (ص) بدی نکنید، ناراحتش نکنید، بلکه خوشحالش کنید.»

با توجه به مقدمه و حدیثی که نقل شد، متوجه مسئولیت سنگین خود خواهیم شد؛ یعنی اعمال و رفتار ما می‌تواند موجب ناراحتی و یا موجب سرور و خوشحالی پیامبر و ائمه معصومین (ع) باشد. این عقیده ما است که با توجه به مفهوم آیه شریفه «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»<sup>۳</sup>؛ «ای پیامبر بگو هر عملی انجام دهید به زودی اعمال شما را خدا و رسول خدا و مؤمنون می‌بینند.» اعمال مؤمنین را به پیغمبر خدا و ائمه هدی عرضه می‌کنند.

بر حسب نقل احادیث، منظور از مؤمنون که در آیه شریفه هست، ائمه معصومین (س) هستند، یعنی قرآن کریم می‌فرماید که اعمال ما را به محضر الهی که اشراف دارد و به محضر رسول اکرم و ائمه هدی عرضه می‌کند.

۱. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۱

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۱۰

۳. سوره توبه/آیه ۱۰۵

- توقیع امام زمان (ع)

خود امام زمان در توقیعی که برای شیخ مفید که از برجسته‌ترین شخصیت‌های شیعه است مطالبی را در این زمینه اظهار می‌فرماید که طولانی است و در اینجا فقط جمله موردنظر خود را ذکر می‌کنم: «فإنا نحیط علما بانباتکم و لا یغرب عنا شی من اخبارکم»؛ «همانا، ما امامان به خبرهای شما احاطه علمی داریم. چیزی از اخبار پیرامون شما برای ما پوشیده نیست و بر همه کارها آگاهی داریم.»

در این بیان امام زمان (ع) به شیخ مفید، تصریح می‌فرماید: «ما نسبت به اعمال و رفتار و اخبار شما، احاطه علمی و اشراف داریم»<sup>۱</sup>. که نه زمان جلوی آگاهی و اشراف ائمه را می‌گیرد و نه مکان معینی، اگر نقطه دوری هم باشند، فاصله فیزیکی و طبیعی و زمانی نمی‌تواند جلوی علم و اطلاعات ائمه نسبت به شیعیان‌شان را بگیرد. چون علم آن‌ها متصل به علم خداست. هنگامی که خداوند اراده فرماید که ائمه معصومین (ع) نسبت به شیعیان‌شان اشراف داشته باشند این اراده تحقق پیدا می‌کند.

---

۱. احتجاج: ۲/۳۴۲ □

## فصل هجدهم

### (حدیث ۱۸)

عن ابی اسامه زید قال: قال لی ابو عبد الله (ع) اقرا علی من تری أنه یطیعنی منهم و یاخذ بقولی السلام قال الامام الصادق علیه السلام: «هَرَّأَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَالْإِجْتِهَادِ لِلَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَطَوْلِ السُّجُودِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ، وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ، قِيلَ: هَذَا جَعْفَرِيٌّ، فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ، وَقِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَإِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بَلَاءُهُ وَقِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ»<sup>۱</sup>؛

ابی أسامة بن زید می گوید: امام صادق (ع) فرمود: «سلام مرا به هر کس که پیرو ماست و به گفته‌های ما گوش می‌کند، ابلاغ کن و از طرف من بگو: من شما شیعیان را به تقوای الهی و پرهیزکاری در دینتان و تلاش و کوشش در راه خدا و راست‌گویی و امانت‌داری و سجده‌های طولانی و نیکو همسایه‌داری سفارش می‌کنم؛ زیرا هرگاه کسی از شما در دینش ورع داشته باشد و راست بگوید و امانت را رد کند و اخلاقش را با مردم نیکو گرداند، مردم می‌گویند: این «جعفری‌مذهب» است و این مرا شادمان می‌سازد و از بابت آن شادمان می‌شوم و می‌گویند: این است روش ادب [و تربیت] امام صادق، ولی اگر برخلاف این باشد، گرفتاری آن به من می‌رسد و گفته می‌شود که این هم اثر تربیتی جعفر ابن محمد!»

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۹، ح ۲

## ۵۴- سجده‌های طولانی دارند

سجده، نشان تذلل و خاکساری در برابر خداوند و عالی‌ترین درجه عبودیت است. انسان با سجده، خود را هم‌رنگ با هستی می‌کند: «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...»<sup>۱</sup>؛ «و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای خدا سجده می‌کنند.» امام علی (ع) در مورد سجده‌های در نماز می‌فرماید: «سجده اول، یعنی این که از خاکم و سر برداشتن از آن، رمز از خاک به دنیا آمدن است. سجده دوم، رمز مردن و به خاک خفتن است، سر برداشتن از آن، رمز برخاستن از قبر در قیامت و محشور شدن است<sup>۲</sup> و این مضمون این آیه است که: «شما را از خاک آفریدیم و به خاک برمی‌گردانیم و بار دیگر از خاک، بیرونتان می‌آوریم.»<sup>۳</sup>

### - برکات سجده

۱- به خدا نزدیک‌تر می‌شویم؛

سجده با توجه و با حضور قلب، انسان را به خدا نزدیک‌تر خواهد کرد و هر چه این زمان طولانی‌تر باشد، قرب و نزدیکی بیشتری حاصل خواهد شد؛ زیرا انسان هر چه به خاک نزدیک شود به خدا نزدیک‌تر می‌شود. امام صادق (ع) فرمودند: «نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا وقتی است که در حال سجده باشد و گریه کند.»<sup>۴</sup>

۲- کمر شیطان را می‌شکنیم؛

امام صادق (ع) فرمود: بنده حق چون سجده را در جایی که کسی او را نمی‌بیند طولانی کند شیطان می‌گوید: «وای بر من، فرزندان آدم اطاعت کردند و من عصیان ورزیدم و سجده کردند و من امتناع نمودم.»<sup>۵</sup>

۳- گناهان پاک می‌شود؛

شخصی خدمت پیامبر (ص) آمد و گفت: گناهانم بسیار و عملم اندک است. فرمود: «سجده‌های خود را زیاد کن، زیرا آن‌گونه که باد، برگ درختان را می‌ریزد، سجده هم گناهان را می‌ریزد.»<sup>۶</sup> و نیز آن حضرت در ضمن خطبه شعبانیه فرمود: «پشت‌های شما از بار گناه سنگین شده است. آن‌ها را با سجده‌های طولانی سبک کنید.»<sup>۷</sup>

۴- دعاها مستجاب می‌شود؛

سعید بن یسار می‌گوید: «به حضرت صادق (ع) گفتم: من از پیشگاه حضرت حق مسئلت و درخواست می‌کنم درحالی که در رکوع یا سجودم، فرمود خوب است درحالی که در سجده‌ای دعا کن زیرا نزدیک‌ترین حالت عبد به پیشگاه خدا در سجده بودن اوست، خدا را در آن حال برای خیر دنیا و آخرت بخوان.»<sup>۸</sup>

۱. سوره نحل/ آیه ۴۹

۲. بحار، ج ۸۲، ص ۱۳۹

۳. سوره طه/ آیه ۵۵

۴. کافی، ج ۲، ص ۴۸۳

۵. بحار، ج ۸۵، ص ۱۶۳

۶. همان، ج ۸۲، ص ۱۶۲

۷. همان، ج ۹۳، ص ۳۵۷

۸. همان، ج ۸۵، ص ۱۳۲

۵- بهشتی می شویم؛

مردی به رسول خدا (ص) عرض کرد: «دعا کنید که خدا مرا به بهشت برد. حضرت فرمود: «أعنتی بكثرة السجود»؛ من دعا می کنم لیکن تو مرا با سجده های زیاد و طولانی کمک کن تا دعای من مستجاب شود.»<sup>۱</sup>

۶- با پیامبر محشور می شویم

مردی خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیده گفت مرا دستوری پیاموز که خداوند مرا با شما محشور کند. حضرت فرمود: «... اگر بخواهی خدا تو را با من محشور نماید باید سجدهات در پیشگاه پروردگار قهار راطولانی کنی.»<sup>۲</sup>

۱. حکمت عبادات، حضرت آیت الله جوادی آملی، ص ۱۰۶

۲. منتخب میزان الحکمة، ص ۲۶۴

## فصل نوزدهم

### (حدیث ۱۹)

قال الامام الصادق عليه السلام:

«شيعتنا أهل الهدى وأهل التقى وأهل الخير وأهل الايمان وأهل الفتح والظفر»؛<sup>۱</sup>

امام صادق (عليه السلام) فرمود:

«شیعه ما اهل هدايت و اهل تقوا و اهل نیکی و اهل ايمان و اهل پیروزی و موفقیت اند.»

---

۱. الكافي، ج ۲، ص ۲۳۳؛ المحجّة البيضاء، ج ۴، ص ۳۵۳

### ۵۵- هدایت یافته و چراغ هدایت‌اند

پروردگار عالمیان با فطرت پاکی که در نهاد انسان‌ها قرار داده و با عقل سلیم که به آن‌ها عطا فرموده است و با حجت‌های الهی از جمله قرآن کریم و رسولان الهی که بر بشریت فرستاده است، همه راه‌های هدایت را به سوی آن‌ها گشوده است. اگر کسی، خطا و انحرافاتش زیاد شد و درصدد جبران آن‌ها هم برنیامد و توبه و بازگشتی هم نکرد، اگر از يك حدی گذشت، او دیگر قابلیت هدایت شدن ندارد. لذا در مسیر گمراهی خواهد ماند و قانون سخت الهی او را در بر می‌گیرد؛ سینه‌اش تنگ می‌گردد و روزنه هدایت به روی او بسته می‌شود.

خداوند يك سنت و قانونی دارد و آن قانون این است؛ هر کس به انحراف و خطا قدم برداشت و از حدی که نباید فراتر رفت، از حق تجاوز کرد و بر آن پای فشرد و از آن حد گذراند، سنت الهی در مورد او به اجرا درمی‌آید و او دیگر به هدایت باز نمی‌گردد. چنین کسی در منطق قرآن مرده است و قابلیت راهنمایی شدن را از خود گرفته است؛ یعنی اگر هزار سال هم عمر به او داده شود، باز هم او بر خطاهای خود می‌افزاید و از هدایت دورتر می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. ر. ک: ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۵۵۹؛ تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۳ و ج ۱۶، ص ۴۷۷

## ۵۶- اهل نیکوکاری و احسان هستند

یکی از زیباترین و مهم‌ترین موضوعاتی که قرآن کریم به آن تأکید داشته است، توجه به احسان و نیکوکاری و انفاق در راه خدا است؛ موضوع مهمی که بیش از ۱۰۰ آیه درباره آن نازل شده است.

که از آن جمله است: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛<sup>۱</sup> این آیه شریفه تأکید دارد که از جمله عباداتی که می‌توان پنهانی و ظاهری انجام داد، همین انفاق، احسان و نیکوکاری است. احسان و نیکوکاری مانند نماز گاهی لازم است آن را آشکارا و درملاءعام انجام داد و گاهی نیز باید مخفی باشد تا ریا محسوب نشود؛ بنابراین آنچه در احسان و نیکوکاری اهمیت دارد خلوص نیت برای خداوند است.

### - احسان و نیکوکاری سیره ثابت و دائمی پیامبر اکرم و اهل بیت (س)

اهل بیت عصمت و طهارت (س) در همه حال به فقرا و تهی‌دستان و حتی کسانی که نیازهای موردی داشتند، کمک و احسان می‌کردند و از این‌که اموالشان را در راه خدا هبه کنند، بسیار خوشحال می‌شدند.

### - خصوصیات محسنین از دیدگاه قرآن

کسی به درجه و مقام محسنین می‌رسد که هم احسان کند و هم محسن باشد؛ یعنی مطابق این آیه قرآن کریم: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛<sup>۲</sup> کسی که همه کارهایش برای خدا و تسلیم محض اوست، محسن است؛ بنابراین محسنین کسانی هستند که در برابر خدا تسلیم باشند.

همه کارهای محسنین خدایی است و بهشت و پاداش اخروی برای کسانی است که در راه رضای خدا گام برمی‌دارند و همواره به دنبال نیکی و احسان هستند.

### - احسان در سختی و گشایش

در آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۳</sup>؛ می‌فرماید کسانی که در راحتی و سختی انفاق و احسان می‌کنند و دارای عالی‌ترین مرتبه سخاوت در روح و جان هستند، برایشان فرقی نمی‌کند که به آنچه انفاق می‌کنند، نیاز دارند یا خیر، بلکه دوست دارند در راه خدا انفاق کنند، این افراد همان محسنین هستند.

بر اساس آیه: «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَتَثْبِيْتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضَعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»<sup>۴</sup>؛ افرادی که اموال خود را برای رضای خدا انفاق می‌کنند، مانند باغدارانی هستند که باغ‌های مستعدی دارند که با اندک بارانی بیشترین محصول را برداشت خواهند کرد. در آیات قرآن تأکید شده است احسان و

۱. سوره بقره/آیه ۲۷۴

۲. سوره بقره/آیه ۱۱۲

۳. آل عمران/آیه ۱۳۴

۴. سوره بقره/آیه ۲۶۵



نیکوکاری باید پاکیزه باشد، «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»<sup>۱</sup>؛ آنچه از همه بیشتر دوست دارید را انفاق کنید و پاکیزگی در انفاق باید رعایت شود.

#### - احسان بدون منت

در آیات قرآن کریم تصریح شده است، اگر احسان می‌کنید، منتی نگذارید، «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۲</sup> و چنین انفاقی را خداوند می‌پذیرد.

---

۱. آل عمران/آیه ۹۲

۲. سوره بقره/آیه ۲۶۲

## ۵۷- اهل ایمان هستند

مؤمنین و اهل ایمان صفات و نشانه‌هایی دارند که بر اساس آن شناخته می‌شوند. قرآن کریم در آیات و سوره‌های متعدد صفات مؤمنین را برشمرده است که در اینجا به پنجاه مورد آن اشاره می‌کنیم.

- ۱- همواره به یاد حق و برای حق و در راه حق هستند؛
- ۲- برای ادای فریضه نماز توجه ویژه دارند و دارای قلبی خاشع به وقت نماز هستند؛
- ۳- بر انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر تأکید دارند؛
- ۴- قلب آنان به نور ایمان و عقاید حقه و عشق و محبت حق، منور است؛
- ۵- روزی و اموال آنان حلال است و از هر حرامی فراری و گریزان هستند؛
- ۶- متعهد به قول و وفا کننده به عهد و پیمان‌اند؛
- ۷- حافظ و راعی امانت‌اند؛
- ۸- از شهوت‌رانی نامشروع و گناهان مربوط به غریزه دوری می‌کنند و در عوض به سنت ازدواج اهمیت می‌دهند؛
- ۹- آنچه برای خود در راه صلاح و سداد و حق و حقیقت دوست دارند، برای دیگران هم به همان صورت دوست دارند و هر چه را برای خود نمی‌خواهند برای دیگران هم نمی‌پسندند؛
- ۱۰- برادران دینی خود را دوست دارند و خیرخواه همه برادران و خواهران مؤمن هستند؛
- ۱۱- در اطاعت از امر حق و خودداری از نواهی کوتاهی نمی‌کنند؛
- ۱۲- علاقه فراوان به انجام کار نیکو و امور خیریه دارند؛
- ۱۳- منبع خیر و از شر و شرارت پاک‌اند، خیری از آنها فوت نمی‌شود و شری از آنها به کسی نمی‌رسد؛
- ۱۴- کار خیر دیگران را زیاد دیده و همه‌جا تعریف می‌کنند و کار خیر خود را کم و اندک و ناچیز می‌بینند و به زبان نمی‌آورند؛
- ۱۵- همواره در پی کسب علم و دانش‌اند و از تعلیم و تعلم و اندوختن و یاددادن ملول نمی‌گردند؛
- ۱۶- از تحمل زحمت و رنج و مشقت و ذلت در راه دین باک ندارند؛
- ۱۷- خود را از هیچ‌کس بهتر و بالاتر نمی‌دانند؛
- ۱۸- عارف و آگاه و بینای به اوضاع زمان هستند؛
- ۱۹- در هوش و فراست کم‌نظیر‌اند؛
- ۲۰- پاک و پاکیزه و تمیز و نظیف هستند؛
- ۲۱- به ادای زکات شوق وافر دارند؛
- ۲۲- در بلا و مصیبت صابر و در خوشی و لذت شاکر‌اند؛
- ۲۳- به هیچ‌کس حتی به دشمنانشان ظلم نمی‌کنند؛
- ۲۴- برای خدمت به مسلمانان و مردم خود را به تعب و رنج می‌اندازند؛
- ۲۵- دوستدار دانش و مشی او دانش‌اندوزی هستند؛

- ۲۶- وزیر آنها حلم، امیرشان عقل، برادرشان رفق و پدرشان نیکی است؛
- ۲۷- بر روزی مقدر که به وسیله کوشش و زحمت خود به دست می‌آورند قانع و بر اضافه مال دنیا حریص نیستند؛
- ۲۸- خوش‌رو، گشاده‌چهره و شیرین هستند؛
- ۲۹- صابر و ثابت‌قدم در امور دین و کار خیر هستند؛
- ۳۰- گریزان از هوا و هوس و خواهش‌های غلط نفسانی و شیطانی اند؛
- ۳۱- از هر چه که لغو و بی‌معناست، محترز و روی‌گردان هستند؛
- ۳۲- اول فکر می‌کنند بعد می‌گویند، یعنی زبانشان پشت قلب آنهاست؛
- ۳۳- غضبشان برای حق و نسبت به امور دنیا عصبانی نمی‌گردند؛
- ۳۴- در دنیا غریب اند، یعنی کم‌نظیر و بی‌همراه و از این غربت و از این که هم‌دل و هم‌زبانان کم است، شاکی نیستند؛
- ۳۵- به تمام امور با کمک نور خدا می‌نگرند، یعنی دارای ایمانی قوی و قلبی منور به نور عشق و معرفت هستند؛
- ۳۶- در امر دین پایدار و هیچ حادثه‌ای قدرت بیرون آوردن آنها از فضای ملکوتی دین را ندارد؛
- ۳۷- به اقبال دنیا مغرور نشوند و از ادبار دنیا محزون نمی‌گردند؛
- ۳۸- به عواقب همه امور فکر می‌کنند و به این خاطر در عاقبت کار از حسرت و ندامت و پشیمانی در امان هستند؛
- ۳۹- از هر امری درس و عبرت می‌گیرند؛
- ۴۰- دل آنها از یاد خدا روشن و از مقام حضرت رب خائف اند؛
- ۴۱- حقوق دیگران را در تمام امور حفظ می‌کنند و از غیبت کردن سخت پرهیز دارند؛
- ۴۲- در هیچ‌یک از امور دینی اعم از واجبات بدنی و مالی و اجتماعی، خود را به ریا آلوده نمی‌کنند و از اخلاص خالی نمی‌گردند؛
- ۴۳- در معاملات مادی جانب احکام فقهی را رعایت می‌کنند و مطلقاً بنده خدا هستند؛
- ۴۴- عمر خود را غنیمت می‌شمارند و از بیهوده تلف کردن می‌پرهیزند؛
- ۴۵- از تهمت به مردم خودداری می‌کنند؛
- ۴۶- به خدا و رسول و قیامت ایمان یقینی دارند و شك و تردید و وسوسه در خانه قلبش راه ندارند؛
- ۴۷- خود و عائله‌اشان در خور شأن خود از نصیب دنیایی بهره‌مند هستند، در حالی که دنیا را مقدمه آخرت قرار می‌دهند و محرومیت خویش و عائله خود را از مباحات همچون بعضی از صوفیان نمی‌پسندند؛
- ۴۸- عاشق پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و یازده امام و مؤمن حقیقی به ولایت حق و پیامبر و ائمه (س) و فقیه جامع الشرایط هستند؛
- ۴۹- به تعمیر مساجد و بناهای مذهبی اهتمام شدید دارند؛
- ۵۰- مجاهد در راه حق و عاشق شهادت و مراعات‌کننده حقوق اقوام و دوستان و نزدیکان هستند ...

## ۵۸- در کارهای خود پیروز و موفق هستند

### - معنای موفقیت

موفقیت به معنای توفیق، کامیابی، کامروایی، دست‌یابی به آرزو یا انجام دادن کاری، آمده است.<sup>۱</sup> بیشتر نویسندگان و اندیشمندان تلاش کرده‌اند تعریف جامعی از موفقیت ارائه دهند، اما اگر در تعاریف آنان دقت شود، هر کدام به جلوه‌ای از موفقیت اشاره کرده‌اند. از جمله این‌که گفته‌اند: «آرامش و امنیت، بهترین نوع موفقیت است».<sup>۲</sup> «خوشبخت‌ترین مردم دنیا افرادی هستند که به کارشان عشق می‌ورزند؛ بدون توجه به این‌که از این راه، ثروت، شهوت، قدرت و موقعیت‌های اجتماعی بالا به دست می‌آورند یا خیر. خشنودترین مردم افرادی هستند که از کارشان لذت می‌برند. هر کاری که می‌خواهد باشد؛ تلاش می‌کنند تا آن را خوب انجام دهند».<sup>۳</sup> در فرهنگ وبستر (Webster) موفقیت به مفهوم «نیل رضایت بخش به هدف» تعریف شده است.<sup>۴</sup> شهید مطهری در تعریف سعادت و موفقیت، می‌گوید: «سعادت و موفقیت، عبارت است از: لذت همه جانبه و نیل همه جانبه به همه کمالات، به طوری که حداکثر کمالات و حظوظ فطری و طبیعی استیفا گردد».<sup>۵</sup> از نگاه بیشتر مردم؛ موفق کسی است که به آرزوهای خود برسد، در درون خویش، احساس رضایت کند و از این‌که با تلاش و کوشش پیوسته، در زندگی به این رضایت مندی رسیده، خشنود باشد.

### - موفقیت در آموزه‌های اسلامی

مفهوم موفقیت به معنای سعادت و خوشبختی نزدیک است و اگرچه این دو واژه تفاوت‌هایی دارند، اما مصداق موفقیت مطلق و خوشبختی مطلق، یکی هستند؛ خوشبخت و موفق واقعی کسی است، که در مسیر بندگی خدای متعال باشد، با انجام وظایف دینی و انسانی به خداوند نزدیک شود و بتواند به هدف نهایی خلقت دست یابد. البته روشن است که رسیدن به چنین هدف و موفقیتی، منافاتی با خُرسندی از زندگی و لذت‌جویی حلال دنیا ندارد. انسان می‌تواند به تمام کارهایش رنگ و بوی خدایی بدهد و به قصد رضایت حضرت حق بخوابد، بخورد، کار و تفریح کند. اما آنچه مهم است، فرمان‌بری از خداوند و اجرای دستورات او است. قرآن کریم می‌فرماید: «هرکسی از جهنم رهایی یابد و به بهشت وارد شود، رستگار و موفق است».<sup>۶</sup> و «هرکس از خدا و پیامبرش اطاعت کند، به موفقیت و رستگاری بزرگی نائل شده است».<sup>۶</sup>

۱. لغت‌نامه دهخدا، واژه «موفقیت»

۲. کیهان‌نیا، اصغر، راز موفقیت در زندگی، ص ۳۵، تهران، انتشارات مادر، ۱۳۸۲ش

۳. موریس، تام، موفقیت واقعی، ترجمه گوهریان، محمد ابراهیم، ص ۳۳، تهران، نسل نواندیش، ۱۳۸۴ش

۴. کیهان‌نیا، اصغر، راز موفقیت در بازار کار، ص ۱۶، تهران، انتشارات مادر، ۱۳۸۲ش

۵. سوره آل عمران/آیه ۱۸۵

۶. سوره احزاب/آیه ۷۱

**- راه‌ها و عوامل موفقیت**

راه‌های موفقیت انسان بستگی به چند امر دارد که در اینجا به‌طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود:

هدفمندی-نظم و انضباط-اعتماد به نفس-داشتن اراده-مشورت با افراد موفق-یاد خدا-اخلاص-توسل به اهل بیت-دوری از گناه-تلاش و کوشش-صبر و تحمل مشکلات-تأمین اقتصادی-امیدوار بودن به هدف متعالی-برنامه‌ریزی-آموزش و تمرین.

## فصل بیستم

### (حدیث ۲۰)

قال الامام الصادق عليه السلام:

«قَوْمٌ يَزْعَمُونَ أَنِّي إِمَامُهُمْ، وَاللَّهِ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِمَامٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ كُلَّمَا سَتَرْتُ سِتْرًا هَتَكَوْهُ، أَقُولُ: كَذَا وَكَذَا، فَيَقُولُونَ: إِنَّمَا يَعْنِي كَذَا وَكَذَا. إِنَّمَا أَنَا إِمَامٌ مَنِ اطَاعَنِي»؛<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) فرمود:

«گروهی خیال می‌کنند که من امام آن‌ها هستم، به خدا قسم من امام آن‌ها نیستم، نفرین خدا بر آن‌ها باد. [زیرا] هرگاه رازی را پنهان می‌کنم آن‌ها آشکار می‌کنند، من می‌گویم: چنین و چنین است و آن‌ها می‌گویند چنین و چنان اراده کرده است. همانا من امام کسی هستم که از من پیروی کند.»

---

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷

### ۵۹- اسرار ائمه (س) را نزد دشمنان فاش نمی کنند

ابوعلی جَوَانی می گوید: «شَهَدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ هُوَ يَقُولُ لِمَوْلَى لَهُ يَقَالُ لَهُ سَالِمٌ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى شَفْتَيْهِ وَ قَالَ يَا سَالِمُ احْفَظْ لِسَانَكَ تَسْلَمَ وَ لَا تَحْمِلِ النَّاسَ عَلَيَّ رِقَابِنَا»؛<sup>۱</sup> «امام صادق (ع) را دیدم انگشت را به بالای لب های شریفش گذاشته و به غلامش سالم می فرماید: «ای سالم! زبانت را نگه دار تا سالم بمانی و مردم را بر گردن ما سوار مکن.»

این روایت دارای دو بخش است که به دو صفت اخلاقی اشاره دارد:

الف. حفظ زبان:

اگر انسان پیش از آن که شروع به سخن گفتن کند در محتوا و انگیزه و نتیجه سخنان خود کمی بیندیشد، بسیاری از لغزش های زبان و گناهان، از او دور می شود و از آثار و عواقب بد آن ها سالم می ماند.

ب. رازداری:

فضیلتی اخلاقی است که در توفیق یافتن به انجام کارها و سعادت و نیک بختی انسان ها نقش بسزایی دارد. انسان لازم است در موارد مختلفی از زندگی، رازدار اسرار دیگران باشد. در این حدیث، یکی از موارد رازداری، حفظ اسرار ائمه اطهار (ع) است. در طول تاریخ افرادی بودند که مسائل سری که پیشوایان معصوم (ع) به برخی از مردم می گفتند و جنبه عمومی نداشت را فاش می کردند و موجبات ناراحتی و آزار و اذیت ائمه اطهار (ع) و پیروانشان را فراهم می کردند.

در ذیل به بخشی از روایاتی که در زمینه کتمان اسرار معصومان (ع) وارد شده اشاره می کنیم:

۱- در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم: «هنگامی که امر قیام ما نزدیک می شود تقیه و کتمان را بیشتر کنید [و در حفظ اسرار بکوشید].»<sup>۲</sup>

۲- همچنین در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «مَنْ أَفْشَى سِرَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا قَاهُ اللَّهُ حَزَّ الْأَحْدِيدِ»؛<sup>۳</sup> «کسی که اسرار ما اهل بیت را افشا کند، خداوند گرمی آهن را به او می چشانند.» این تعبیر ممکن است اشاره به گرمی سلاح دشمنان بر پیکر او باشد.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۱۳

۲. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۶۶

۳. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، ص ۹۶

## فصل بیست و یکم

### (حدیث ۲۰)

قال الامام الباقر عليه السلام:

«يَا مَيِّسِرُ أَلَا أُخْبِرُكَ بِشِيعَتِنَا؟ قُلْتُ: بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ: إِنَّهُمْ حُصُونٌ حَصِينَةٌ وَصُدُورٌ أَمِينَةٌ وَأَحْلَامٌ وَزَيْتَةٌ لَيْسُوا بِالْمَذِيحِ الْبَذِيرِ وَلَا بِالْجَفَاتِ الْمُرَاعِيَيْنِ زُهْبَانٍ بِاللَّيْلِ أُسْدٌ بِالنَّهَارِ»<sup>۱</sup>؛

امام باقر (ع) فرمود:

«ای میسر، آیا شیعیانمان را به تو معرفی کنم؟ میسر گفت: فدایت شوم بفرمایید. حضرت فرمود: آنها دژی محکم و سینه‌های امانت‌دار و صاحبان عقلی وزین و متین هستند، شایعه پراکنی نمی‌کنند و اسرار را فاش نمی‌کنند و آدمی خشک و خشن و ریاکار هم نیستند، راهبان شب و شب‌زنده‌داران و شیران روزند.»



### ۶۰- دژ مستحکم در مقابل دشمنان هستند

واژه دژ در فرهنگ لغت فارسی معین به معنای حصار و قلعه آمده است.

خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ»<sup>۱</sup>؛

«همانا خداوند کسانی را دوست دارد که صف بسته در راه او پیکار کنند، چنانکه گویی بنای بسیار مستحکم سربی هستند.»

#### - نکته‌ها

«بنیان» به معنای ساختمان است. «مَرْصُورٌ»، از «رصاص» به معنای سرب است و «بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ» یعنی ساختمانی که از

فرط استحکام، گویی از سرب ساخته شده است.

شاید آیه قبل، انتقاد از کسانی باشد که شعار جهاد و پیکار دادند، ولی به آن شعارها عمل نکردند، از این رو خداوند فرمود:

کسانی که عمل نکردند مورد غضب هستند، «كَبُرَ مَقْتًا» اما در این آیه «از کسانی که به شعار و وعده خود عمل کردند، تمجید کرده

است و آنان را محبوب خدا و به عنوان بنایی محکم و استوار معرفی می‌کند.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. سوره صف/آیه ۴

<sup>۲</sup>. تفسیر سوره نور (۱۰ جلدی)، ج ۹، ص: ۶۰۴

### ۶۱- شایعه پراکن نیستند

شایعه به انتشار و اعلام خبر اطلاق می‌شود، بنابراین هرگاه یک خبر به نحوی میان مردم منتشر شود که تقریباً همگان بدان مطلع شوند به آن شایعه یا خبر شایع گویند. «[الشاعه] به مجموعه‌ای از اخبار منتشره اطلاق می‌گردد.»<sup>۱</sup>

شایعه در اصطلاح عبارت است از «گفتار و خبرهایی که توسط گروهی بد اندیش با انگیزه‌های فاسد در میان مردم شایع می‌شود و مردم نیز با حسن نیت تمام و بدون این که صحت و سقم خبر را بررسی کنند به نقل و انتشار آن می‌پردازند.»<sup>۲</sup> برخی شایعه را چنین تعریف کرده‌اند:

شایعه عبارت است از «خبر یا گفتاری بی‌اساس و پوچ که از شخصی به شخصی دیگر انتقال می‌یابد و در نهایت موجب تغییر یا جمود اندیشه عموم می‌گردد.»<sup>۳</sup>

غالباً گروهی فرصت طلب و کج اندیش اخباری کمرنگ را بزرگ کرده ماهیت حقیقی آن را تغییر می‌دهند و یا خبری دروغ و بی پایه را زر اندود کرده به انواع نیرنگ آراسته می‌کنند تا ذهن مردم را بدان متوجه کنند و زمینه دشمنی و عداوت را در میان آن‌ها فراهم کنند.

اخبار ساختگی همچون طاعون در میان مردم یکی پس از دیگری سرایت می‌کند و مشکلاتی را برای جامعه انسانی به بار می‌آورد. از آنجا که جامعه فاقد موازن علمی مورد اعتماد در قبول یا رد شایعات است و از طرفی ده‌ها ابزار رسانه‌ای و شبکه‌های مجازی به طور گسترده در حال فعالیت هستند، طبیعی است که این معضل، جامعه انسانی را تهدید نماید.

اگر دقت کنیم نقطه شروع خیلی از اختلاف‌ها و تفرقه‌ها همین شایعه پراکنی است که کم‌کم زمینه فحش و ناسزاگویی را میان دو گروه فراهم می‌کند، سپس ارزش‌های آن‌ها را مورد هدف قرار می‌دهد. این معضل چه بسا موجب شده تا بر یکدیگر شمشیر بکشند و لشکرکشی کنند.

معمولاً شایعه در نقطه شروع بسیار کوچک و ناچیز است، اما وقتی میان مردم ردوبدل می‌شود، از گوشه و کنار مواردی بدان افزوده می‌شود به نحوی که همین شایعه اندک که زمانی گاهی بیش نبود به کوهی تبدیل می‌شود که حقایق را می‌پوشاند و راه رسیدن به حقیقت را مشکل و مسدود می‌کند.<sup>۴</sup>

سرشت انسانی به گونه‌ای تکوین یافته که به خبرهای عجیب و غریب و حوادث نادری که اتفاق می‌افتد گرایش دارد و دوست دارد از آن‌ها مطلع گردد.

از این رو شایسته شیعیان ائمه معصومین (س) نیست که به این صفت زشت آلوده شوند و با گفتار خود موجب خسران و ایجاد اختلافات در جامعه گردند.

۱. لسان العرب (۱۹۱/۸) ماده ی {شيع} {

۲. وسایل و اسالیب الاتصال، دکتر زیدان عبدالباقي، ص ۴۴۷

۳. علم النفس الاجتماعي، جان میزونوف، ص ۱۰۶

۴. مقدمه «سیکولوجیة الاشاعة»، صلاح مخيمر و... ص ۷

## ۶۲- خشک و خشن نیستند

از آنجاکه مؤمن وصل به مبدأ و خالق جهان است، سرشار از عشق و شادمانی است و «دغدغه رشد و حرکت به سمت معشوق»، او را از تجسس کردن در امور دیگران باز می‌دارد؛ یعنی مؤمن چون مسیر بهشت را طی می‌کند، فرصت ندارد که به دنبال عیب دیگران باشد. از این رو «شادی و گشاده‌رویی» خصلت زیبای مؤمن است.

امیر بیان علی (ع) نیز، «شادی و گشاده‌رویی» را در کنار «تجسس» قرار می‌دهد و می‌فرماید: «هَشَّاشُ بَشَّاشٌ، لَا بَعْبَاسٍ وَلَا بَجَسَّاسٍ؛ صَلِيْبٌ، كَقَطَّامٍ، بَسَّامٍ»؛ «مؤمن خنده روی است و گشاده‌رو، نه ترش‌روی و تجسس‌کننده، استحکام دارد، فرو خورنده خشم است، پر تبسم است.»

مؤمن آدم گشاده رو، بشاش و خوش‌روی است؛ مؤمن عبوس، منقبض و اخمو نیست؛ زیرا مؤمن می‌داند که اخم، غصه، اضطراب، زودرنجی و حساسیت فشار قبر می‌آورد.

یکی از مسایل اخلاقی، نوع رابطه انسان‌ها با یکدیگر است که دارای جهات مختلفی است. انسان‌ها در معاشرت با یکدیگر گاهی دچار حالت افراط و تفریط می‌شوند. بعضی‌ها آن قدر خشک و عبوس برخورد می‌کنند که هیچ کس رغبت نمی‌کند با آنها معاشرت کند، از آن طرف هم انسان‌های منفعلی هستند که هر کسی و در هر حالی می‌تواند آنها را تحت تأثیر قرار بدهد. این افراط و تفریط‌ها در روابط انسانی، هر دو مذموم است. از یک طرف، انسان نباید آن قدر خشن و تندخو و عبوس باشد که دیگران رغبتی در معاشرت با او نداشته باشند و از سوی دیگر، نباید آن قدر منفعل باشد که هر کسی و به هر صورتی بتواند در او اثر بگذارد. خداوند انسان‌ها را برای یکدیگر نعمت قرار داده است. آنها باید در یکدیگر تأثیر و تأثر داشته باشند؛ هر یک به دیگری نفعی برساند، البته در جهت تکامل فرد مقابل. بنابراین انسان‌ها باید با یکدیگر تعامل داشته باشند تا هدف زندگی اجتماعی تأمین گردد. اگر بنا باشد که همه افراد عبوس و خشن باشند، طبیعی است که الفتی بین آنها برقرار نمی‌شود، تعامل و همکاری و دوستی و صمیمیتی هم نخواهد بود و در نتیجه از یکدیگر استفاده‌ای هم نخواهند برد.

### ۶۳- زاهد شب و شیر روز هستند

امیرالمؤمنین، علی (ع) فرمود: «... فیهم رجال لا ینامون اللیل لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل یبیتون قیاما علی اطرافهم و یصبحون علی خیولهم رهبان باللیل لیوث بالنهار»؛<sup>۱</sup>  
رادمردانی از ایشان [اصحاب و یژه حضرت مهدی علیه السلام]، شب‌هنگام نخوابند. زمزمه نمازشان چنان زمزمه زنبوران عسل، فضا را آکنده سازد. از شب تا صبح در حال قیام و رکوع و سجودند و بامدادان بر مرکب‌هایشان سوارند. آنان، راهبان شب و شیران روزند.

در بخشی از خاطرات یکی از هم‌زمان شهید سرلشکر صیاد شیرازی آمده است:  
«برای انجام مأموریت به زاهدان رفته بودیم. بعضی از افسرها اصرار داشتند شب در اتاق صیاد و با ایشان باشند. گفتیم: «حرفی نیست ولی شما نمی‌توانید با ایشان سر کنید.»

گفتند: اختیار دارید. این چه حرفی است؟ دوست داریم این چندروزه را در خدمت تیمسار باشیم.» شب اول، طبق معمول، صیاد بلند شد، وضو گرفت و نماز شب خواند. نمازش که تمام شد، قرآن خواندنش را شروع کرد تا نماز صبح، بعد از نماز صبح ده دقیقه خوابید و بعد برای ورزش صبحگاهی بیرون رفت. فردا شب، یکی از افسرها آمد و گفت: «بهتر است ما مزاحم تیمسار نباشیم. همین‌طور، شب‌های بعد، یکی‌یکی آمدند و عذر خواستند.»

اما همین شهید بزرگوار در میدان نبرد چون شیری غران در میدان نبرد حاضر می‌شد و بدون توجه به عناوین و القاب در خط مقدم به دل دشمن می‌زد و باکی از مرگ نداشت.»<sup>۲</sup>

آری! رسیدن به کمال و معرفت حقیقی، صرفاً با زهد و گوشه‌نشینی به دست نمی‌آید، بلکه باید در میدان عمل و در معرکه نبرد نیز معرفت و ایمان خود را مورد محک و آزمون حقیقی قرار دهیم! بدبھی است مناجات شبانه با معبود، زمانی زیباتر می‌شود که در هنگام روز بتوانیم گرهی از مشکلات مردم باز کنیم و در میدان مجاهدت و خدمت، با پرهیز از غرور و ریا، نقش آفرینی نماییم.

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۷

۲. نسل طوفان

#### ۶۴- ریا کار نیستند

ریا خصلتی ناپسند است و گاهی چنان پنهان و آرام در وجود آدم رخنه می‌کند که خود انسان هم نمی‌فهمد و چه بسا سال‌ها عملش به ریا آلوده باشد و تصور کند که برای خدا عمل کرده است. اخلاص و دوری از ریا و خودنمایی و تظاهر، گوهری است ارزنده و البته کمیاب که ارزش اعمال هم بستگی به همین جوهر و گوهر دارد. خداوند مشتری کار خالص است و اعمال آمیخته به ریا نزد خداوند نه ارزشی دارد و نه پاداشی.

پیامبر اسلام (ص) ریا را نوعی استفاده ابزاری از دین و اعمال دینی برای رسیدن به مقاصد دنیوی می‌داند و می‌فرماید: «وای بر آنان که به وسیله دین در پی دنیا طلبی اند، سخنان شان شیرین تر از عسل است و دل‌هایشان دل‌های گِردگ‌ها است.»<sup>۱</sup>

ریا به شکل‌های مختلف بروز و ظهور می‌یابد. گاهی تفاوت گفتار و کردار است؛ گاهی تفاوت کردار آشکار و کردار پنهان است، گاهی اختلاف ظاهر و باطن است، گاهی دوگانگی سخن و انگیزه است.

فرد ریاکار سعی دارد هر کاری که انجام می‌دهد آن را به رخ دیگران بکشد تا مورد تشویق قرار گیرد. این مساله امری فراگیر است. در هر حال سعی دارد به خاطر کار خوب تشویق شود. اگر در کارهای اجتماعی فعالیت می‌کند انتظار تشویق دارد، اگر همسری است که زحمت می‌کشد آن را بیان می‌کند. اگر درس می‌خواند انتظار تشویق دارد و خلاصه هر کاری که انجام می‌شود در انتظار تشویق مردم است. انگیزه اقدام ریاکار، قدردانی دیگران است و اگر از آنها قدردانی نشود دیگر آن عمل را تکرار نمی‌کند. انسان مومن چون به خدایی معتقد است که از کار بندگان با خبر است و بر نیک و بد آن پاداش و کیفر خواهد داد، نباید غیر خدا را در نظر داشته باشد و برای پسند این و آن کار کند. پیامبر خدا (ص) فرمود: «خداوند عملی را که به اندازه ذره‌ای ریا در آن باشد قبول نمی‌کند.»<sup>۲</sup>

یکی از نشانه‌های ریا منت‌گذاری است. اگر انسان کاری را انجام دهد و به واسطه آن بر دیگران منت بگذارد ثواب عمل او از بین می‌رود. قرآن مجید می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدقت خود را با منت گذاشتن و اذیت کردن باطل نسازید.»<sup>۳</sup>

از نظر اسلام، ریا مطرود است و کسی که ریا می‌کند، مومن نیست. قرآن می‌فرماید: «آنان که اموال خود را به ریا و خودنمایی می‌بخشند و به خدا و روز قیامت نمی‌گروند یاران شیطان هستند و هر که را شیطان یار باشد یار بسیار بدی خواهد داشت.»<sup>۴</sup>

امام صادق (ع) فرمود: «تمام ریا شرک است. کسی که برای مردم کار کند اجرش با مردم است و کسی که برای خدا کار می‌کند ثوابش به عهده خداست.»

پاک کردن عمل از ریا جهادی بزرگ است و هرکه موفق شود اعمالش خالص برای خدا باشد و انگیزه‌ای جز رضای الهی نداشته باشد از مقربین است. نزول سوره "هل اتی" در شان عمل خالصانه خانواده‌ای بود که سه روز افطار خود را برای خدا به مسکین و یتیم و اسیر دادند و هرگز توقع پاداش و چشمداشت تشکر هم نداشتند، این خانواده و عملشان باید سرمشق و الگوی همه باشد.

۱. میزان الحکمه، حدیث ۶۷۷۶

۲. میزان الحکمه، حدیث ۴۷۸۶

۳. سوره بقره/آیه ۲۶۴

۴. سوره نساء/آیه ۳۸

حضرت علی(ع) می فرماید: «ریاکار سه علامت دارد؛ وقتی عمل او را مردم می بینند، نشاط بیشتری در عبادت دارد. آن گاه که تنهاست در عبادت بی حال است. دوست دارد که در تمام کارها او را ستایش کنند.»<sup>۱</sup>

## فصل بیست و دوم

### (حدیث ۲۲)

قال الامام الصادق عليه السلام:

«ایاکم ان تعملوا عملا یعیرونا به فان ولد السوء یعیر والده بعمله، کونوا لمن انقطعتم الیه زینا و لاتکونا علیه شینا صلوا فی عشائهم وعودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم و لایسبقونکم الی شیء من الخیر فاتم اولی به منهم»؛<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) خطاب به شاگردان و شیعیان خود فرمود:

«مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش کنند، همانا به خاطر کردار فرزند بد، پدرش سرزنش می‌گردد، برای کسی که به او دل سپرده‌اید [امام بر حق] زینت باشید و بر او مایه ننگ و عار نباشید. در جماعت‌های آنان [عامه مسلمانان با مذاهب‌های دیگر] نماز بخوانید و بیمارانشان را عیادت کنید و در مراسم امواتشان حضور یابید و در هیچ کار خیری بر شما سبقت نگیرند که شما به آن [خیر] سزاوارترید.»

<sup>۱</sup>. الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹

## ۶۵- در اجتماع مسلمانان [اهل سنت] شرکت می کنند

خداوند در قرآن کریم مسلمانان را به اتحاد و عدم تفرقه فرا می خواند.

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا».

بر این اساس رسول گرامی اسلام اولین اقدامی که پس از ورود به مدینه انجام داد «پیمان مؤاخاة» و برادری میان مسلمانان [مهاجر و انصار] بود.

از آن عصر تاکنون یکی از مظاهر این وحدت و اتحاد، انجام مشترک نمازهای یومیه و سایر عبادات بوده و هست که به عنوان نماز جماعت یا نماز جمعه از آن یاد می شود. ذات لایزال الهی به منظور قدرت بخشیدن و عظمت دادن به امت اسلام این عبادات را به صورت اجتماع قرار داد، که بالاترین این اجتماعات حج بیت الله الحرام است و اجتماع در اجتماع یعنی انجام نماز جماعت؛ بدیهی است از این اجتماعات فواید و نتایج مفید فراوانی حاصل خواهد شد.

مسلمانان در این اجتماع باشکوه، از هر ملت و نژاد و هر جنس و رنگ و تیره و قبیله هنگام طنین افکندن صدای اذان، برای انجام این واجب الهی به مساجد هجوم می آورند و برادران دینی و ایمانی در کنار یکدیگر و در یک صف واحد به اقامه نماز می پردازند. آنان در اینجا به یکدیگر نزدیک می شوند و قلب های خود را به همدیگر متصل می کنند. از مصائب و رنج ها و خوشی ها و شادی های یکدیگر مطلع می گردند. این نیز یکی از فواید مهم شرکت در جماعات مسلمین است. افزون بر این، تمامی فرق و مذاهب اسلامی بر انجام نمازهای یومیه به صورت جماعت و نیز نماز جمعه تأکید دارند و بر اساس روایات و سنت رسول الله (ص) ثواب فراوانی برای آن قائل هستند.

## - عیادت بیماران و شرکت در تشییع جنازه ها

برای تشییع فضیلت و ثواب زیادی در روایات بیان شده است که به چند نمونه از آن ها را می شود.

۱- عن رسول الله (ص) فی حدیث قال: «من شَیَّعَ جَنَازَةً فَلَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ، مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ يَمْحَى عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ

أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ يَرْفَعُ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ. فَانْصَلِّ عَلَيْهَا يُشَيِّعُهُ فِي جَنَازَتِهِ مِائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ. كُلُّهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ.

فان شهد دفنها وكلّ الله به الف ملك كلهم يستغفرون له: حتى يبعث من قبره»؛<sup>۲</sup>

رسول خدا (ص) فرمود: «کسی که جنازه ای را تشییع کند هر قدمی که برمی دارد تا زمانی که برگردد. صد هزار هزار حسنه خواهد داشت؛ و صد هزار هزار گناه از او محو می شود؛ و صد هزار هزار درجه نزد خدا به دست می آورد و اگر بر میت نماز هم بخواند موقع مرگش صد هزار هزار ملائکه او را تشییع می کنند؛ که همه آن ها برای او استغفار می کنند و اگر در دفن میت حاضر شود خداوند صد هزار هزار ملائک را مأمور می کند تا روز قیامت برای او طلب مغفرت کنند.»<sup>۳</sup>

۱. سوره آل عمران/آیه ۳

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۴، باب ۲، حدیث ۶

۳. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۲، باب ۲، حدیث ۳



۱- علی بن ابراهیم از امام باقر(ع) نقل کرده است که امام فرمود:  
«زمانی که مؤمن را وارد قبر کردند. ندا می آید، اولین تحفه و عطای تو بهشت است و اولین تحفه و عطای کسی که تو را تشییع کرد مغفرت و بخشش اوست.»<sup>۱</sup>

---

۱. جواهرالکلام، ج ۴، ص ۲۶۴

## فصل بیست و سوم

### (حدیث ۲۳)

قال الامام عسگری علیه السلام:

«شیعه علی هم الذین لایبالون فی سبیل الله اوقع الموت علیهم او وقعوا علی الموت»؛

امام عسگری (علیه السلام) فرمودند:

«پیروان علی (ع)، کسانی اند که در راه خدا ترس ندارند، فرق ندارد مرگ به سراغ آنان رود یا آنان به سوی مرگ بشتابند.»

## ۶۶- در راه خدا، ترس به دل ندارند

ترس یا خوف، احساسی معمولاً ناخوشایند اما طبیعی است که در واکنش به خطرات واقعی در انسان ایجاد می‌شود. ترس را از اضطراب که معمولاً بدون وجود تهدید خارجی رخ می‌دهد باید جدا دانست.

تنها خداست که سزاوار ترسیدن است. باید از خدا و مخالفت با او و از روز رستاخیز ترسید. ترس گاهی وسیلهٔ آزمایش الهی است. البته گاهی ترس بدون اختیار است که طبیعت انسان است.

«خداوند از فرجام کار خود نمی‌ترسد.»<sup>۱</sup> و می‌فرماید: «تنها از من بترسید»<sup>۲</sup>؛ «از من بترسید» و از «مردم»<sup>۳</sup>؛ «کافران»<sup>۴</sup>؛ و «ستمگران نترسید»<sup>۵</sup>. «خداوند سزاوارتر است که از او بترسید»<sup>۶</sup>،

«خداوند با بیان کیفر، بندگان خود را می‌ترساند.»<sup>۷</sup> «او معجزه‌ها را جز برای ترساندن [مردم] نمی‌فرستد.»<sup>۸</sup>؛

«کسانی که از خدا و پیامبر او فرمان برند و از خدا بترسند و پروا کنند، کامیاب هستند.»<sup>۹</sup>

۱. سوره شمس/آیه ۱۵

۲. سوره نحل/آیه ۵۱؛ سوره بقره/آیه ۴۰

۳. سوره مانده/آیه ۴۴

۴. سوره مانده/آیه ۳

۵. سوره بقره/آیه ۱۵

۶. سوره توبه/آیه ۱۳؛ احزاب/آیه ۳۷

۷. سوره زمر/آیه ۱۶

۸. سوره اسراء/آیه ۵۹

۹. سوره نور/آیه ۵۲

## فصل بیست و چهارم

### (حدیث ۲۴)

قال الامام الصادق علیه السلام:

«یا «میسر»<sup>۱</sup> قد حضر اجلک غیر مره، کل ذلک یؤخرک الله بصلتک رحمک و برک قرابت»<sup>۲</sup>؛

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای میسر چند بار مرگ تو فرا رسیده و خداوند اجل تو را به تأخیر انداخت، برای این که صله رحم بجا آوردی و مشکلات آنان را حل کردی».

---

۱. «میسر بن عبدالعزیز» از معاریف اصحاب امام باقر (ع) بوده که در کتب رجال هم توصیف شده است. امام باقر (ع) جمله ای درباره او دارد که در حالات میسر آمده است.

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۹۹

### ۶۷- صله رحم می‌کند

«صله» از نظر لغت شناسی به معنای پیوستن، احسان و عطاست. «ارحام» نیز جمع «رَحِم» و به معنای عضو خاصی از بدن زن است که محل استقرار فرزند و کانون نشو و نمای طبیعی او است. خویشاوندان نیز به اعتبار انتساب به یک رحم، «ارحام» خوانده می‌شوند. «صله» مصدر فعل وَصَلَ از ریشه «وَصَلَ» است که در مقابل «فصل» قرار می‌گیرد و به معنی اتصال و پیوستگی است.

اسلام، انسان را موجودی فرد محور، تنها و جدای از جماعت نمی‌داند، بلکه او را به‌طور فطری اجتماعی معرفی می‌کند، موجودی که باید در کنش‌های متقابل با دیگران، بخش مهمی از نیازهای خویش را برطرف سازد و به رشد و کمال دست یابد. اساساً اسلام، دینی اجتماعی و مبتنی بر قواعد و دستوره‌های جمعی است که هرگونه فرد پرستی، رهبانیت و گوشه‌گیری در آن ممنوع است. مسئله مشورت، نماز جماعت و جمعه، حج و جهاد، لزوم تشکیل حکومت و بسیاری دیگر از مؤلفه‌های اجتماعی اسلام، نشان‌دهنده اهمیت این‌گونه مسائل در این دین حیات بخش است.

یکی از اموری که آموزه‌های دینی اهمیت بسیاری برای آن قائل است، مسئله «صله ارحام» است. بر اساس روایتی از پیامبر اکرم (ص)، خداوند به هنگام خلق رَحِم با خطاب به او فرمود:

«من رحمانم و تو رَحِم، اسمت را از اسم خود گرفتم. هر کس با تو پیوندد، من نیز با او می‌پیوندم و هر کس از تو جدا شود، من هم از او جدا می‌شوم.»<sup>۱</sup>

صله ارحام به معنای «ارتباط با خویشاوندان» اعم از سببی و نسبی است، ولی از آنجا که «صله ارحام» از واجبات دینی است و قطع آن از امور حرام به شمار می‌رود، منظور از خویشاوندی که صله و ارتباط با او واجب و قطع آن حرام است، «هر خویشاوند نسبی است که به خویشی معروف باشد، اگرچه نسب دوری داشته باشد و محرمیتی در میان نباشد» در تعریف آن گفته‌اند: «صله‌رحم» عبارت است از: «نیکی کردن به خویشاوندان و هم‌دردی و کمک به آنان با جان و مال و هر چه از خیر است که در توان انسان باشد و قطع رحم به آن اموری گفته می‌شود که مخالف این رویه باشد.»

هر کاری که در عرف، پیوند را برساند، صله است، هرچند در کار کوچکی مانند سلام کردنی نیکو یا جواب دادن سلام یا دادن جرعه آب به خویشاوندان باشد.

### - اهمیت صله رحم

با توجه به آثار ژرف صله‌رحم در حوزه فردی و اجتماعی و زندگی دنیوی و اخروی انسان، آیات و روایات به‌طور گسترده بر آن تأکید ورزیده و اهمیت آن را گوشزد کرده‌اند.

قرآن؛ کسانی را که قطع صله ارحام می‌کنند، در شمار «زیان‌کاران» قرار داده است:

«کسانی که پیمان خدا را پس از محکم ساختن می‌شکنند، [پیوندهایی که خداوند دستور فرموده است برقرار سازد]، قطع و در روی زمین فساد می‌کنند، زیان‌کاران‌اند.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. جامع السعاده، ج ۲، ص ۲۵۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۷

<sup>۲</sup>. سوره بقره/آیه ۲۷

امام صادق (ع) می‌فرماید: «صله رحم حسابرسی در قیامت را آسان می‌کند و انسان را از بد مردن باز می‌دارد.»  
در روایتی از پیامبر اکرم (ص)، قطع رحم، «منفورترین عمل» شمرده شده و قاطع رحم «یکی از سه گروهی است که روی بهشت را نمی‌بیند» در روایات دیگر، «واگذار شدن انسان به خود از سوی خدا»، «فرود آمدن خشم و انتقام»، «قطع رحمت الهی» و «کیفر اخروی» از پیامدهای منفی قطع رحم ذکر شده است.

## فصل بیست و پنجم

### (حدیث ۲۵)

قال الامام الصادق علیه السلام:

«شیعتنا من قَدَم ما استحسن و اظهر الجمیل و سارع بالامر الجلیل، رغبة الی رحمظ الجلیل، فذلک منا و الینا و معنا حیثما کنا»؛<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) فرمود:

«شیعیان ما کسانی هستند که پیشتاز در کارهای خوب بوده و از کارهای قبیح خودداری می نمایند، کارهای زیبا را آشکار کرده و نسبت به امر جلیل سرعت می بخشند؛ و این به جهت رغبت به رحمت جلیل است. این چنین شخصی از ما است و به سوی ما منسوب بوده و با ما است هرکجا که ما هستیم.»

---

<sup>۱</sup>. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۹، ح ۲۹

## ۶۸- در کار خیر پیشتاز هستند

در قرآن با دو واژه از مردم خواسته شده است تا در کارهای نیک و پسندیده مشارکت فعال و سازنده داشته باشند. این دو واژه عبارت‌اند از «سبقت» و «سرعت». بازشناسی مفهوم این واژگان در تبیین صحیح مشارکت نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کند.

«سبقت» در لغت به معنای «پیشی گرفتن در راه، کار، فکر و علم است»<sup>۱</sup> و «سرعت» عبارت است از شتاب داشتن؛ این معنی هم در اجسام کاربرد دارد و هم در کارها. نقطه مقابل آن، واژه‌ی «بُطء» به معنای کندی است.

به چه علت باید در کارهای خیر شتاب کرد و از دیگران پیش افتاد؟ برای پاسخ به این سؤال، باید روشن شود که اصولاً چرا انسان‌ها در کارها، چه خوب و چه بد، شتاب می‌کنند؟ از دست ندادن فرصت‌ها برای به دست آوردن منافع دنیوی یا اخروی، پاسخ مناسبی برای این پرسش است.

امیر مؤمنان (ع) در این باره چنین می‌فرماید: «خدا شما را رحمت کند! پس بشتابید به سوی آباد کردن خانه‌هایی که شما را به آبادانی آن فرمان دادند و تشویقتان کرده، به سوی آن دعوت کرده‌اند، [...] و! چگونه ساعت‌ها در روز و روزها در ماه و ماه‌ها در سال و سال‌ها در عمر آدمی شتابان می‌گذرد؟!»<sup>۲</sup>

خداوند در آیه ۱۱۴ سوره آل عمران عجله در کارهای خیر را از اوصاف صالحان بر می‌شمارد. به کارگیری اسم صالح در این آیه بیانگر این نکته لطیف است که اشخاص صالح و نیکوکار که نیکوکاری جزو ذات و یا ذاتی آنان شده است و به این صفت برتر انسانی دست‌یافته‌اند، به طور طبیعی انسان‌هایی هستند که در کارهای خیر و نیک عجله می‌کنند. از این رو می‌توان یکی از راه‌های شناخت افراد صالح و نیکوکار را در شتاب ورزی ایشان در کارهای خیر دانست.

صفت نیکوکاری در جوهره ذات آنان است و تنها برای رضای خدا با سرعت و عجله، اقدام به انجام کارهای خیر می‌کنند و نمی‌گذارند که کار خیر بر زمین بماند.

---

۱. فراهیدی، خلیل؛ کتاب‌العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق، ج دوم، ص ۵، ص ۸۵ و مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، انتشارات بنگاه

ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش، ج ۵، ص ۴۱

۲. سیدرضی، همان، ص ۳۷۱



### ۶۹- از کارهای زشت و خارج از عرف و ادب دوری می‌کند

رفتار سبک، رفتاری است که متناسب با حال فاعل آن نیست، از امثال او انتظار نمی‌رود و شأن آن شخص را در نظر دیگران پایین می‌آورد؛ یعنی ارزش اجتماعی آن فرد را می‌کاهد و در نظر مردم کوچک و حقیر جلوه می‌کند. حرمت و ابهت او فرو می‌ریزد؛ به گونه‌ای که کلامش مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

از هر کس انتظار می‌رود به اندازه فاصله‌ای که از دوره کودکی گرفته، از رفتارهای کودکانه نیز فاصله گرفته باشد. کودک در رفتارهای خود نوعاً غرض عقلایی ندارد و کارش بازی و سرگرمی (لهو و لعب) است. بازی (لعب) عملی است که به غایت حقیقی صادر نشده و هدف صحیح یا فایده عقلایی ندارد و از آن، تنها یک لذت خیالی انتظار می‌رود. سرگرمی (لهو) نیز، عملی است که انسان را از امور مهم حیات باز می‌دارد. بازی و سرگرمی از هوس و غریزه نشأت گرفته است. انسان هرچه از دوره کودکی خود فاصله گرفته باشد، انتظار می‌رود که حکیمانه‌تر و عاقلانه‌تر رفتار کند، به دنبال فواید و آثار حقیقی باشد و برای تصمیمات خود توجیه قابل قبول و غرض عقلایی داشته باشد.

روشن است که بالارفتن از تیر چراغ برق، اگر خطر برق‌گرفتگی نباشد، یا بالا رفتن از درخت، اگر آسیبی به درخت و محیط زیست وارد نیابد، حرمت شرعی ندارد؛ اما بدون شك از نظر عرف برای یک مرد بزرگ سال کاری مذموم و سبک تلقی می‌شود. سرّ این داوری عرفی آن است که این کار برخاسته از یک هوس زودگذر و خواسته‌ای کودکانه است و غرض عقلایی قابل ذکری برای آن تصور نمی‌شود. بالا رفتن از درخت یا تیر چراغ برق تنها برخاسته از هوس یک تجربه جدید است؛ تجربه‌ای که داشتن یا نداشتن آن تأثیر قابل توجهی در زندگی انسان ندارد. بنابراین، عملی حکیمانه نیست و انتظار نمی‌رود کسی که از دنیای کودکی فاصله گرفته، مرتکب آن شود. بنابراین اگر کسی به این عمل اقدام کند، یا کودک پنداشته می‌شود، یا کسی که نتوانسته از دنیای کودکی فاصله بگیرد و هنوز در حال و هوای بچگی به سر می‌برد. بدین ترتیب، وزن شخصیت او در نظر دیگران کم، و شأن آن شخص در نظر دیگران پایین می‌آید. از همین قبیل است حرکت در خیابان به صوت لی لی، چاپلوسی دیگران، یا نگرستن به اطراف و کنج کاوی بی مورد.

این که این عمل از مثل آن کس انتظار نمی‌رود، به معنای آن است که این عمل، خلاف شأن (حال) او است؛ یعنی اگر او مرتکب آن عمل شود، کوچک‌تر از حال خود پنداشته می‌شود، حقیر می‌گردد و در عقل و خرد و حکمت او تردید می‌رود. ارتکاب چنین اعمالی، نشانه خفت عقل و سبک سری است. بدون شك، همان طور که ما نباید دیگران را مورد تمسخر، تحقیر و توهین قرار دهیم، نباید کاری کنیم که دیگران ما را مورد تمسخر، تحقیر و توهین قرار دهند. هر کاری که آبرو و شخصیت ما را مخدوش و ما را دست مایه خنده مردم سازد و به هتک احترام و وهن شخصیت ما بینجامد، بد است. گاهی این گونه رفتارها، نشان از عقده حقارت و ناکامی در جلب نگاه مردم دارد؛ یعنی برداشت عرفی از یک عمل این است که فاعل آن، در صدد خودنمایی، خودشیرینی، اثبات شخصیت، دعوت به خود یا نوعی برتری جویی است. این ویژگی نیز، یک کاستی روحی است که به داوری عمومی غالباً نشانه رشد نیافتگی و کودک مزاجی است و از بزرگان انتظار نمی‌رود.

آشکار است که این توقع عرفی پشتوانه عقلانی و خردپذیر دارد و نمی‌توان آن را به مسامحه متهم کرد، یا برخاسته از نیروی منفعت‌جویی، لذت‌طلبی، شهوت‌خواهی و هوس‌مداری دانست. این استدلال‌ها، عرف را در چنین اظهار نظری محق

می‌سازد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَتَكُنَّ شِيمَتَكَ الْوَقَارُ، فَمَنْ كَثُرَ خُرْقَهُ اسْتُرْذِلَ»؛<sup>۱</sup> «باید وقار و سنگینی خصلت تو باشد؛ زیرا کسی که سبکی‌اش زیاد است، پست و فرومایه شمرده می‌شود.»

---

۱. غرر الحکم، حدیث ۷۷۳۹

## فصل بیست و ششم

### (حدیث ۲۶)

قال الامام الصادق علیه السلام:

«انما شیعة علی من عف بطنه و فرجه و اشدت جهاده و عمل لخالقه و رجاء ثوابه و خاف عقابه فاذا رايت اولئک فاولئک شیعة جعفر»؛<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) فرمود: «همانا شیعه علی کسی است که شکم و فرج او عفیف بوده و در جهاد ثابت قدم باشد. تنها برای خالقش کار کند و امید ثواب او را داشته باشد و از عقاب او خائف باشد. هرگاه چنین اشخاصی را دیدی آن‌ها شیعیان جعفرند.»

---

<sup>۱</sup>. الکافی، ج ۲، ص ۲۳۳

## ۷۰- در جهاد ثابت قدم اند

در قرآن می خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup>؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که [در میدان نبرد] با گروهی روبه‌رو می‌شوید، ثابت قدم باشید و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید.»

«وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»<sup>۲</sup>؛ «و از خدا و پیامبرش اطاعت نمایید و با یکدیگر نزاع نکنید که سست می‌شوید و قدرت [شوکت] شما از میان می‌رود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با صابران است.»

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَرَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ»<sup>۳</sup>

از آیات متعدد، از جمله آیه شریف «واستقم كما أمرت» به دست می‌آید که پایمردی و استقامت در راه خدا، باید همراه تعبد باشد. خدا، به پیامبر (ص) و پیروانش می‌فرماید: همان گونه که به شما دستور داده شده (کما امرت) استقامت کنید، نه آن طور که خودتان می‌خواهید. این استقامت باید بدون «افراط» و «تفریط» باشد و بدانید خداوند به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است.

۱. سوره انفال/آیه ۴۵

۲. سوره انفال/آیه ۴۶

۳. سوره فصلت/آیه ۳۱ و ۳۰

## فصل بیست و هفتم

### (حدیث ۲۷)

قال الامام الصادق عليه السلام:

«عليكم بالتقوى الله وصدق الحديث واداء الامانة وحسن الصحبة لمن صحبتكم وافشاء السلام واطعام الطعام، صلوا في مساجدهم وعودوا مرضاهم واتبعوا جنازهم، فان ابى حدثنى: ان شيعتنا اهل البيت كانوا خيار من كانوا منهم، ان كان فقيه كان منهم و ان كان امام كان منهم و كذلك (كونوا) احبونا الى الناس و لا تبغضونا اليهم»<sup>۱</sup>؛

امام صادق (ع) فرمود:

«شما را به تقوای الهی و راستی در گفتار و ادای امانت سفارش می‌کنم، با کسانی که هم صحبت می‌شوید معاشرت خوب داشته باشید. بلند به یکدیگر سلام کرده و اطعام دهید. در مساجد آنها [اهل سنت] نماز به جای آورده و مریضان آنها را عیادت کرده و در تشییع جنازه آنها شرکت نمایید؛ زیرا پدرم مرا حدیث فرمود: که همانا شیعیان ما اهل بیت، بهترین مردم اند. اگر در میان آنها فقیهی وجود دارد از آنهاست و اگر امامی وجود دارد از میان آنهاست، شما نیز چنین باشید. کاری کنید که محبت مردم را به ما جلب نمایید نه آن که کاری کنید که مردم به ما بدبین شوند و بغض ما را در دل بگیرند.»

<sup>۱</sup>. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۹۵۳۰

## ۷۱- آداب معاشرت با مردم را رعایت می کنند

معاشرت در لغت به معنی آمیختن، باهم زیستن، باهم گفتن و شنیدن و باهم دوستی و الفت داشتن است. آدم‌ها برای اینکه منظورشان را بهتر به هم برسانند و راحت‌تر با هم زندگی کنند، آداب و رسوم را به وجود آوردند. بعضی از این آداب و رسوم برای نشان دادن دوستی و احترام و بعضی از آن‌ها برای به هم نزدیک شدن و یا درست زندگی کردن است. آدم‌ها به هم نشینی و هم صحبتی نیاز دارند و هرکسی دوست دارد که در نظر دیگران خوب جلوه کند. دو صفت خوش‌گویی و خوش‌رویی از مهم‌ترین صفاتی است که به خصوص در برخوردهای اول باعث نزدیک شدن دیگران به ما می‌شود.

هرچند بعضی از این آداب و رسوم، معنی اصلی خود را از دست داده است و اغلب بدون فکر و اراده انجام می‌شود، اما با این وجود هر کس که رفتار مهربانانه، درست و شایسته با دیگران داشته باشد، به همان اندازه محبوب‌تر و مقبول‌تر خواهد بود؛ بنابراین، رعایت احترام، ادب و برخی آداب پسندیده در برخوردهای اجتماعی، هم‌شان و منزلت اجتماعی فرد را بالا می‌برد و هم جامعه را به سمت یک جامعه بانشاط و سالم سوق می‌دهد.

### - اصول و آداب معاشرت

اصل اول: معاشرت دوطرفه است؛

نمی‌توانیم از دیگران انتظار داشته باشیم که مثلاً با ما به احترام رفتار کنند، حریم ما را محفوظ نگه‌دارند، امانت‌های ما را برگردانند، از ما بدگویی نکنند و در زندگی خصوصی ما دخالت نکنند، و در مقابل خودمان را ملزم به رعایت این رفتارها در برابر آن‌ها ندانیم. بهترین راه فهم توقع دیگران از ما این است که ما خود را به جای آن‌ها بگذاریم و تصور کنیم اگر ما جای آن‌ها بودیم چه توقعی از طرف مقابل خود داشتیم.

اصل دوم: مهرورزی

مهرورزی و محبت به دیگران باعث شادابی و نشاط در جامعه و سلامت انسان‌ها می‌گردد. لذت روحی دارد و با عفو و گذشت و چشم‌پوشی و نادیده گرفتن لغزش‌های دیگران، می‌توان دانه‌های محبت در دل آن‌ها کاشت و به سلامت جامعه کمک کرد.

اصل سوم: تواضع

افتادگی و تواضع و فروتنی، یکی از ویژگی‌های مردم‌داری است. کسانی که این خصلت را دارند، می‌توانند مردم را دور شمع وجود خود جمع کنند، آن‌گونه که پیامبر(ص) خدا بود.

## ۷۲- به یکدیگر بلند سلام می کنند

سلام در لغت به معنای سلامت از هرگونه نقص و فنا است و چون خداوند فنا ناپذیر و منزّه از عیب و نقص است، از این رو یکی از نام‌های او «سلام» است. «سلام» یکی از نام‌های جلاله خدا است. یعنی خدا عامل ارتباط انسان‌ها است و روابط انسان‌ها باید بر مبنا و محوریت خداوند باشد.

### - سلام عامل ارتباط در اسلام

همان‌گونه که اشاره شد، سلام علاوه بر معنای خود، بیانگر فرهنگ، باور و نگرش عمیق و کلی نسبت به جهان هستی و زندگی است. سلام در فلسفه یعنی حرکت از کثرت به سوی وحدت که در جامعه دینی برخوردار از مفاهیم ذیل است.

در قرآن یکی از آیات شریفه به این مفهوم اشاره دارد:

«هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن...»<sup>۱</sup>

پس در جامعه توحیدی باید کلیه روابط بر مبنای یگانگی خدا باشد، ما با سلام ارتباط برقرار می‌کنیم و این ارتباط کثرت جامعه توحیدی را به وحدت تبدیل می‌کند و نقطه اتصال کثرت خداوند متعال است.

### - آداب و چگونگی سلام کردن

سلام به مثابه فرمول روابط جمعی و نیز عامل همگرایی جامعه اسلامی [در بعد روحی و اخلاقی] با داشتن آثار گسترده است، یقیناً بدون توجه به لوازم و رسوم آن نمی‌توان به نتایج مطلوب و دلخواه رسید.

### - اهمیت سلام در روایات و احادیث

۱- به همگان سلام کردن و همراه ساختن آن با مصافحه

دیلمی روایت کرده است: «رسول خدا (ص) با فقیر و غنی یکسان مصافحه می‌کرد و دست خود را نمی‌کشید تا طرف دست خود را بکشد و به هر کس که می‌رسید سلام می‌کرد.»<sup>۲</sup>

۱- سبقت گرفتن در سلام

حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: «برای آغازگر سلام هفتاد ثواب است.»

۳- افشای سلام و اظهار علنی آن (گفتن با صدای بلند).

سلام از جمله عوامل نفی نفاق و دورویی و کینه در روابط اجتماعی است، از این رو همواره از بزرگان دین به ما سفارش شده که

سلام را به صدای بلند بیان کنیم. رسول خدا (ص) در این زمینه می‌فرماید:

«سلام را آشکار کنید تا رشته دوستی شما استوار گردد.»<sup>۳</sup>

«سلام را آشکار کنید تا سلامت باشید.»<sup>۴</sup>

۱. سوره حشر/آیه ۲۳

۲. ارشاد القلوب، باب ۳۲

۳. نهج الفصاحه، ص ۳۸۳

۴. نهج الفصاحه، ص ۳۸۳

۲- بدون گفتن سلام وارد مکان نشوید.

شیخ صدوق در کتاب فقیه از حضرت امیرالمؤمنین (ع) پیرامون سنت رسول خدا (ص) می‌فرماید:

«پیامبر برای ورود به منزل دیگران سه بار سلام می‌داد اگر جواب می‌شنید داخل می‌شد و گرنه بر می‌گشت.»<sup>۱</sup>

۳- سلام قبل از طرح هر خواسته‌ای

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «سلام بر سؤال مقدم است، هر که پیش از سلام سؤال آغاز کرد جواب ندهید.»<sup>۲</sup>

### - ثواب و منزلت سلام کننده

در بیان اهمیت و جایگاه سلام و در راستای تشویق مسلمانان به انجام این امر مهم و برای تقویت ساختار روابط عاطفی آنان اسلام از رهگذر فرمایشات پیشوایان دین به بیان ثواب و پاداش سلام نیز اشاره می‌کند تا دین‌داران را در اجرای مسابقه خیرات تشویق و ترغیب نماید.

در زمینه توضیح ثواب سلام امام حسین (ع) می‌فرماید:

سلام هفتاد حسنه دارد شصت‌ونه حسنه برای آغاز کننده و يك حسنه برای پاسخگو است. پیامبر اکرم (ص) در وجوب و

استحباب قبول و ایجاب سلام می‌فرماید: «سلام کردن به دلخواه است و جواب آن واجب است.»<sup>۳</sup>

---

۱. کتاب الفقیه صدوق، ص ۸۸

۲. نهج الفصاحه، ص ۳۸۳

۳. نهج الفصاحه، ص ۳۸۳



### ۷۳- اطعام می دهند

اطعام نیز نظیر هر مستحب دیگری در اسلام دو فایده دارد: دنیوی و اخروی. از نظر دنیوی، اطعام موجب صیقل دادن صفات والای انسانی همچون کرم، محبت و اخلاص است؛ همچنان که راهی است برای به دست آوردن دوستان و برادران بیشتر و عاملی است در استحکام پیوندهای اجتماعی. جمعیتی که میهمان یک خانه و یک سفره‌اند از آن مجلس باز نمی‌گردند، جز اینکه در بازگشت دل‌هایشان از محبت لبریز و نفوسشان سرشار از مودت نسبت به یکدیگر است و همگی ممنون دوستی هستند که آن‌ها را مورد لطف قرار داده و مشمول فضل و احسان خود ساخته است و در نتیجه بر محبت و مودت خویش نسبت به او می‌افزایند؛ از این رو روایات بسیاری از ائمه اهل بیت (ع) در تشویق و ترغیب بر اطعام دوستان وارد شده است. اما اطعام از نظر اخروی ثواب بسیاری نزد خدا دارد و همین بس که اطعام جزوی از انواع کفارها است که انسان به وسیله آن گناهانش را می‌شوید و خود را با آن پاک می‌کند. میهمان رزق خود را همراه می‌آورد و گناهان صاحب خانه را از بین می‌برد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که شیرینی یک لقمه را به مؤمنی بچشاند خداوند تلخی روز قیامت را از او دور سازد.»<sup>۱</sup>

اطعام دادن بخشی از اعمال تربیتی است، زیرا شخص اطعام کننده در حقیقت دو چیز را انفاق می‌کند: اول مال، دوم تلاش؛ به همین سبب است خداوند اطعام را کفاره اصلی گناهان بسیار یا بخشی از کفاره گناهان قرار داده است، زیرا اطعام تأثیر عمیقی در استحکام ارکان برادری در جامعه دارد و آن را باید نظیر هدیه، دست دادن و تبسم در اجر و ثواب و آثار اجتماعی دانست.

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۰۵ و ج ۹، ص ۱۲۹

## فصل بیست و هشتم

### (حدیث ۲۸)

قال الامام الباقر علیه السلام:

«یا جابر... اوصیک بخمس ان ظلمت فلا تظلم و ان خانوک فلاتخن و ان کذبت فلا تغضب و ان مدحت فلا تفرح و ان ذممت فلا

تجزع»<sup>۱</sup>؛

از امام باقر (ع) نقل شده که به جابر فرمود: «من تورا به پنج چیز نصیحت می‌کنم؛ اگر کسی به تو ظلم کرد تو به کسی ظلم نکن، اگر مردم به تو خیانت کردند تو به کسی خیانت نکن، اگر سخنی گفتی و مردم تورا تکذیب کردند مواظب باش خشمگین نشوی، اگر تورا ستایش کردند شاد نشو، اگر کسی تورا نکوهش کرد بی‌تاب مشو.»

---

۱. تحف العقول، ص ۲۸۴

#### ۷۴- به دیگران ستم نمی کنند

خداوند متعال یکی از مهم ترین ویژگی های انسان های الهی و پارسا پیشه را کظم غیظ و عفو از مردم برمی شمارد و می فرماید: «و الكاظمین الغیظ و العافین عن الناس والله یحب المحسنین»؛<sup>۱</sup> «[مؤمنان] در هنگام عصبانیت خشم خود را فرو می برند و از خطای مردم در می گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

حالت خشم و غضب از خطرناک ترین حالات انسان است و اگر کنترل نشود موجب بروز بسیاری از جنایات و تصمیم های خطرناک از انسان می شود.

#### - دسته بندی افراد در هنگام خشم

۱- اشخاصی هستند که در هنگام غضب افراط می کنند و از حد و مرز ایمان بیرون می روند. این گونه اشخاص همواره گرفتار اعمال ناپسند خود هستند و بسا که پشیمانی هم سودی به حالشان نخواهد داشت. [خشم شیطانی].

۲- دسته دوم کسانی هستند که اساساً خشمگین نمی شوند و اصلاً قوه غضبیه خود را به کار نمی گیرند و در جاهایی که حتی شرع و عقل هم برای آنان خشم را لازم دانسته است، به هیچ وجه حرکتی ندارند. اینان نه تنها عملی ناپسند انجام می دهند، بلکه از افراد عصبانی بدترند و افرادی بی غیرت و بی هویت تلقی می شوند. [بی غیرتان].

۳- دسته سوم اشخاصی هستند که بر اساس کمال وجودی خود هرگاه [به جا] خشمگین شوند، از مرز اعتدال خارج نمی شوند. اینان با ایمان راسخ و اعتماد به نفسی که دارند، هنگام بروز حالت خشم بر وجود خود تسلط کامل دارند و تمام اعضا و جوارح آنان تحت فرمان عقل و ایمانشان قرار دارد. [خشم مقدس].

اسلام روابط مسلمین را بر اساس مسالمت و رفق و مدارا با دیگران قرار داده و همگان را از اذیت و آزار مؤمنان بر حذر داشته و آزار به دیگران را گناهی بزرگ به حساب آورده است، قرآن می فرماید:

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا لَهُمْ فَعَدَا جَنَابُ اللَّهِ وَ لِيُذْخِرَ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مَغْفِرَةٌ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»<sup>۲</sup>؛ «کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می رسانند، قطعاً تهمت و گناهی، آشکار به گردن گرفته اند.»

پیامبر (ع) فرمود: «مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش ایمن باشند.»<sup>۳</sup> و در روایت دیگر فرمود:

«مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي»؛<sup>۴</sup>

«کسی که مؤمنی را اذیت کند مرا اذیت کرده است.»

۱. سوره آل عمران/آیه ۱۳۴

۲. سوره احزاب/آیه ۵۸

۳. علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، ج ۲/ ۲۸۶؛ المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه

۴. بحار الانوار، ج ۶۷/ ۷۲؛ نهج الفصاحه، حدیث ۳۰۳۷

امام صادق (ع) فرمود: خداوند می فرماید:

«لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»<sup>۱</sup>؛

«اعلان جنگ به من داده است کسی که بنده مؤمن مرا اذیت کند.»

علی (ع) فرمود:

«الْمُؤْمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ»<sup>۲</sup>؛

«مؤمن خود را در زحمت و سختی نگه می دارد و مردم از ناحیه او در راحت هستند.»

اما متأسفانه با وجود این همه توصیه، سفارش و هشدارها، بسیاری از مسلمانان و شیعیان برادران و خواهران دینی خود را با زبان و قلم و رفتارشان آزار می رسانند.

---

۱. بحار الانوار، ج ۷۵ / ۵۳

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۳

### ۷۵- از ستایش مردم شاد و مغرور نمی‌شوند

قال الامام الباقر عليه السلام:

«وَإِنْ مُدِحْتَ فَلَا تَفْرَحْ وَإِنْ ذُمِمْتَ فَلَا تَجْرَعُ فَلَا تَحْزَنْ»<sup>۱</sup>؛

امام باقر (ع) فرمود: «اگر کسی تو را ستایش کرد خیلی شاد نشو و اگر کسی تو را نکوهش کرد خیلی نگران نشو!»

«لا یصیر العبد عبداً خالصاً لله عزوجل حتی یصیر المدح و الذم عنده سواء، لان الممدوح عندالله عزوجل لایصیر مذموماً بزمهم و كذلك المذموم، فلا تفرح بمدح أحد، فانه لا یزید فی منزلتک عندالله و لا یغنیک عن المحکوم لک و المقذور علیک، و لا تحزن أيضاً بدم أحد فانه لا ینقص عنک به ذریه»<sup>۲</sup>.

هرگز بنده ای، بنده خالص برای خدای عزوجل نمی‌شود تا اینکه ستایش و نکوهش مردم، در نظرش یکسان گردد، چرا که اگر کسی نزد خدای عزوجل، ستوده است، با مذمت دیگران، نکوهیده نمی‌گردد. پس تو به ستایش و تعریف دیگران خرسند مشو چرا که این تعریف‌ها، هرگز بر مقام و منزلت تو نزد خداوند نمی‌افزاید و از آنچه برای تو مقدر شده بی‌نیاز نمی‌سازد و به مذمت کسی نیز غمگین مشو که ذره ای از تو [جایگاه و آبروی تو نزد خدا] نمی‌کاهد.

<sup>۱</sup>. تحف العقول، ص ۲۸۴

<sup>۲</sup>. بحارلأنوار، ج ۶۹، ص ۲۹۴

## ۷۶- اگر سخن آنان تکذیب شود، خشمگین نمی شوند

آنچه عنصر اصلی و اساسی و مؤلفه واقعی مناسبات و روابط اجتماعی را تشکیل می دهد، ظرفیت و توانمندی ذاتی و فردی است که از آن به تحمل دیگری یاد می شود. زمانی خانواده شکل می گیرد که دو تن از افراد مخالف جنسیتی بخواهند در کنار هم و زیر یک سقف قرار گیرند، در اینجاست که مسأله تحمل دیگری خود را نشان می دهد. اگر انسان نتواند در کنار خود، کس دیگری را تحمل کند نمی تواند زندگی خانوادگی را تشکیل دهد. تحمل دیگری بدان معناست که اشخاص با تفاوت های شخصیتی و رفتاری و خواست ها و نیازهای مختلف می بایست در کنار هم قرار گیرند. گاه تضاد منافع و خواسته ها و نیز روحيات موجب می شود تا درگیر شوند. در اینجاست که مسأله تحمل دیگری به معنای نادیده گرفتن برخی از منافع کوچک تر و کم اهمیت تر و ارزش و اهمیت دادن به منافع مهم تر و اساسی تر مطرح می شود. در چنین شرایطی مسأله تزاخم خود را نشان می دهد و شخص عاقل کسی است که در صورت تزاخم، اهم و مهم را در کنار هم قرار دهد و اهم را مقدم قرار دهد. گاه تزاخم ممکن است حتی در میان دو امر اهم رخ دهد و هر دو مسئله از نیازها و خواسته های اساسی باشد، اما باز در آنجا انسان میان آن دو، سبک و سنگین می کند و یکی را مقدم و مرجح تشخیص می دهد.

در زندگی جمعی این گونه مسائل بسیار اتفاق می افتد و شخص روزانه با ده ها مسئله مواجه می شود که می بایست یکی را فدای دیگری کند. در اینجاست که مسئله تحمل برای افزایش روابط و دست یابی به اهداف والا و برتر، خود را نشان می دهد.

بخشی از جامعه پذیری به معنا و مفهوم ایجاد تحمل در دیگری است و جامعه می کوشد تا به اشخاص و افرادی که در جامعه زندگی می کنند شیوه تحمل دیگری را بیاموزد. کودکان در آغاز که تفاوت نیازهای خود و دیگری را درک نمی کنند و «من» در آنها تقویت نشده است با یکدیگر به خوبی بازی می کنند و وسایل خویش را در اختیار دیگری قرار می دهند ولی همین که تفاوت هایی را درک کردند با یکدیگر درگیر می شوند. از این زمان است که کودکان می آموزند تا دیگری را تحمل کنند. کودکانی که در خانه و به طور انفرادی زندگی می کنند در آینده در جامعه و یا خانواده خود دچار مشکل می شوند؛ زیرا ظرفیت و توان تحمل دیگری را بالا نبرده اند. از این رو روان شناسان اجتماعی، مهدکودک ها را مرکزی برای جامعه پذیری و تحمل دیگری می دانند. شاید مدرسه و دبستان این کار را انجام دهد ولی برای بسیاری از کودکان آن زمان دیر است. در خانه های تک فرزند این مسئله به شکل حادثی بروز می کند؛ زیرا رقیبی در خانه وجود ندارد تا با خواست ها و مطالبات او درگیر شود. از این رو در جامعه پذیری دچار مشکل می شوند مگر آنکه مدرسه و اجتماع این کار را انجام دهد.

به هر حال مسئله انتقاد، ارتباط تنگاتنگی با تحمل دیگران دارد. کسانی که از ظرفیت بالای تحمل دیگری برخوردارند به سادگی با انتقاد کنار می آیند.

## فصل بیست و نهم

### (حدیث ۲۹)

قال الامام الصادق عليه السلام:

«یا شیعة آل محمد! انه لیس منا من لم یملک نفسه عند الغضب و لم یحسن صحبة من صحبه و مرافقة من رافقه و مصالحة من صالحه و مخالفة من خالفه...»<sup>۱</sup>؛

امام صادق (ع) فرمود:

«ای شیعه آل محمد (ص)! همانا، کسی که هنگام غضب، مالک نفسش نباشد و با هم‌نشین، خوش‌رفتاری نکند و با رفیق، خوش‌رفتار نباشد و با آشتی‌کنندگان مصالحه خوب نکند و با مخالف، مخالفت درستی نداشته باشد، از ما نیست.»

۱. تحف العقول، ترجمه کمره‌ای؛ ج ۱، ص ۴۰۱

## ۷۷- مالک نفس خویش اند

نفس اماره چیست؟

نفس اماره بخشی از هویت حیوانی انسان‌ها است که همواره تلاش می‌کند آن‌ها را ترغیب به انجام گناه کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ التَّفَسَّ لَآمَارَةٌ بِالسُّوءِ»<sup>۱</sup>؛ «من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم که نفس [سرکش] بسیار به بدی‌ها امر می‌کند.»

امام باقر(ع) در اهمیت مالک نفس خود شدن و مبارزه با هوی و هوس و تن ندادن به خواهش‌های نفسانی از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند: خداوند عزوجل می‌فرماید:

«سوگند به عزت، شکوه، بزرگ منشی نور، برتری و بلندی جایگا هم که هیچ بنده‌ای خواهش نفسانی خویش را بر خواسته من مقدم نمی‌دارد جز این‌که کارش را پریشان و پراکنده می‌سازم و دنیایش را بر او مشتبه و به هم ریخته گردانم و قلبش را به دنیایش مشغول می‌سازم. به او از دنیا به همان اندازه‌ای که برایش مقدر نموده‌ام، می‌دهم و سوگند به عزت، شکوه، بزرگی، نور، برتری و بلندی جایگاهم که هیچ بنده‌ای خواسته مرا بر خواهش نفسانی خویش مقدم نمی‌دارد، مگر این‌که فرشتگان را برای حفظ و نگاه داریش برمی‌گمارم و آسمان‌ها و زمین را ضامن و عهده‌دار روزی او قرار می‌دهم و برای او از تجارت هر تاجری برتر خواهم بود و چنین کسی دنیا به سراغش می‌آید درحالی‌که او دنیا را ناپسند می‌داند.»<sup>۲</sup>

امام صادق (ع) فرمود: «کسی که در هنگام فریفته شدن به چیزی و هنگام ترس و زمانی که میل به چیزی پیدا می‌کند و یا خشمگین و یا خشنود می‌گردد، مالک نفس خویش باشد، خداوند بدن او را بر آتش حرام می‌گرداند.»<sup>۳</sup>

۱. سوره یوسف/آیه ۵۳

۲. کلینی، محمد. کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ هـ. ش، باب اتباع الهوی، حدیث ۲. ج ۲، ص ۳۳۵

۳. حر عاملی، محمد. وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ هـ. ق، حدیث ۲۰۲۱۵. ج ۱۵، ص ۱۶۵، باب ۱



## ۷۸- اهل مصالحه و آشتی هستند

مصالحه به معنی بخشیدن، صلح کردن و عقدی که به موجب آن طرفین تراضی و تسالم کنند بر تملیک چیزی به کسی اعم از عین یا منفعت یا اسقاط دین از کسی یا اسقاط حقی از کسی و جز آن است.<sup>۱</sup>

گذشت و بخشش می‌تواند نخستین قدم در کنترل و مدیریت خشم و عصبانیت باشد و بیشتر اوقات قوی‌ترین تکنیک برای بازیابی کنترل بر زندگی است. بخشش به معنای چشم‌پوشی از اتفاقی که برای شما افتاده، نیست. بلکه بدین معناست که شما به نوعی نمی‌گذارید کنترل شما به دست خشم و هیجان منفی بیفتد. از سوی دیگر بخشش به معنای ضعف شما نیست. این که سرچشمه زندگی را به دست بگیرید و اجازه ندهید که "گذشته" کنترل شما را به دست بگیرد، نشان کاملی از قدرت است. دیگر این که بخشش به این معنا نیست که شما در همان سطحی هستید که شما را آزرده خاطر کرده است. بخشش و اطمینان به یک معنا نیست. زمانی که فردی موجب آزار شما می‌شود، شاید مدت زمانی لازم باشد که دوباره شما به سطح قبلی اطمینان دست یابید. در واقع اگر به فردی خسارت وارد آید، آسیب و صدمه حادث شده است. قصد نداریم چیز اشتباهی را صحیح نشان دهیم بلکه نمی‌خواهیم به وسیله حوادث و رخدادها کنترل شویم. بخشش یعنی گذشته را رها کردن تا بدین ترتیب بتوانیم به دنبال زندگی خود برویم. بخشش جزئی از زندگی است کینه بخشی از طبیعت انسان است، اما این حالت نه تنها سلامت روان، بلکه سلامت جسمی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. "ادگار گابریلو"، روانشناس مرکز درمانی فیلادلفیا، معتقد است که بخشش جایگزین بسیار مناسبی برای خشم و انتقام است او می‌گوید: خودخواهانه‌ترین کار برای خودتان، بخشیدن دیگران است. نتایج تحقیقات حاکی از آن است که بخشش حداقل می‌تواند از دو طریق تأثیرات مطلوبی به جای بگذارد. یکی کاهش استرس ناشی از نبخشیدن (کینه توزی) است که آمیزه‌ای از ترشروی، عبوسی، خشم، خصومت، نفرت و ترس را ایجاد می‌کند. این حالات تأثیرات فیزیولوژیک خاصی مانند بالا بردن فشار خون و اختلالاتی همچون بیماری‌های قلبی-عروقی، اختلال در سیستم ایمنی بدن و احتمالاً اختلال در کارکردهای سیستم عصبی و حافظه را از خود بر جای می‌گذارد. در واقع هرگاه کینه را به دل خود راه بدهید خود را در معرض یک مسئله حاد جسمی قرار داده اید. براساس تحقیقات انجام شده، معلوم شده افرادی که با دوستان، آشنایان و بستگان خود ارتباط بهتر، بیشتر و مطلوب‌تری دارند، نسبت به دیگر افراد از سلامت بیشتری برخوردارند و این فایده دوم بخشایش است. به طور کلی بخشش باید جزئی از زندگی انسان‌ها باشد و نه فقط پاسخی نسبت به شرایط یا اهانت‌های خاصی در زندگی آنان. روانشناسان میان بخشش و بخشش عاطفی تمایز قائل شده‌اند. از نظر آنها بخشش عقلی، آشتی و مصالحه با فردی مقصر است اما بخشش احساسی یا عاطفی یک پذیرش درونی است. به یاد داشته باشیم که بخشش، ما را ملزم نمی‌کند که عدالت را نادیده بگیریم یا حق تحقیر و اهانت را به دیگران دهیم. خشم نیز جزئی از احساسات انسان است، اما نباید عنصری ثابت و پایدار در زندگی یک فرد باشد. بدین مفهوم وقتی از بخشش صحبت می‌شود، منظور تأیید رفتار دیگران نیست، بلکه منظور این است که رنج و درد را از درون خود بیرون بریزیم. گذشت نیاز به آموزش دارد آنتونی ادوارد نویسنده کتاب "گذشت داشته باش" می‌گوید: «بخشش یک فرآیند است، نه یک عمل لحظه‌ای، این فرآیند باید در مقابل حس کینه جویی، به تدریج پرورش پیدا کند.» او کمک دوستان و افراد

۱. لغت نامه دهخدا

## فاصله از شیعه تا شیعه

کارشناس را در پرورش این حس مفید می‌داند. پیام نهایی این صحبت‌ها چنین است. اگر به دنبال گرفتن انتقام از دیگران هستید، ابتدا دو قبر آماده کنید.

## فصل سی ام

### (حدیث ۳۰)

#### قال الامام الباقر علیه السلام

«واجتمع عنده ناس من بنی هاشم و غیر هم فقال اتقوالله شيعه آل محمد و كونوا النمرقه الوسطی يرجع اليكم الغالی و يلحق بكم التالی قالوا له و ما الغالی قال الذی يقول فينا ما لا نقول في انفسنا قالوا فما التالی قال التالی الذی يطلب الخیر فيزيد به خيرا و الله ما بيننا و بين الله قرابه و لا لنا على الله من حجه و لا يقترب اليه الا بالطاعه فمن كان منكم مطيعا لله يعمل بطاعته نفعته و لا يتنا اهل البيت و من كان منكم عاصيا لله يعمل معاصيه لم تنفعه و لا يتنا و يحكم لا تغتروا ثلاثا»<sup>۱</sup>.

گروهی از بنی هاشم خدمت امام باقر (ع) اجتماع کردند، امام فرمود: «بپرهیزید از شیعیان آل محمد و فرش وسط باشید. که زیاده رو و غالی به شما برگردد و عقب مانده نیز به شما برسد. عرض کردند غالی کیست؟ فرمود کسی که درباره ما مقامی را معتقد است که ما خود آن مقام را برای خویش قائل نیستیم، گفتند عقب مانده و تالی کیست. فرمود کسی است که به دنبال خیر و نیکی است، این پی گیری او موجب افزایش خیر برایش می شود. قسم به خدا بین ما و خداوند قرابتی نیست و نه ما بر خدا حجتی داریم و نمی توان به خدا نزدیک شد مگر به اطاعت. هر کس از شما مطیع خدا باشد و عمل به دستور او بکند ولایت ما برایش سودمند است؛ و هر که معصیت خدا را نماید ولایت ما او را سودی نخواهد بخشید. فرمود وای بر شما مبادا مغرور شوید این سخن را سه بار تکرار کرد.»

۱. بحار الانوار، جلد ۱۷، ص ۲۵۹

## ۷۹- میانه رو هستند

اعتدال و میانه روی، به معنای پیمودن و گزینش راه میانه و وسط و عدم تمایل به دو طرف افراط و تفریط است. این واژه در منابع اسلامی، با الفاظی مانند «قصد»<sup>۱</sup>، «اقتصاد»<sup>۲</sup>، «وسط»<sup>۳</sup>، استعمال شده است. با پژوهشی ژرف و عمیق می توان دریافت، همان گونه که اصل توحید در تار و پود احکام و مقررات اسلام و آیات و روایات و سیره ائمه (ع) پیچیده شده، اصل اعتدال نیز در تشریح احکام لحاظ گردیده است. قرآن کریم، امت اسلام را امت میانه و وسط می نامد و می فرماید: «و کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا»<sup>۴</sup>؛ «و این چنین شما را امتی میانه (معتدل) ساختیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر (ص) هم بر شما گواه باشد.»

این آیه شریفه می گوید؛ در آیین اسلام، هیچ گونه افراط و تفریط وجود ندارد و مسلمانان برخلاف سایر فرقه ها، از مقرراتی پیروی می کنند که قانون گذار آن، به تمام نیازهای فطری بشر آگاه است و همه جهات زندگی جسمی و روحی او را در نظر گرفته است.

اصل اعتدال که در قرآن کریم به آن عنایت فراوانی شده است، در زندگی پربرکت پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) و در کلیه اعمال و رفتارشان به روشنی دیده می شود. آنان هرگز در هیچ امری از اعتدال و میانه روی خارج نشدند. سیره رسول خدا (ص) در همه وجوه، سیره ای معتدل بود. همان طوری که حضرت علی (ع) در مورد آن پیامبر (ص) فرموده است: «سیرته القصد»<sup>۵</sup>؛ «رسول خدا، سیره و رفتارش میانه و معتدل بود.»

رسول خدا (ص) در رفتار فردی، در خانواده و اجتماع، در اداره امور و سیاست، در رویا رویی با دشمنان و حتی در میدان نبرد، اعتدال را پاس می داشت و از افراط و تفریط در هر کاری پرهیز می کرد و تأکید فراوان داشت که امتش از او پیروی کنند و در زندگی میانه روی پیشه سازند. از این رو، می فرمود: «یا ایها الناس علیکم بالقصد، علیکم بالقصد، علیکم بالقصد»<sup>۶</sup>؛ «ای مردم! بر شما باد به میانه روی، بر شما باد به میانه روی، بر شما باد به میانه روی.»

متأسفانه، بیشتر افراد و بسیاری از جوامع، در حیات خود فاقد این اصل بوده و هستند. از این رو، یا به دامن افراط افتادند و یا در تفریط غلتیده اند و از مسیر صحیح و طریق کمال و هدایت خارج شده اند. ریشه بسیاری از انحرافات فردی و اجتماعی را می توان در عدم رعایت اصل اعتدال جست.

۱. «المومن سیرته القصد و سنته الرشد»، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۹

۲. «من اقتصد اغناه الله»، همان

۳. «و نحن امة الوسط»، سیره نبوی، ج ۱، ص ۱۷۴

۴. سوره بقره/آیه ۱۴۳

۵. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۶۷

۶. کنز العمال، ج ۳، ص ۲۸

اصولاً شأن عقل، اعتدال است و شأن جهل، عدم اعتدال، یعنی انسان عاقل انسانی متعادل است و انسان جاهل غیر متعادل. علی (ع) درباره انسان جاهل می‌فرماید: «لاتری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً»<sup>۱</sup>؛ «جاهل را نمی‌بینی، مگر این که یا افراط می‌کند و یا تفریط.»

#### - قلمرو اعتدال و میانه‌روی در اسلام

اعتدال و میانه روی از دیدگاه اسلام، قلمرو وسیعی دارد و در همه جا به عنوان یک اصل خلل‌ناپذیر اسلامی مطرح می‌گردد و ابعاد فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عقیدتی را از جزئی‌ترین تا مهم‌ترین موضوعات در بر می‌گیرد.

---

<sup>۱</sup>. سیره نبوی، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۱؛ نهج البلاغه، حکمت ۷۰

## ۸۰- در مورد اهل بیت (س) غلو نمی کنند و با غلو کنندگان مجالست نمی نمایند

«غلو» در لغت به معنی زیادت و بلند شدن است؛ به عبارت دیگر، غلو تجاوز کردن از حد و اندازه است و یا به تعبیری بهتر تجاوز کردن و پا فراتر گذاشتن از اندازه و جایگاه در هر چیزی است. غلو دارای مراتبی است که می توان آن ها را در سه مرتبه مهم درجه بندی کرد که عبارت اند از:

۱- غلو در مرتبه و مقام الوهیت و خداوندی؛

۲- غلو در مرتبه و مقام نبوت و پیامبری؛

۳- غلو در خصوصیتی از خصوصیات مرتبط با صفات و افعال خداوند.

خداوند در قرآن کریم مردم را از تمام انواع غلو منع کرده است و می فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ»؛<sup>۱</sup> «ای اهل کتاب! غلو نکنید در دینتان و مگوئید بر خداوند مگر حق.»

در آیه ای دیگر در باب غلو در عقاید چنین می فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَصْلُوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ»؛<sup>۲</sup> «ای اهل کتاب! غلو نکنید در دینتان به ناحق و پیروی مکنید از خواهش های جمعی که از حقیقت در گذشته گمراه شدند و گمراه کردند بسیاری را و گمراه شدند از میانه راه.»

خداوند در آیاتی چند عقاید غلو کنندگان را چنین بیان می فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ»؛<sup>۳</sup> «همانا کافر شدند آنانی که گفتند به راستی که خداوند، مسیح پسر مریم است.»

و نیز در این آیه می فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ»؛<sup>۴</sup> «آن ها که گفتند: خداوند، یکی از سه خداست (نیز) به یقین کافر شدند. معبودی جز معبود یگانه نیست.»

هم چنین در آیه دیگر می فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ»؛<sup>۵</sup> «و یهود گفتند: عزیر پسر خداست.»

اما غلو در مرتبه الوهیت و خداوندگاری بدین معنا است که شخصی که غلو در باره او صورت می گیرد، خداوند است و در بعضی موارد شخص غلو شده شریک خداوند محسوب شده و این شراکت از دو حال خارج نیست، یا به این صورت است که او همسان و هم طراز با خداوند قرار دارد یا به گونه ای است که او در مرتبه ای از مراتب الوهیت جای گرفته است. گاهی نیز غلو در الوهیت به معانی حلول خداوند در چیزی یا اتحاد با او، تفسیر می شود که تمام موارد ذکر شده کفر است.

نوع اول بدین دلیل کفر است که لازمه چنین اعتقادی انکار خداوند است. کفر بودن قسم دوم به دلیل انکار توحید و یکتاپرستی است و نوع سوم بدان سبب کفر است که بازگشت حلول و اتحاد، به اعتقاد بر الوهیت و خداوندی موجودی غیر خداوند متعال است.

۱. سوره نساء/آیه ۱۷۱

۲. سوره مائده/آیه ۷۷

۳. سوره مائده/آیه ۷۲

۴. سوره مائده/آیه ۷۳

۵. سوره توبه/آیه ۳۰

### - غلو در مقام نبوت

غلو در مقام نبوت گاهی به گونه‌ای است که شخص غلو شده نسبت به پیامبر از مقام والاتر و برتری برخوردار است و به مثابه حلقه ارتباطی و رابطه بین خداوند و پیامبر قلمداد می‌شود.

### - غلو در صفات و افعال الهی

اما غلو در صفات و افعال به معنای نسبت دادن صفت یا فعلی به شخصی که در آن حد و اندازه نیست. اگر اختصاص صفت یا فعل مذکور به خداوند از ضروریات دین باشد، این قسم تحت عنوان انکار ضروریات دین قرار گرفته و کفر است، در غیر این صورت کفر نخواهد بود.<sup>۱</sup>

---

۱. صدر، محمدباقر، بحوث فی شرح عروة الوثقی، ج ۳، ص ۳۰۷

## ۸۱- از تکبر و غرور دوری می‌کنند

غرور یعنی تمایل به چیزی که با هوای نفس موافق است و طبع انسان به آن تمایل دارد و تکبر یعنی خود بزرگ بینی؛ یعنی اینکه من خودم را بزرگ پنداشته و از دیگران بالاتر بدانم. ضد صفت غرور و تکبر تواضع و فروتنی است. تواضع یعنی اظهار نقصان مقدار خود از مقدار دیگران. تواضع دارای مراحل است از جمله تواضع در برابر خدا، تواضع در برابر پیامبران، تواضع در برابر قانون تشریحی و تواضع در برابر قوانین تکوینی پروردگار و تواضع در برابر بندگان خدا. غرور و تکبر باعث از خود بیگانگی و جهل نسبت به خویشان و دیگران است. غرور انسان را از خدا دور می‌کند و به شیطان نزدیک می‌سازد. غرور و تکبر سرچشمه صفات رذیله دیگری مانند عجب، کینه و حسد نسبت به دیگران و تحقیر آن‌ها است؛ و غرور و تکبر نوعی تورم شخصیت و از القائنات شیطانی است. فرد متکبر موجود ذلیل است که چون ذلت را در نفس خود ادراک می‌کند، می‌کوشد تا در سایه تکبر این نقص خود را بپوشاند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «سرچشمه تکبر چیزی جز عقده حقارت نیست». تکبر باعزت نفس متفاوت است، هم در مبادی و هم در غایات و هم در ثمرات، تکبر مبدأش خود بینی و خودخواهی و جهل است و غایتش نفس و خودنمایی و نتیجه‌اش سرکشی و طغیان است؛ اما عزت نفس، مبدأش توکل علی‌الله و اعتماد بر حق تعالی و غایت آن خدا است و ثمره آن ترک غیر او است. اسباب و علل غرور و تکبر یا در امور دینی است یا دنیوی، همانند غرور و تکبر نسبت به علم و دانش، غرور و تکبر به حسب و نسب و شرافت خانواده، غرور و تکبر به داشتن مال و جمال و زیبایی و غرور و تکبر به قدرت و شهوات دنیوی و غرور و تکبر به لطف و کرم خداوند و به عمل و عبادت. نشانه‌های غرور و تکبر گاهی بسیار آشکار است به گونه‌ای که انسان در نخستین برخورد به آن پی می‌برد و می‌فهمد که فلان شخص گرفتار غرور است و گاهی حالت غرور و تکبر مخفی است و به این سادگی خود را نشان نمی‌دهد بلکه با دقت می‌توان به وجود چنین صفتی در خویشان یا دیگران پی برد. غرور و تکبر دارای اقسامی است، اول؛ تکبر نسبت به خداوند و دوم؛ تکبر نسبت به خلق که این قسم خود بر دو نوع است: ۱- تکبر بر انبیاء و رسل و ائمه، ۲- تکبر بر سایر مردم. کبر، تکبر و استکبار از درجات غرور و تکبر هستند که در معنی به هم نزدیک‌اند. کبر یعنی خودبزرگ بینی و صفتی است که به مرحله عمل نرسیده و تنها در ذهن فرد وجود دارد و آثارش از عمل او مشخص نمی‌شود. تکبر زمانی است که اثر کبر در ظاهر انسان نمایان شود و به مرحله عمل برسد و استکبار یعنی طلب بزرگی کردن که شخص از دیگران طلب می‌کند که او را بزرگ بدانند. غرور و تکبر برای انسان متکبر آثاری در زندگی دنیوی و اخروی‌اش دارد که از جمله آثار دنیوی می‌توان به کفر و بی‌ایمانی، مهر خوردن بر قلب، بازماندن از توبه، پذیرش شکست و آشکار شدن رذایل نام برد؛ و از آثار اخروی هم می‌توان به ورود به جهنم، دوری از پیامبر (ص)، تحقیر و طرد شدن و جای گرفتن در جایگاه مخصوص متکبران اشاره کرد.

قرآن می‌فرماید: «ان الله لا یحب المتکبرین»؛ «خداوند متکبران را دوست ندارد.» آری خداوند تکبر و خود بزرگ بینی را دشمن می‌دارد، زیرا همچنان که تواضع زمینه دوستی را تشکیل می‌دهد، تکبر زمینه پراکندگی و جدایی را به وجود می‌آورد. همچنین



فرموده است: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ»<sup>۱</sup> «من آنان را که از روی کبر دعوی بزرگی کنند از آیات رحمتم روی گردان کنم.»

---

۱. سوره اعراف/آیه ۱۴۶

## فصل سی و یکم

### (حدیث ۳۱)

قال الامام الصادق عليه السلام:

«الشَّيْعَةُ ثَلَاثَةٌ أَصْنَافٍ؛ صِنْفٌ يَتَرَيِنُونَ بِنَا وَصِنْفٌ يَسْتَأْكُلُونَ بِنَا وَصِنْفٌ مِنَّا وَإِلَيْنَا، يَأْمَنُونَ بِأَمْنِنَا وَيَخَافُونَ بِخَوْفِنَا وَلَيْسُوا بِالْبُدْرِ الْمُدَّيْعِينَ وَلَا بِالْجُفَاةِ الْمُرَائِينَ، إِنْ غَابُوا لَمْ يُفْقَدُوا وَإِنْ شَهِدُوا لَمْ يُؤَبَّ بِهِمْ أَوْلَتِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى»<sup>۱</sup>؛  
امام صادق (ع) فرمود:

«شیعه سه دسته‌اند؛ گروهی به وسیله ما زینت می‌یابند و ما را وسیله عزت و آبروی خویش قرار می‌دهند و گروهی به وسیله ما می‌خورند و ما را وسیله درآمد زندگی دنیایی خویش قرار می‌دهند و گروهی از ما و به سوی ما هستند، با امنیت ما آرامش می‌یابند و با ترس ما ترسانند، بذره‌های کاشته شده اسرار را پخش نمی‌کنند و در برابر جفاکاران خودنمایی ندارند، اگر پنهان باشند کسی سراغ آن‌ها را نمی‌گیرد و اگر آشکار باشند به آن‌ها اعتنا نمی‌شود، یعنی شهرت گریز و بی‌نام و نشانند؛ آن‌ها چراغ‌های هدایت‌اند.»

---

۱. المحجّه البيضاء، ج ۴، ص ۳۵۶

## ۸۲- شهرت گریز و گمنام اند

شهرت در لغت به معنی معروف شدن و شهرت طلبی یعنی تلاش برای قدر و منزلت پیدا کردن است. حب شهرت، در حقیقت به حب ذات و به مطرح کردن خود برمی گردد. حب جاه به دنبال غفلت از خدا ظهور می کند و بنده را از قرب الهی مانع می گردد. از این رو زدودن این خصلت ناشایست به سختی محقق می شود؛ چون در حقیقت کنار زدن و شکستن خود است، خداوند می فرماید:

«این منزل آخرت (بهشت) را تنها برای کسانی قرار می دهیم که در روی زمین قصد برتری (جاه و شهرت) و قصد فساد ندارند.»<sup>۱</sup>

برتری جویی یکی از مصادیق فساد در زمین است. خداوند کسانی را در بهشت جا می دهد که نه تنها برتری جویی و فساد نمی کنند، بلکه اراده آن را نیز نمی کنند. مطالعه شرح حال فارون و فرعون گویای آن است که آن چه مایه بدبختی آنها شد، همان برتری جویی و فساد بود. امام علی (ع) می فرماید:

«بزرگ منشی را رها کن تا مشهور نشوی، خود را بلند نکن تا بر سر زبان ها نیافتی و شناخته نشوی، خود را پنهان کن و ساکت باش تا سالم بمانی.»

شهرت طلبی مانند ریاست طلبی یکی از انشعابات حس قدرت طلبی در وجود انسان است با این تفاوت که ریاست، فرمانروایی بر ابدان مردم است و قدرت اجرایی آن نیروهای مادی است، اما جاه، مالکیت بر دل ها است و نفوذ معنوی و محبوبیتی است که مردم را به اطاعت و می دارد.

داشتن جاه و شهرت برای افراد لایق، نعمتی است که خداوند آن را در قلوب مردم قرار می دهد.

### مضرات شهرت طلبی

۱- صاحب جاه و مقام پیوسته جان و مالش در خطر و خودش مورد حسد و آزار دیگران است.

۲- شهرت طلبی از آرامش درونی انسان می کاهد.

۳- این صفت خبیث باعث رویدن نفاق در دل می شود و اعمال رنگ ریا به خود می گیرند، چون شخص شهرت طلب برای این که منزلت خود را در نزد مردم حفظ کند و یا آن را بالا ببرد سعی می کند خود را دارای کمالات و فضیلت هایی نشان دهد که آنها را دارا نیست و نیز عیوب و نقایص خود را از مردم پنهان کند در حالی که آنها را داراست.

۴- حب شهرت مانع یاد خدا و مانع فکر کردن است؛ چون اسیر قضاوت های مردم است و برای از دست دادن مقام و منزلتش نگران و ترسان است و برای رسیدن به هدفش به انواع معاصی و محرّمات دست می زند از این رو، قلب او همیشه مشغول است.

۱. سوره قصص/آیه ۸۳

## فصل سی و دوم

### (حدیث ۳۲)

قال الامام الصادق علیه السلام

« عن مهزم ، قال دخلت علی ابی عبدالله علیه السلام فذكرت الشیعه ، فقال یا مهزم: انما الشیعه من لا بعد و سمعه صوته و شجنه بدنه و لایحب لنا مبغضا و لا یبغضن لنا محبا و لا یجالس لنا غالبا و لا یهو هریر الكلب و لا یطمع طمع الغراب و لایسال الناس و ان مات جوعا المنتحی عن الناس الخفی علیهم و ان اختلفت بهم الدار لم تختلف اقاویلهم ان غابوا لم یفقدوا و ان حضروا لم یوته بهم و ان خطبوا لم یزوجوا یخرجون من الدنیا و حوائجهم فی صدورهم ان لقوا مومنا اكرموا و ان لقوا كافرا هجروه و ان اتاهم زو حاجه رحموه و فی اموالهم یتواسون ثم قال یا مهزم قال جدی رسول الله صل الله علیه و آله لعلی رضوان الله علیه یا علی کذب من زعم انه یحبنی و لا یحبک انا المدینه و انت الباب و من امن توتی المدینه الا من بابها»<sup>۱</sup>.

مهزم می گوید: «بر حضرت امام جعفر صادق (ع) وارد شدم و سخن از شیعه به میان آوردم حضرت فرمود: ای مهزم! شیعه آن کسی است که صدایش از گوشش تجاوز نکند [با مردم به تندی و خشونت سخن نگوید] و غصه و تعب او از بدنش نگذرد [کنایه از آنکه بار و اندوه خود را بر دیگران تحمیل نکند] و دشمن ما را دوست و دوست ما را دشمن نگیرد و با افرادی که درباره ما غلو می کنند مجالست ننماید و مانند سگ صدای خود را بلند نکند و مانند کلاغ در جمع آوری مال طمع نورزد و از مردم چیزی نطلبد گرچه از گرسنگی بمیرد و از مردم غافل و دنیاپسند دوری کند، از دنیا خارج شوند و حاجت های آنان در سینه هایشان باشد، اگر با مؤمنی برخورد کنند او را گرمی دارند و اگر با کافری ملاقات کنند از او دوری گزینند و اگر حاجت مندی بدان ها روی آورد او را مورد رحمت خود قرار دهند و در اموال خودبین برادران ایمانی خود مواسات کنند. سپس حضرت فرمود: ای مهزم جد من رسول خدا به علی بن ابی طالب (ع) فرمود: ای علی دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد و تو را دوست نداشته باشد. من شهر علم هستم و تو در آن شهری و از کجا می توان داخل در شهر شد بدون ورود از در آن؟!»

۱. بحار الانوار، ج ۱۵، کتاب الایمان، ص ۱۴۲

## ۸۳- صدای خود را بلند نمی کند

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»<sup>۱</sup>؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید! [در گفتگو با پیامبر] صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفتگو می کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا [به خاطر این بی ادبی] اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.»  
در این آیه، مسلمانان از پیشی گرفتن بر رسول خدا (ص) و دستورات الهی در عمل نهی شده اند همچنین از بلند کردن صدا در حضور پیامبر (ص) در گفتار و سخن گفتن منع گردیده اند.

در آیه ای دیگر نیز سفارش شده: «پیامبر را مانند خود صدا نزنید، بلکه با احترام و مؤدبانه نام ببرید.»<sup>۲</sup>  
گرچه بلند کردن صدا در مقابل پیامبر بی ادبی به پیامبر (ص) است که به خاطر مقام والای آن حضرت، سبب حبط اعمال می شود، ولی قرآن به ما سفارش کرده که نسبت به همه مردم ادب را رعایت کنیم و آرام سخن بگوییم. چنانکه لقمان به فرزندش می گوید: «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»؛ صدای خود را فروگیر و آرام سخن بگو و سپس صداهای بلند را به صدای الاغ تشبیه کرده است:  
«إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ».<sup>۳</sup>

۱. سوره حجرات/آیه ۲

۲. سوره نور/آیه ۶۳

۳. سوره لقمان/آیه ۱۹

#### ۸۴- غصه و درد و رنج خود را به دیگران منتقل نمی‌کنند

یکی از مهم‌ترین نیازهای روحی، مادی و معنوی هر انسانی این است که با آشنایان، دوستان و همکاران حرف بزند، خواسته‌هایش را بگوید و از دیگران مشورت بگیرد. سخن گفتن بهترین، آسان‌ترین و عمومی‌ترین وسیله برقرار کردن ارتباط با یکدیگر است. به این ترتیب باید بیشتر مثبت بیان‌دیشیم، مثبت بگوییم و انرژی مثبت خود را به دیگران منتقل سازیم. همه ما کم و بیش با غم و درد آشنا هستیم، اما در این دنیا آنقدر زیبایی وجود دارد که دیگر نیازی نیست، موهبت الهی و خدادادی سخن را با ذکر همیشگی غم‌های جزئی هدر دهیم بلکه در زندگی باید امیدوار و خوش‌بین باشیم و فقط به مشکلاتمان فکر نکنیم. آن وقت بهتر و راحت‌تر می‌توانیم با دیگران ارتباط برقرار کنیم، زیرا مردم از معاشرت با افرادی که مدام از مشکلاتشان حرف می‌زنند، بیزارند.

## ۸۵- طمع کار نیستند

### - طمع چیست؟

طمع در لغت، به معنای حرص بر چیزی، چشم‌داشت، فریفته بودن و مال دوستی است و در اصطلاح علمای اخلاق، عبارت است از: «توقع داشتن در اموال مردم، به عبارت دیگر، کسی که به خدا و خودش متکی نیست و به آنچه دارد قانع و راضی نمی‌گردد و همیشه خود را در نقصان و کمبود و محرومیت می‌پندارد و به مال، مقام، تجملات دیگران چشم بدوزد و پیوسته درصدد بهره‌برداری از دیگران باشد طمع کار می‌گویند.»

### - قناعت چیست؟

قناعت در لغت، به معنای راضی بودن به آنچه قسمت و روزی انسان است، یا راضی بودن به قلیل و کم. و قناعت در اصطلاح، حالتی است برای نفس که باعث اکتفا کردن آدمی به قدر حاجت و ضرورت است همچنین گفته شده: «قناعت در اصطلاح، عبارت از این است که انسان بیش از هر چیز به خداوند متعال متکی گردد و به هرچه در اختیار دارد خشنود و سازگار باشد و با عزت نفس و آبرومندی به سر برد و هیچ‌گاه چشم‌داشتی به دیگران نداشته و از نداشتن امور مادی و کمبودها اندوهگین و حسرت زده نباشد.»

امام علی (ع) یکی از صفات و علائم متقین [پرهیزکاران] را دوری از طمع‌ورزی برمی‌شمارد و می‌فرماید:

«و تحرجا عن طمع»؛ «از طمع دوری می‌کنند.»

در یک کلام باید اینگونه گفت: طمع یکی از بیماری‌های خطرناک اخلاقی است که مفساد مادی و معنوی فراوانی دارد و انسان را به انواع آلودگی‌ها و زشتی‌ها گرفتار می‌سازد. در مقابل، قناعت ورزیدن، باعث عزت، سربلندی، آرامش خاطر انسان در دنیا و سبب تکامل فکری، روحی و سعادت او در عالم آخرت می‌گردد.

## ۸۶- از مردم چیزی مطالبه نمی کنند

قرآن کریم از نفس به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه آدمی یاد می‌کند و نفس را آن قدر ارزشمند می‌داند که اگر معامله‌ای جز با پروردگار عالم صورت گیرد، آن را معامله برنمی‌شمارد. به عبارت دیگر، نفس آن قدر پُر بها است که نمی‌تواند مورد معامله قرار گیرد مگر در برابر خالق جهان، چنانکه امام صادق (ع) در این رابطه می‌فرماید: «انا من بالنفس النفسیه البها»؛ «بهای نفس گران‌بها را پروردگارش قرار می‌دهم.»

در چند جای قرآن تصریح شده که تمام عزت نزد خداوند است: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»<sup>۱</sup> لذا اگر کسی به دنبال کسب عزت باشد راهی ندارد مگر این که خداوند آن را به او عطا فرماید؛ و در راستای ایمان و اطاعت از خداوند است که انسان دارای عزت می‌شود. در حدیثی پیامبر (ص) فرمود: «ان ربکم یقول کل یوم: انا العزیز، فمن أراد عز الدارین فلیطع العزیز»<sup>۲</sup>؛ «پروردگار شما همه روز می‌گوید: منم عزیز؛ و هر کس عزت دو جهان خواهد باید اطاعت عزیز کند.»

اگر می‌بینیم در بعضی از آیات قرآن «عزت» را علاوه بر خداوند، برای پیامبر (ص) و مؤمنان قرار می‌دهد «و لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup> به خاطر آن است که آن‌ها نیز از پرتو عزت پروردگار کسب عزت کرده‌اند و در مسیر طاعت او گام برمی‌دارند. ضمناً مؤمن اجازه ندارد عزت نفس خود را جریحه‌دار کند و خود را ذلیل و خوار کند. در روایت آمده: «خداوند همه کارهای مؤمن را به او واگذار می‌کند جز این که به او اجازه نداده است که خود را ذلیل و خوار کند، مگر نمی‌بینی خداوند در این باره فرموده: عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است. سزاوار است مؤمن همیشه عزیز باشد و ذلیل نباشد.»<sup>۴</sup>

## - توصیه‌های امام صادق (ع) در مورد عزت نفس و سختی‌های زندگی

مفضّل با فشار سخت زندگی روبرو شده بود، فقر و تنگ‌دستی، داشتن قرض و مخارج سنگین زندگی او را آزار می‌داد، در محضر امام صادق (ع) لب به شکایت گشود و بیچارگی‌های خود را مو به مو تشریح کرد «فلان مبلغ قرض دارم، فلان مشکل دارم، متحیرم چه کنم و...» خلاصه در آخر کلامش از امام صادق (ع) درخواست دعا کرد. امام (ع) به کنیز خود دستور داد یک کیسه اشرفی که منصور برای آن حضرت فرستاده بود بیاورند، سپس این کیسه را در اختیار مفضّل قرار داد، مفضّل رو به امام (ع) خطاب کرد و گفت: «آقا مقصودم آنچه در حضور شما گفتم، دعا بود.»

حضرت فرمود: «بسیار خوب دعا هم می‌کنم، اما این را بدان؛ هرگز سختی‌های خود را برای مردم تشریح نکن، اولین اثر آن این است که وانمود می‌شود تو در میدان زندگی زمین خورده‌ای و از روزگار شکست خورده‌ای، در نظرها کوچک می‌شوی و شخصیت و احترامت از میان می‌رود.»<sup>۵</sup>

۱. سوره نساء/آیه ۱۳۹؛ یونس/آیه ۶۵؛ سوره فاطر/آیه ۱۰

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۲

۳. سوره منافقون/آیه ۸

۴. نورالثقلین جلد ۵ صفحه ۳۳۶

۵. شهید مطهری، داستان راستان ص ۱۷ و رحمتی، محمد، گنجینه معارف ج ۱ ص ۱۱۲



در ضمن خطابه‌ای که امام علی (ع) به اصحاب خود می‌فرماید، آمده است: «قَالَمُوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ»<sup>۱</sup>؛ «مردن این است که بمانید ولی مغلوب و مقهور باشید و زندگی این است که بمیرید ولی پیروز باشید.»

## ۸۷- از دنیا پرستان دوری می کنند

رفاقت و دوستی آن چنان در زندگی آدمی مهم و تأثیرگذار است که در اسلام آیات و احادیث زیادی درباره ویژگی های فردی که انسان به دوستی برمیگزیند، آمده است.

امام علی (ع) می فرماید: «از دوستی با بدکار بپرهیز چون تو را ارزان می فروشد». آنان که در دنیا با تو دوست اند در آخرت نیز همانان دوستان تواند. پس بنگر که بدکاران در آخرت چه جایگاهی دارند. برای دریافت این مطلب قرآن کریم می فرماید: «همانا نیکوکاران در بهشت پرنعمت اند و بدکاران در آتش دوزخ.»<sup>۱</sup>

از امام علی (ع) پرسیده شد: «دوست بد کدام است؟ حضرت فرمود آنکه گناه خدا را در نظرت زیبا جلوه دهد.» همچنین امام جواد (ع) می فرماید: «از هم نشینی با آدم شرور دوری گزین چه او مانند شمشیری از نیام کشیده است که ظاهرش زیبا، اما اثرش زشت است.»<sup>۲</sup>

ظاهر انسان شرور گاه زیبا و درخشانده است، اما باطن او زشت است، زیرا مانند شمشیر گوشت را می شکافد و استخوان را می شکند.

حضرت زین العابدین (ع) به یکی از فرزندان خویش می فرماید: «پسرم با پنج گروه در راه [مسافرت] دوستی و گفت و گو و رفاقت نکن.» فرزند حضرت عرض کرد: «پدر جان آنان چه کسانی هستند؟» امام فرمود:

- دروغ گویان: از دوستی با دروغ گو بپرهیز زیرا دروغ گو به سراب می ماند که دور را برای تو نزدیک و نزدیک را برای تو دور جلوه می دهند.
  - فاسقان: از دوستی با فاسق اجتناب کن زیرا او تو را به یک لقمه یا کمتر از آن می فروشد.
  - بخیلان: از دوستی با بخیل بپرهیز زیرا او تو را در چیزی که بدان نیاز داری خوار می کند.
  - احمقان: از رفاقت با احمق بپرهیز زیرا او اراده می کند به تو نفع رساند اما به تو ضرر می رساند.
  - قاطعان رحم: از دوستی با قاطعان رحم اجتناب کن زیرا من او را در کتاب خدا [قرآن] لعنت شده یافته ام.
- همان گونه که دوست خوب، آدمی را به سوی کمال رهنمون می شود و سعادت را برایش رقم می زند، دوست بد هم آدمی را به انحراف می کشاند و به جای اینکه پله پله او را به سوی کمال سوق دهد، پله پله به سقوط تباهی می کشاند.

۱. سوره انفطار/آیه ۱۴، ۱۳

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۰۸

### ۸۸- مؤمنین را گرامی می‌دارند

هر انسانی برای خود احترامی قائل است. زمانی که به عقاید، کارها و سلیقه‌های افراد در حد و محدوده خودشان احترام بگذاریم و سعی نکنیم همیشه در پی رد کردن آن‌ها برآیم دیگران ما را به رسمیت می‌شناسند، چرا که مردم با کسی که به آنان احترام بگذارد و نسبت به ایشان ابراز توجه و قدردانی کند، انس و الفت می‌گیرند، پس برای جلب مردم آنچه می‌خواهند باید به آنان بخشید. بدیهی است که مردم برای دوستی کردن با افراد مال و منزل نمی‌خواهند بلکه صرفاً خواهان احترام و بزرگداشت خود از سوی آنان هستند. چراکه مردم خود را دوست دارند و هر کس برای خودش جهانی دارد مملو از آراء و عقاید و نظرات متعددی که همین عقاید انسان‌ها را از هم جدا می‌کند و دنیای هر فردی برای خودش محترم است، پس کسی که به آنان احترام بگذارد و به عقاید آنان توجه کند، دوست می‌دارند و کسانی که عقاید آنان را نادیده گرفته و به شخصیت آنان احترام نمی‌گذارند، نزد آنان هیچ محبوبیتی ندارند.

چگونه به مردم احترام بگذاریم؟ چگونه نشان دهیم که به آنان توجه داریم؟

همان‌طور که بیان شد هر انسانی دارای خصلت یا رفتار و با عقیده‌ای است که شایسته ستایش و تمجید است و وظیفه ما است که این جنبه‌های خوب را بیابیم و او را به سبب داشتن آن‌ها تمجید کنیم؛ و اگر هم قصد داریم به رد و اصلاح رفتار و افکار کسی پردازیم، باید از راه مناسبی استفاده کنیم. در ابتدا باید به جنبه‌های شخصیتی طرف مقابل تا حدودی آگاه شویم، ظرفیت او را بسنجیم و آرام آرام او را به اشتباهاتش آگاه سازیم و در صورت نیاز راه مناسب را به او پیشنهاد کنیم. اینجاست که او را از قصد و نیت نوع دوستی خود آگاه کرده و خود را برای محبوبیت آماده می‌کنیم.

### - مؤمن بسیار عزیز است!

روایت شده است که رسول خدا (ص) به کعبه نظر افکند و فرمود: «آفرین بر تو، خانه‌ای که بزرگی و احترام تو زیاد است، سوگند به خدا، احترام مؤمن نزد خدا از تو بیشتر است، زیرا حرمت تو فقط از یک جهت است [که خونریزی در تو حرام است]، ولی مؤمن از سه جهت احترام دارد: ۱- خون وی محترم است. ۲- مال او حرمت دارد. ۳- بدگمانی نسبت به او حرام است.»  
بنده مؤمن نزد خداوند متعال بسیار عزیز و محترم است. خداوند بندگان مؤمن را دوست می‌دارد و عزت و سربلندی را از آن مؤمنان می‌داند، در احادیث اسلامی آمده است که احترام به مؤمن احترام به خدا است و اهانت و تحقیر مؤمن اهانت به ذات اقدس الهی و موجب خشم خداوند سبحان است و نیز در حدیث قدسی آمده است: «خداوند به کسانی که مؤمنان را بیازارند اعلان جنگ می‌دهد.»

### ۸۹- رحمت و احسان آنها به حاجت مندان می رسد

انفاق و احسان یک قانون عمومی در جهان آفرینش است و همین طور زندگی اجتماعی بدون نیکوکاری معنا و مفهوم ندارد، انفاق فقط در محدوده بذل اموال نیست بلکه در حوزه تمام مواهب مادی و معنوی است. در هر صورت احسان و انفاق از مصادیق نیکوکاری به شمار می رود و در قرآن بارها به این مهم تأکید شده است. احسان و انفاق شاخص ترین ویژگی اهل ایمان است. احسان به معنای نیکوکاری و انجام عمل نیک به طور شایسته، پسندیده و بی هیچ گونه منت، تقاضا و خواهشی است از این رو همه حوزه بینشی، نگرشی و گرایشی انسان را در بر می گیرد. قرآن محسنان را کسانی دانسته که ایمان به خدا، رسول، قرآن و آخرت دارند و در کنار رسول در این راه تلاش و به دیگران نیکی می کنند و این نیکی آنان به گونه ای شایسته و کامل انجام می گیرد. احسان و نیکوکاری دارای مصادیق فراوانی در حوزه های گوناگون ارتباط خدا با انسان، ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با خود و ارتباط انسان با دیگران است.

## ۹۰- اهل مواسات هستند

یکی از زیباترین خصلت‌های معاشرتی مواسات است، یعنی غمخواری و همدردی و یاری رساندن به دیگران. مواسات از ریشه (اسوه) است، یعنی: دیگری را در مال و جان، همچون خود دیدن، یا دیگری را بر خود مقدم قرار دادن، به دوستان و برادران دینی یاری و کمک مالی و جانی رساندن، غمخواری کردن کسی، با بذل مال خود، برابر گردانیدن او با خویش، شرکت دادن دیگری در کفاف رزق و معاش خویش، به مال و تن با کسی غمخواری کردن. مواسات کردن کسی را در نفس خود و در مال خود. یا اینکه در مورد جلب منافع و دفع مضار دیگران را همچون خود شناختن؛ و ایثار آن است که انسان دیگران را در دو مورد بالا بر خود مقدم بدارد.<sup>۱</sup>

با نمونه‌های نقل شده از لغت، اجمالاً مفهوم این خصلت روشن می‌شود و انسان (مُواسی) کسی است که با دیگران همدردی و همراهی دارد و خود را در رنج و غم دیگران شریک می‌داند و با مال و جان، از آنها دفاع می‌کند و میان خود و دیگران فرقی نمی‌گذارد.

این صفت نیکو، در روایات اسلامی بسیار ستوده شده است و در کنار نماز اول وقت از اهمیت زیادی برخوردار است و به فرموده پیامبر (ص)، «مُواساةُ اخٍ فی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛<sup>۲</sup> «با برادر دینی به خاطر خدا مواسات کردن. یکی از سه عمل برتر محسوب می‌شود.»

در حدیثی از امام صادق (ع) یکی از معیارهای آزمون شیعه بودن اشخاص، مواسات با برادران دینی است.<sup>۳</sup> همچنین مواسات وسیله تقرب به خدا است «تَقَرَّبُوا إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى بِمُواساةِ إِخْوَانِكُمْ».<sup>۴</sup>

امیرالمؤمنین (ع) نیز مواسات با برادر دینی را موجب افزایش رزق و روزی می‌داند.<sup>۵</sup> امام صادق (ع) دعای انسان اهل مواسات را مستجاب می‌شمارد.<sup>۶</sup> در حدیث دیگری در مورد جان دادن راحت و دلپسند مؤمن می‌فرماید: «این ویژگی برای کسانی است که نسبت به برادران دینی خویش [مواسی] باشند.»<sup>۷</sup>

این صفت در جان و روح حماسه آفرینان عاشورا، به وضوح دیده می‌شود و در مرحله بالاتر به «ایثار» می‌رسد. یاران امام نسبت به امام و اصحاب، نسبت به یکدیگر این حالت را داشتند و از بذل هیچ چیز مضایقه نداشتند و به این مواسات، افتخار می‌کردند.

۱. با استفاده از لغت نامه دهخدا، به نقل از: ناظم الأقطاب، منتهی الأرب، التعريفات جرجانی

۲. سفینة البحار، ج ۱ ص ۲۳

۳. بحارالانوار، ج ۷۱ (بیروت)، ص ۳۹۱

۴. همان

۵. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵، حدیث ۲۲

۶. همان، ص ۳۹۶، حدیث ۲۳

۷. همان، ص ۳۹۸، حدیث ۳۰

## ۹۱- با دوستان ائمه (س) دوست و با دشمنان آنها دشمن هستند

یکی از وظایف مسلمانان، بیزاری از دشمنان خدا و دوستی با خدا و اولیای اوست که آن را «تبری و تولی» می‌گویند. بر اساس این وظیفه دینی، مسلمانان باید در موضع گیری‌های سیاسی و اجتماعی خود، همواره اصل دشمن داشتن و دوستی کردن برای خدا را در نظر بگیرند و روابط فردی و اجتماعی خود را بر محور آن تنظیم کنند.

امام (ع) نیز در سخنی، این فریضه الهی را با دین برابر دانسته، می‌فرماید:

«آیا دین، چیزی جز دوستی و دشمنی [برای خدا] است؟!»

ولایت و برائت، از واجبات عملی اسلام است؛ یعنی با دوستان خدا دوستی کردن و با دشمنان خدا دشمنی کردن و از آنان برائت و بیزاری جستن. «موالات»، «ولایت»، «تولی» همه از یک ریشه و دارای یک مفهوم است و نشان دهنده همبستگی خطی، فکری، عملی و سیاسی یک مسلمان با رهبران الهی و پیشوایان حق است. کسی که ولایت دارد، یعنی خدا و رسول و امام را «ولی» خویش می‌داند و با عمل صالح و تقوا و طاعت، به اولیای خدا تقرب می‌جوید و با آنان پیوند برقرار می‌کند.

امام باقر (ع) می‌فرماید:

«لَا تُنَالُ وَلَا تُنَالُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ»؛<sup>۱</sup> «به ولایت ما جز با عمل و پرهیزگاری نمی‌توان رسید.»

زندگی مکتبی یک مسلمان ایجاب می‌کند که خط فکری و سیاسی خود را در جامعه و نسبت به حق و باطل مشخص کند و پیرو جناح حق و مطیع «ولی خدا» باشد و با دشمنان دین و امامت و رهبری صالح، ستیز و دشمنی داشته باشد، نه آن که بی طرف بماند. پیوند با اهل بیت پیامبر (س)، یک تکلیف است و برائت از دشمنان آنها یک وظیفه، آن هم نه تکلیفی در حد شعار و گفتار، بلکه در عمل و رفتار. این ولایت و برائت، گاهی مسلمان متعهد را به صحنه جهاد و شهادت هم می‌کشد و باکی نیست، چرا که در راه خدا است و پاداش دارد.

در زیارتنامه های معصومین، به ویژه زیارت سید الشهدا (ع)، به صورت مکرر موضوع تولی و تبری ذکر گردیده و به عنوان گامی در جهت نزدیک شدن به خدا به شمار آمده است.

در فرهنگ عاشورا و زیارت عاشورا، دو عنصر اساسی و حیاتی به چشم می‌خورد؛ تولی و تبری. موالات ولی و برائت از دشمنان دو رکن و پایه اساسی در فرهنگ عاشورایند. وقتی در زیارتنامه می‌خوانیم: «إِنِّي سَلَمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَزْبُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ أَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» و در پایان از «ثبات قدم صدق» سخن می‌گوییم، به معنای آن است که این راه، دوستی و ثبات قدم بر دوستی می‌طلبد. در این راه نباید از تیغ و خطر و دشواری هراسید و باید با همه هستی پذیرای سختی و دشواری شد.

دوستی و دشمنی برای خداوند نیز مراتبی دارد. اگر دوستی، برای سود اخروی و اجر معنوی باشد، نه برای سود مادی، «محبت فی الله» است. بالاتر از این مرحله، آن است که حتی اجر معنوی نیز مورد نظر نباشد، بلکه انگیزه محبت، صرفاً خدا باشد.

این درجه بالای محبت فی الله است که انسان در این حالت، نسبت به تمام وابستگان و منسوبان به محبوب حقیقی و کسانی که در راه او قدم برمی‌دارند و محبوب خداوند، فقط از آن جهت که مرتبط با او هستند، محبت دارد. مقصود از بغض فی الله، دشمنی

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۶

با افراد است، به آن سبب که دشمن خدایند. و از مسیر اطاعت و عبادت حق تعالی دور شده اند. اما آن دشمنی ای که بر اساس کینه‌های شخصی و یا اغراض دنیوی باشد «بغض فی الله» نیست.

نکته قابل توجه این است که اگر کسی «حب فی الله» دارد، باید «بغض فی الله» نیز داشته باشد و این دو ملازم یکدیگرند؛ زیرا همان گونه که اطاعت خدا موجب محبت کسی می‌شود، باید انجام معصیت نیز موجب دشمنی با او شود.

## فصل سی و سوم

### (حدیث ۳۳)

قال امیرالمؤمنین علیه السلام:

«شیعتنا، المتبادلون فی ولایتنا، المتحابون فی مودتنا، المتزاوون فی احواء امرنا الذین ان غضبوا لم یظلموا و ان رضوا لم یسرفوا، برکة علی من جاوروا، سلم لمن خالطوا»؛<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان (ع) فرمود:

«شیعیان ما، کسانی هستند که در راه ولایت ما، به هم بذل و بخشش می‌کنند؛ و به همدیگر، در دوستی ما، محبت می‌کنند و در راه زنده نگاه‌داشتن راه و روش ما، به زیارت یکدیگر می‌روند. آنان، اگر خشمناک شوند، به ظلم در نمی‌غلطند و اگر خشنود باشند، اسراف و زیاده‌روی نمی‌کنند. مایه برکت همسایگان و موجب سلامتی و آسایش افراد مرتبط با آنان، هستند.»

---

<sup>۱</sup>. الکافی، ج ۲، ص ۲۳۶/ ۲۴



## ۹۲- مایه برکت برای همسایگان هستند

بدون تردید، پس از خانواده، افرادی که در یک محلی گرد هم آمده‌اند، جامعه‌ای مهم را پدید می‌آورند که اتحاد و وفاق اجتماعی و معاشرت‌های آنان می‌تواند استحکام و استواری این تشکل را در بُعد انسانی و اخلاقی تضمین کند، اسلام برای افرادی که در مجاورت یکدیگر سکونت دارند، حقوقی در نظر گرفته است و اگر فردی بخواهد آن‌ها را زیر پا نهد خاطی و خلاف‌کار محسوب می‌شود. حق همسایگی در این آیین چنان اهمیتی دارد که قرآن کریم پس از مطرح کردن یکتاپرستی و اجتناب از شرک ورزی، به تعاون و تضامن اجتماعی دعوت می‌کند و در این میان پس از پرستش خداوند، نیکی به والدین، ارحام، یتیمان و فقیران و احسان به همسایه را مورد توجه قرار می‌دهد. «و اعبدوا الله و لا تشركوا به شيئاً و بالوالدین احساناً و بذی القربی و الیتامی و المساکین و الجار ذی القربی و الجار الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبیل و ما ملکت ایمانکم ان الله لایحب من کان مختالاً فخوراً»<sup>۱</sup>. جالب این‌که رعایت حقوق مجاوران طبق آیه قرآن، عملی کردن فرمان الهی است و نیز این سلوک و رفتار نیک در ردیف عبادت پروردگار تلقی گردیده است. منظور از عبارت «جار ذی القربی»، همسایه نزدیک، خویشاوند و یا هم‌عقیده است و «جار جنب»، دور بودن از نظر فاصله، خویشاوندی یا اعتقاد را می‌رساند.<sup>۲</sup>

ارتباط شایسته افراد یک محل که باهم همسایه‌اند و نیز خوش‌رفتاری آنان تا بدان حد است که حضرت امام رضا (ع) این ویژگی را از جمله اهداف بعثت رسول اکرم (ص) برشمرده است.<sup>۳</sup> حضرت علی (ع) نیز فرموده است شیعیان ما کسانی هستند که به خاطر ولایت ما نسبت به یکدیگر بذل و بخشش می‌کنند، مایه برکت همسایگان هستند و با معاشران خود، در صلح و صفا بسر می‌برند.<sup>۴</sup> آن حضرت چهار خصلت را برشمرده‌اند که اگر کسی آن‌ها را مراعات کند اهل بهشت است که یکی از آن‌ها رفتار پسندیده با همسایگان است.<sup>۵</sup>

۱. سوره نساء/آیه ۳۶

۲. تفسیر القرآن الکریم، سید عبداللّه شبر، ص ۱۱۴

۳. سیری در نماز، حسین انصاریان، ص ۲۳

۴. کافی، ج ۳، ص ۳۲

۵. سفینة البحار، محدث قمی، ماده رحم

### ۹۳- موجب سلامتی و آسایش اطرافیان [خانواده و خویشاوندان] هستند

سلامت روان به اندازه سلامت جسم در حفظ سلامت و تندرستی عمومی افراد نقش دارد. سلامت روان زمانی تأمین می‌شود که فرد از نظر روانی در آرامش کامل به سر ببرد. یکی از راه‌های تأمین سلامت روان، دوری از استرس‌های روزمره است. هرچند که سلامت روان بسیاری از افراد جامعه تحت تأثیر استرس قرار دارد، اما راهکارهای زیادی برای رفع تسترس و ایجاد آرامش وجود دارد، بطور مثال یک ترفند ساده برای رسیدن به آرامش، سلامت روان و دوری از استرس، کنار گذاشتن تلفن همراه، حداقل در زمان‌های استراحت یا بودن در کنار خانواده است و یکی دیگر از راه‌های رسیدن به سلامت روان، حمایت عاطفی اعضای خانواده از یکدیگر است.

اگر اعضای خانواده بتوانند در مشکلات کوچک و بزرگ در کنار هم باشند، می‌توانند تا حد قابل قبولی باعث ایجاد آرامش در خانه و حفظ سلامت روان تک‌تک اعضای خانواده شوند.

بسیاری از افراد به دنبال آرامش می‌گردند اما یا نمی‌دانند چگونه به آن برسند یا حاضر نیستند نیاز خود به برخی رفتارهای ناسالم و نا آرام را کنار بگذارند، اما این را مطمئن باشید که اگر آرامش می‌خواهید باید رفتارهای ناسالم را که آرامش شما را بر هم می‌زنند، ترک کنید. می‌توانید به کمک یک مشاور کاردان این رفتارها را ریشه‌یابی و رفع کنید و اما، انسان‌هایی که آرامش دارند چه کارهایی انجام می‌دهند که موجب آرامش آنها می‌شود؟

- ۱- صبح‌ها یک زندگی نو را شروع می‌کنند؛
- ۲- می‌دانند که راه‌های بهتری هم برای زندگی کردن وجود دارد؛
- ۳- کمتر پشت سر دیگران حرف می‌زنند؛
- ۴- کمتر مسائل را قطب‌بندی می‌کنند؛
- ۵- برای از بین بردن نقاط ضعف خود قدم بر می‌دارند.

### ۹۴- در هنگام خشم به ظلم در نمی غلطند و در وقت خشنودی زیاده روی نمی کنند

ظلم، یکی از رذایل اخلاقی و مذموم است. ظلم (مصدر عربی) در لغت به معنای وضع شیء در غیر موضع خود، ستم، ستم کردن و بی داد آمده است. در اخبار متواتره که از ائمه معصومین (ع) به ما رسیده است، هر جا سخن از ظلم به میان آمده، ذمّ عظیم و تهدید بر آن وجود دارد؛ چراکه واژه ظلم، مذمت و عقوبت را به همراه خود دارد. خداوند متعال در آیات قرآن کریم، هشتاد و یک گروه را ظالم و ستمگر نامیده است.

از جمله معانی ظلم این است که چیزی در غیر محل و جایگاهش قرار گیرد و به همین جهت برای آن مصادیق فراوانی است. ظلم بر سه نوع است:

۱- ظلم به خویشتن، ۲- ظلم به مردم و سایر موجودات، ۳- ظلم به مکتب.

در بین انواع ظلم، ظلم به مکتب و دین، مهم‌ترین و بزرگترین نوع ظلم است. از جمله:

ظلم به خداوند، براستی ظلمی بالاتر از این نمی‌شود که انسان، جماد بی‌ارزش و یا انسان ناتوانی را همتای وجود نا محدودی قرار دهد که بر سراسر جهان هستی حکومت می‌کند.

ظلم به نفس، این قسم از ظلم شامل ارتکاب گناهان می‌شود.

که البته ساده‌ترین و نزدیک‌ترین راه به مغفرت الهی "توبه" است و خداوند هم در قرآن کریم وعده مغفرت بر ظلم به نفس را داده است.

ظلم به دیگران، این قسم نیز دارای مصادیق فراوانی است. از جمله: ظلم مالی، که شامل پایمال کردن حق مالی یک انسان یا یک جامعه است و یا ظلم جانی که اینگونه تجاوز و ستمکاری از وارد کردن یک جراحت کوچک بر بدن تا کشتن یک یا چند انسان را شامل می‌شود و یا ظلم اعتباری که همان تجاوز به حقوق اعتباری انسان‌ها است.

### - اگر خشنود شوند، زیاده روی نمی کنند

شوخی و خنده زیاد از منظر شرع و عقل نکوهیده و مذموم است و فقط مقدار کمی که منجر به معصیت [تمسخر، غیبت، بهتان] نشود، مجاز شمرده شده است؛ بنابراین می‌توان گفت شوخی و خنده از امور نسبی است، به این معنا که اگر برای شاد کردن دل مؤمنان و عاری از گناه باشد، امری پسندیده و نیکو خواهد بود. اما اگر از حد اعتدال بگذرد و منجر به معصیت شود، مانند اینکه برای خندانیدن دیگران از دروغ، غیبت، تمسخر و یا شکستن دل دیگری استفاده شود، نه تنها از منظر شرع نکوهیده است، بلکه عواقبی همچون: قساوت قلب، کینه و دشمنی و حزن و فقر در قیامت را به دنبال خواهد داشت. علاوه بر این، فردی که در شوخی و خنده افراط و زیاده‌روی می‌کند، به شخصیت و آبروی خود ضربه می‌زند و این عمل او ضمن اینکه با ایمان منافات دارد، موجب زوال عقل نیز می‌شود. چنین افرادی به تدریج و بر اثر عادت به مزاح و بذله‌گویی، حتی مسائل جدی زندگی را شوخی

## فاصله از شیعه تا شیعه

پنداشته و حس واقع‌بینی خود را از دست می‌دهند، در نتیجه آن‌گونه که باید نمی‌توانند حقایق را درک کنند و این در حالی است که دیگران نیز مطالب و سخنان آنها را جدی تلقی نمی‌کنند و به گفته‌های آنان ترتیب اثر نمی‌دهند.

## فصل سی و چهارم

### (حدیث ۳۴)

قال الام الباقر عليه السلام:

«... فانما كان شيعة علي (ع) يعرفون بالورع والاجتهاد والمحافظة ومجانبة الضغائن والمحبة لاولياء الله»؛<sup>۱</sup>

امام باقر (ع) فرمود:

«به یقین، شیعه علی (ع)، به ورع و سخت کوشی و سر نگهداری و دور بودن از کینه ها و محبت به دوستان خدا، شناخته می شود.»

---

<sup>۱</sup>. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۹۳

## ۹۵- کینه جو نیستند

کینه چیست؟

کینه خشم فروخورده و نوعی عقده روانی است. در تفاوت میان کینه و عداوت گفته‌اند: تفاوت این دو در باطنی و ظاهری بودن آن‌ها است. کینه یعنی دشمنی پنهان و عداوت، یعنی دشمنی آشکار. خطر کینه برای صاحب آن دائمی است، زیرا که درون او را سرشار از احساس بد و تنفر می‌کند و شادی او را می‌زداید و آنگاه برای فرد مقابل خطرناک می‌شود و او را به دشمن با رفتار کینه‌توزانه مبدل می‌کند.

کینه و دشمنی به طور کلی یکی از عوامل مهمی است که زندگی فردی و اجتماعی انسان را تهدید می‌کند و با امنیت، سلامت، آرامش و خوشی زندگی در تضاد است.

### - زمینه‌ها و عوامل

۱- مهم‌ترین عامل حدوث کینه خشم و غضب است. «حقد (کینه) پنهان کردن دشمنی در دل است و آن ثمره غضب است، زیرا غضب وقتی به سبب عجز از انتقام نتوانست درمان پیدا کند و آرام بگیرد، به ناچار فروخورده می‌شود و به صورت حقد و کینه درمی‌آید.»<sup>۱</sup>

کینه یکی از مهلکات بزرگ است. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «یکی از مفاسد اخلاقی خشم گرفتن بر مردم، کینه بندگان خدا است که از این خلق ناهنجار زاییده می‌شود و ممکن است تا ابد انسان را گرفتار کند در دنیا به‌زحمت و بلیه و در آخرت به عذاب و عقاب.»<sup>۲</sup>

کینه با ایمان به خداوند و این‌که خلائق بندگان و فعل خدای تعالی هستند نمی‌سازد. رسول خدا (ص) فرمود: «المؤمن لیس بحقود»<sup>۳</sup>؛ «مؤمن کینه توز نیست.»

۲- از دیگر عوامل کینه، بدگمانی و سوءظن نسبت به بندگان خدا است. در کتاب شریف شرح مصباح الشریعه آمده که پیامبر خدا (ص) فرمود: «گمان خود را به برادران مؤمن نیکو گردانید، چراکه حسن ظن به مؤمن موجب صفای دل و پاکی طبع است و منشأ بسیاری از کدورت‌های مردم چیزی جز سوءظن نیست که اگر تبدیل به حسن ظن شود کدورت باطن و کینه نیز به صفا و جلا مبدل می‌شود و هر که چنین است در هیچ‌کسی جز خیر و خوبی نمی‌بیند و با هیچ‌کس صاحب کینه نمی‌شود.»<sup>۴</sup>

۳- از عوامل دیگر ایجاد کینه و دشمنی، شوخی و مزاح بی‌مورد است. رسول خدا (ص) در روایتی فرمود: «با برادر خویش ستیزه و مزاح مکن، زیرا که این هر دو عامل دشمنی و کینه است.» بزرگان گفته‌اند: «از شوخی پرهیزید که موجب کینه و جدایی خواهد شد، شوخی آبرو را می‌برد و دوستان را می‌پراکند. هر چیزی را بذری است، بذر دشمنی شوخی است.»<sup>۵</sup>

۱. علم اخلاق اسلامی، ج ۱، ص ۳۷۹

۲. چهل حدیث، ص ۱۳۸

۳. المحججه البیضاء، ج ۵، ص ۳۱۷

۴. شرح مصباح الشریعه، ص ۵۱۷

۵. علم اخلاق اسلامی، ج ۲، ص ۳۷۷

البته اولیاء دین مزاح می‌کردند و مؤمنین را نیز به مزاح سفارش کرده‌اند، اما مزاحی که تنها به شادی می‌انجامد و باعث آسیب شخصیت، اهانت، تمسخر و ناراحتی کسی نمی‌شود.

رسول خدا (ص) فرمود: «به هم محبت ورزید و به یکدیگر هدیه بدهید که هدیه کینه را می‌زداید.»

امام صادق (ع) فرمود: «مصافحه کنید که مصافحه کینه را می‌زداید.»

## فصل سی و پنجم

### (حدیث ۳۵)

قال الامام الصادق عليه السلام:

«من انكر ثلاثة اشياء، فليس من شيعتنا:

المعراج والمسالة في القبر والشفاعة»<sup>۱</sup>.

امام صادق (ع) فرمود:

«هر کس، این سه چیز را انکار کند، شیعه ما نیست:

معراج، سؤال قبر و شفاعت.»

---

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۴، ح ۴۴



## ۹۶- به معراج، سوال قبر و شفاعت، اعتقاد دارند

### -معراج

پیامبر (ص) فرمود: «من در مکه بودم که جبرئیل نزد من آمد و گفت: «ای محمد! برخیز». برخاستم و کنار در رفتم. ناگاه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را در آنجا دیدم. جبرئیل، مرکبی به نام «براق» نزد من آورد و به من گفت: «سوار شو». بر براق سوار شدم و از مکه بیرون رفتم. به بیت المقدس رسیدم. هنگامی که به بیت المقدس رسیدم، فرشتگان از آسمان نزد من به زمین فرود آمدند و مرا به داشتن مقام و منزلت ارجمند در پیشگاه خداوند مژده دادند. آنگاه در بیت المقدس نماز خواندم...»<sup>۱</sup>

یکی از معجزات علمی و عملی پیامبر اعظم (ص) که به تصریح قرآن کریم در سایه عبودیت آن حضرت رخ داده، «معراج» است که در اولین آیه سوره اسرا و آیات هشتم تا هجدهم سوره نجم به آن اشاره شده است. آغاز ماجرا چنین آمده است:

«پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی برد که گرداگردش را پر برکت ساختیم تا نشانه های خود را به او نشان دهیم. او شنوا و بینا است.»<sup>۲</sup>

البته آن گونه که از روایات بر می آید معراج در دو مرحله انجام شده است، در مرحله اول همان گونه که در آیه فوق مشاهده شد، پیامبر (ص) را شبانه از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی سیر می دهند و پس از آن تا آسمان هفتم و تا جایی صعود می کند که احدی جز خداوند متعال حضور نداشته است و تمام این ماجرا در بیداری بوده و بنا بر نظر اکثر علمای شیعه با همین بدن جسمانی اتفاق افتاده است و نه در خواب یا با روح زیرا معراج روح، فضیلت چندانی را اثبات نمی کند و با دلایل اشاره شده در روایات منافات دارد.

مرحله دوم معراج در قرآن کریم چنین توصیف شده است:

«سپس [پیامبر (ص) در شب معراج] نزدیک و نزدیک تر شد تا آنکه فاصله او [با مقام قرب خاص خدا] به اندازه طول دو کمان یا کمتر بود. در اینجا، خداوند آنچه را وحی کردنی بود، به بنده اش وحی کرد. آنچه را دید، انکار نکرد. آیا با او درباره آنچه دید، مجادله و ستیز می کنید؟ در آن هنگام که چیزی (شکوه و نور خیره کننده) سدرةالمنتهی را پوشانده بود. چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد (آنچه را دید، واقعیت بود). او در شب معراج، برخی نشانه های بزرگ پروردگارش را دید.»<sup>۳</sup>

آن گونه که از ظاهر روایات بر می آید، احتمالاً معراج بیش از دومرتبه و طی دفعات متعدد اتفاق افتاده که یکی از آنها بسیار شاخص و معروف است، گفته شده این معراج در شب هفدهم ماه رمضان سال دهم بعثت اتفاق افتاده است.

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲

۲. سوره اسراء/ آیه ۱

۳. سوره نجم/ آیه ۱۹-۸

### - سؤال قبر

پس از آنکه میت را در قبر گذاشتند و با خاک رویش را پوشاندند به اذن الهی دو فرشته از جانب خدا، به صورت هولناک و وحشت‌انگیز وارد قبر می‌شوند. آن دو فرشته به فرموده امیرالمؤمنین علی (ع): موی بدنشان آن قدر بلند است که روی زمین کشیده می‌شود و با انیاب خود زمین را می‌شکافند، صدایی دارند چون رعد قاصف، دیدگانی چون برق خاطف، برقی که چشم را می‌زند، میت را مورد سؤال قرار می‌دهند. لحظات هولناک، وحشتناک، سخت و کمرشکن برای میت آغاز می‌شود. سعادت‌مند کسی است که در دنیا مؤمن زیست و با انجام اعمال نیک توشه و آذوقه برای آخرت مهیا کرد. اولین سؤال قبر درباره پروردگار بی‌همتا است: «پروردگارت چیست؟» اگر میت مؤمن باشد و از بندگان خاص خدا در جواب کلمه طیبه (لا اله الا الله) به زبانش جاری خواهد شد و اگر مؤمن نباشد، زبانش بند خواهد آمد و پس از آن دچار عذاب الهی خواهد شد.

دومین سؤال درباره رسول خدا (ص) پرسیده می‌شود: «پیغمبرت کیست؟» سبکبال، آن کسی است که در پاسخ بگوید: «اشهد ان محمداً رسول الله».

سومین سؤال از ولی و امام هر کس خواهد بود. «چه کسی را پیشوا و امام و رهبر خویش قرار دادی؟» سعادت‌مند آن کسی است که بگوید: «اشهد ان امیرالمؤمنین علیاً ولی الله»؛ اگر میت توانست به این سؤالات پاسخ صحیح بگوید، قبر او تا آنجا که چشمش کار کند گشاد خواهد شد و دری از درهای بهشت به رویش باز می‌شود و به او می‌گویند: «با دیده روشن و با خرسندی خاطر بنخواب آن طور که جوان نارس و آسوده خاطر می‌خوابد و این دعای خیر همان است که خدای تعالی درباره‌اش فرمود: (بهشتیان آن روز بهترین جایگاه و زیباترین خوابگاه را دارند).»

البته پاسخ به سؤالات خیلی سخت خواهد بود و دشمن بزرگ انسان یعنی شیطان، در قبر هم بیکار نخواهد نشست و انسان را آنجا هم رها نمی‌کند و همواره سعی در گمراهی و انحراف خواهد داشت، کسی که در دنیا مطیع شیطان است زبانش بند خواهد آمد و به این سؤالات نمی‌تواند پاسخ بگوید، یعنی اگر میت دشمن پروردگارش باشد، فرشته‌ای به صورت زشت‌ترین صورت و جامه نزدش می‌آید و به او می‌گوید:

بشارت باد تو را به ضیافتی از حمیم دوزخ، جایگاه آتشی افروخته و او حائل خود را سوگند می‌دهد که مرا به طرف قبر مبر و چون داخل قبر می‌برند، دو فرشته ممتحن نزدش می‌آیند و کفنش را از بدنش انداخته، می‌پرسند: «پروردگار تو و پیغمبرت کیست؟ و چه دینی داری؟» می‌گوید: «نمی‌دانم».

می‌گویند: «هرگز ندانی و هدایت نشوی پس او را با گریزی آن‌چنان می‌زنند که تمامی جنبنده‌هایی که خدا آفریده، به غیر از جن و انس، از آن ضربت تکان می‌خورند.»

آنگاه دری از درهای جهنم به روی او باز می‌شود، سپس به او می‌گویند:

«بنخواب با بدترین حال، و او بدین حال خواهد بود تا خداوند از قبرش مبعوث کند، در این مدت آن‌قدر در فشار است که دائماً

آرزو می‌کند کاش می‌شد که قیامت فرا برسد.»

**- شفاعت**

شفاعت از «شفع» گرفته شده و در واقع به معنی جفت است. بدیهی است ما انسان‌ها فقط در مورد سود و زیان‌ها که از ناحیه اجرای قوانین عمومی یا خصوصی اجتماع به ما متوجه می‌شود، شفاعت می‌طلبیم با این توضیح که میان مولا و بنده و هر حاکم و محکومی احکامی وجود دارد که اگر به آن عمل شود مستوجب پاداش خواهد بود. گاهی این پاداش، مدح و تمجید است و گاهی حاصل آن منافع مالی یا مقامی است؛ و برعکس، اگر مکلف سرپیچی و مخالفت کند مستوجب کیفر و مجازات می‌شود، که گاهی مذمت و توبیخ است و زمانی هم ضرر مادی یا معنوی خواهد بود؛ بنابراین در باب احکام دو نوع قرار داد است: یکی قرارداد اصل حکم و دیگری قرارداد تبعات و نتیجه حکم که پاداش موافقت و کیفر مخالفت تعیین می‌گردد.

از آیات قرآن مجید روشن می‌شود که شفاعت بی‌قید و شرط نیست و اصل شفاعت، شفاعت کننده و شفاعت شونده همه به اجازه و اذن خداوند است. علاوه بر آن، شفاعت شونده باید واجد شرایطی باشد و اگر کسی واجد شرایط نباشد مورد شفاعت قرار نمی‌گیرد؛ هر چند که همسر پیامبر (ص) باشد. چنانکه همسر نوح و لوط (ع) به علت فسق مشمول شفاعت نمی‌شوند. چنین شفاعتی مردم را تن‌پرور بار نمی‌آورد؛ زیرا شفاعت، تنها شامل تلاشگرانی است که برای ادامه راه نیاز به قدرتی دارند که در کنار آنان باشد.

چنین شفاعتی ایستادن در برابر اراده خداوند نیست؛ زیرا خداوند هم اراده کرده است مجرم را کیفر دهد و هم خواسته که گروهی مشمول رحمت و عفو قرار گیرند.

## فصل سی و ششم

### (حدیث ۳۶)

قال الامام علی علیه السلام:

«لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًا فِي حَالَيْنِ: إمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا»؛<sup>۱</sup>

امام علی (ع) فرمود: «دوست ندارم جوانی از شما [شیعیان] را جز بر دو گونه ببینم: دانشمند یا دانشجو».

---

۱. امالی طوسی، ص ۳۰۳

## ۹۷- همواره در پی کسب علم و دانش هستند

علم به معنی اقدام قاعده‌مند در جهت توسعه و سازماندهی هدفمند دانش است که در قالب تفسیرهای قابل آزمایش و پیش‌بینی‌هایی درباره جهان، صورت می‌گیرد.

همچنین، علم به معنای «مجموعه دانسته‌هایی است منسجم و روشمند در باره یک موضوع یا مطالعاتی است که در کار دستیابی به یک هدف معرفتی است؛ گزاره‌های یک علم، ممکن است که اعتباری، و موضوع آن، جزئی و مشخص باشد؛ مانند فیزیک (توصیفی)، بهداشت، علم اخلاق، منطق (هنجاری)، فقه و حقوق (هنجاری، توصیفی و اعتباری)، کلام (هدف‌محور) جغرافیا (موضوع جزئی)، و...»

اگر گفته شود دین اسلام، دین دانش و آموزش برای زندگی سعادت‌مندانه دنیوی و اخروی بشر است، سخنی ناحق، بیان نشده است. اهمیت علم و دانش در اسلام بقدری است که اولین کلمه‌ای که جبرئیل به پیامبر اکرم (ص) گفت؛ این بود: «اقرأ!» (بخوان!).

بی‌گمان ارزش انسان در آموزه‌های قرآنی به دانش است؛ از این رو است که تسخیر فرشتگان و هستی، زمانی برای انسان امکان پذیر شد که خداوند به انسان اسمای خویش را تعلیم داد و انسان به دانش اسمایی آگاه شد. این آگاهی هر چند به شکل آگاهی حضوری و شهودی است که از آن به دانش وجودی نیز تعبیر می‌شود؛ زیرا در جان و وجود انسان جای می‌گیرد و بخشی بلکه همه وجود او را شکل می‌دهد که در تعبیر مولوی:

«ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابقی جز استخوان و ریشه‌ای...» به خوبی تبیین شده است. با این همه، دانشی دارای ارزش است که انسان را به مقام خودش بازگرداند و از مقام هبوط، به عروج رساند و صعود دوباره‌ای را از خاک به عرش افلاک‌برین تا عرش سدره المنتهی آغاز کند.

از این رو قرآن ارزش و اعتبار آدمی را به دانش اسمایی دانسته است که دانش، توانایی و ظرفیت به همه آن چیزهایی است که خداوند را به خداوندی متصف ساخته است.

آدمی با دانش اسمایی می‌تواند به کمال مطلق برسد. تفاوت اسما و صفات در خداوند با انسان در این است که اسما در خداوند عین ذات ازل و ابدی است و در انسان عین ذات نیست، بلکه به شکلی عارض ذات و عنایت الاهی است. با این همه این انسان است که می‌تواند با دانش خویش به جایی برسد که کسی در هستی بدان دست نیافته است.

### -برابری خلقت و دانش

باید گفت؛ پیدایش علم و دانش با خلقت انسان برابری می‌کند و همواره بشر در صدد آن بوده که بفهمد و درک کند. علم و دانش در زندگی انسان دارای جایگاه ویژه‌ای است. نقش علم در زندگی انسان این است که راه سعادت، تکامل و راه ساختن را به انسان می‌آموزد. علم، انسان را توانا می‌کند که آینده را همان گونه که می‌خواهد بسازد. علم مانند ابزاری در اختیار خواست انسان قرار می‌گیرد و طبیعت را آن چنان که انسان بخواهد و فرمان دهد می‌سازد.

پیامبر اکرم (ص) پیروانش را به فراگیری علم و دانش تشویق می‌کرد. کودکان اصحابش را وادار کرد که سواد بیاموزند. برخی از یارانش را فرمان داد زبان سریانی بیاموزند. این تأکید و تشویق‌ها در باره علم سبب شد که مسلمانان با همت و سرعت بی نظیری به جست و جوی علم در همه جهان پرداختند.

امروزه اهمیت علم و دانش بر بشریت پوشیده نیست، همه مکاتب بشری و ادیان آسمانی بر کسب علم و دانش تأکید دارند و پیشرفت و ترقی در مسیر علم را افتخار آمیز می‌شمارند. اما بدون تردید دین مبین اسلام بیش از هر دین و آیین دیگری به علم بها داده و انسان‌ها را به تعلیم و تعلم فراخوانده است.

ده‌ها آیه در قرآن کریم و صدها حدیث در مجموعه ارزشمند سخنان اهل بیت عصمت (س) در بیان اهمیت علم، جایگاه، تعریف، اقسام، شرایط و مسائل علم و آموزش و نیز مذمت جهل و آثار آن آمده است. با نگاهی گذرا به این مجموعه گرانسنگ و مقایسه آن با دیگر مکاتب، می‌توان دریافت که هیچ مکتبی تا این حد توصیف و تأکید، آن هم با این مضامین بلند و نورانی در باره علم و دانش ندارد.

-علم؛ وسیله قدرت یافتن کشورهای اسلامی

«باید کشورهای اسلامی از لحاظ علم و فناوری پیشرفت کنند. گفتم غرب و آمریکا به برکت علم توانستند بر کشورهای دنیا مسلط شوند؛ یکی از ابزارهاشان علم بود؛ ثروت را هم با علم به دست آوردند. البته مقداری از ثروت را هم با فریبگری و خباثت و سیاست به دست آوردند، اما علم هم مؤثر بود. باید علم پیدا کرد. روایتی است که فرمود: «العلم سلطان من وجده صال و من لم یجده صیل علیه»<sup>۱</sup>. «باید علم پیدا کنید. علم که پیدا کردید، پنجه‌ی قوی پیدا خواهید کرد. اگر علم نداشته باشید، کسانی که دارای پنجه‌ی قوی هستند، دست شما را می‌پیچانند. جوان‌هایتان را به علم تشویق کنید؛ این کار ممکن است؛ ما در ایران این کار را کردیم. ما قبل از انقلاب در ردیف‌های آخرِ آخرِ علمی دنیا قرار داشتیم، که هیچ نگاهی به طرف ما جلب نمیشد. امروز به برکت انقلاب، به برکت اسلام، به برکت شریعت، کسانی که در دنیا ارزیابی می‌کنند، گفتند و در دنیا منتشر شد که ایران امروز از لحاظ علمی در رتبه شانزدهم دنیا است.»<sup>۲</sup>

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۹

۲. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۹/۲۱

## فصل سی و هفتم

### (حدیث ۳۷)

قال الامام موسى بن جعفر (ع):

«... قد كان رسول الله (ص) يتختم بيمينه و هو علامة لشيعةنا يعرفون به و بالمحافظة على اوقات الصلاة و ايتاء الزكاة و مواساة الاخوان و الامر بالمعروف و النهي عن المنكر»<sup>۱</sup>؛

امام کاظم (ع) فرمود:

«رسول خدا (ص) انگشتر را به دست راست خود می‌کرد. آن، نشانه ای برای شیعه‌ی ما است و به آن، شناخته می‌شوند. [و همین طور، شیعیان به] محافظت بر اوقات نماز و پرداخت زکات و رسیدگی مالی به برادران (برای برقراری عدالت) و امر به معروف و نهی از منکر، شناخته می‌شوند».

---

۱. وسائل الشیعة ۳: ۳۹۷، ح ۳

## ۹۸- امر به معروف و نهی از منکر می کنند

آیات زیادی درباره اهمیت این دو وظیفه مهم و بزرگ اجتماعی وارد شده است که ما تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. در آیه‌ای می‌فرماید: «باید از شماها گروهی وجود داشته باشند که مردم را به نیکویی و خیر فرا خوانند و به معروف امر کنند و از منکر باز دارند و آنان رستگارانند.»<sup>۱</sup>

از این آیه استفاده می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر، دو مرحله دارد: یک مرحله فردی که هر کس باید به تنهایی وظیفه نظارتی خود را انجام دهد و دیگری مرحله همگانی و دسته جمعی که در این حال، همه مردم موظفند برای پایان دادن به نابسامانی‌های اجتماعی دست به دست هم بدهند و با یکدیگر همکاری کنند. در نوع اول که جنبه فردی دارد، شعاع آن محدود به توانایی فرد است، ولی در نوع دوم چون جنبه گروهی دارد و شعاع قدرت آن وسیع است، طبعاً از شئون حکومت اسلامی به شمار می‌آید. این دو شکل از فراخوانی، یعنی مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شاهکارهای قوانین اسلامی است و لزوم تشکیل یک گروه نظارتی بر وضع اجتماعی و سازمان‌های حکومت را مشخص می‌سازد.

در این باره این آیه کریمه به چشم می‌خورد: «چرا دانشمندان و عالمان دین، آنان [مردم] را از سخنان گناه آلود و خوردن مال‌های نامشروع باز نمی‌دارند؛ چه زشت است کاری که می‌کنند.»<sup>۲</sup>

در آیه‌ای دیگر هم آمده است: «مردان و زنان مؤمن، دوستان و هواداران یکدیگرند. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبر فرمان برداری می‌کنند. خداوند آنان را مورد رحمت قرار دهد که خدا عزیز و حکیم است.»<sup>۳</sup> پیامبر اسلام (ص) در ضمن یک مثال ساده، فلسفه امر به معروف و نهی از منکر و عدم منافات آن با آزادی را این‌طور ترسیم می‌فرماید: «یک گناهکار در میان مردم، مانند کسی است که با گروهی سوار کشتی می‌شود و هنگامی که در وسط دریا قرار می‌گیرد، به سوراخ کردن جایگاه خویش می‌پردازد. اگر دیگران او را از این کار خطرناک باز ندارند، آب به کشتی نفوذ می‌کند و یک باره همگی غرق می‌شوند.»

پیامبر با این تعبیر زیبا، منطقی بودن و لزوم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را بر همگان مجسم می‌سازد و حق نظارت فرد بر اجتماع را حقی طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشت‌هاست، می‌داند. آری، جامعه نیز مانند کشتی است. سرنشینان کشتی تنها تا حدی آزادند که موجب هلاک دیگران نشوند. هرگاه مسافری از این آزادی استفاده نادرست کند و بخواهد بامیخ یا تیشه بدنه کشتی را سوراخ کند، همه مسافران بنا بر غریزه دفاعی خود، به شدت با او مبارزه می‌کنند و عمل او را حرکتی از روی نادانی و محدود نگری می‌پندارند. بی شک سستی و بی توجهی آنان، خطر غرق شدن و نابودی همگان را به دنبال خواهد داشت. از این رو، همه مؤمنان در بازداشتن افراد از ارتکاب گناهان و زیر پا نهادن ارزش‌های الهی، متعهد و مسئول‌اند.

۱. سوره آل عمران/آیه ۱۰۴

۲. سوره مانده/آیه ۶۳

۳. سوره توبه/آیه ۷۱



## فصل سی و هشتم

### (حدیث ۳۸ و ۳۹)

قال الامام الصادق (ع): «ان التقيه ديني و دين آبائي و لا دين لمن لا تقية له»<sup>۱</sup>؛  
 امام صادق (عليه السلام) فرمود: «تقيه دين من و دين پدران من است. دين ندارد کسی که تقیه ندارد.»  
 قال الامام الرضا (عليه السلام): «لا ايمان لمن لا تقية له و ان اكرمكم عند الله اعلمكم بالتقيه، قيل: يابن رسول الله الي متي؟ قال: الي قيام القائم، فمن ترك التقيه قبل خروج قائمنا فليس منا»<sup>۲</sup>؛  
 امام رضا (عليه السلام) فرمود: «ايمان ندارد کسی که تقیه ندارد، و گرامی ترين شما نزد خداوند کسی است که به تقیه بیشتر عمل می کند. عرض شد: تا چه زمانی تقیه برقرار است؟ فرمود: تا روزی که قائم ما قیام کند، پس کسی که تقیه را پیش از خروج قائم ما ترک نماید، از ما نیست.»

۱. وسائل الشیعة، ط- آل البيت ج ۱۶، ص: ۲۰۴

۲. همان/ح ۲۶.

## ۹۹- در مواقع ضروری تقیه می کنند

لغت تقیه از دو جهت ماده و هیئت، قابل بحث و بررسی است: از جهت ماده، حروف اصلی آن «وقی» است که واو آن به «تا» تبدیل شده است. بنابراین اصل آن «وقیه» بوده و از این جهت، هم ریشه با لغت تقوا است. مصدر ثلاثی مجرد آن «وقی» و «وقایه» است به معنای «صیانت» و «نگه داری».

همچنین به معنای حفظ نفس از عذاب و گناه به وسیله عمل صالح است. از جهت هیئت و صیغه، کلمه تقیه بر وزن فعلیه است و در مصدر یا اسم مصدر بودن آن اختلاف است. در هر صورت، ثلاثی مجرد می باشد و تاء آن، تاء وحدت است. چون این نکته را یادآور می شود که همیشگی نیست و در موارد خاصی انجام می پذیرد. یکی از روش های عقلایی رایج در میان ملل «تقیه» است. این شیوه در اسلام نیز با عمل عمّار بن یاسر و تأیید پیامبر اسلام (ص)، سپری برای حفظ جان مسلمانان در مواقع خطر شناخته شد و به فرمان ائمه معصومین (ع) جزء دین اسلام و مذهب تشیع درآمد.

«تقیه» از مهم ترین عواملی است که باعث شد شیعیان در طول تاریخ خونبار خود به حفظ مکتب و عقاید خود بپردازند و آن را به دست ما برسانند. به همین جهت، یکی از معتقدات کلامی- فقهی شیعه و عملکردهای تاریخی آن برای حفظ موجودیتش در برابر اکثریت غیر شیعه یا غیر مسلمان محسوب می گردد. نکته قابل توجه دیگر، آن است که تقیه یک رفتار طبیعی بشری است و در عرف اکثر اقوام و ملل در سراسر تاریخ سابقه دارد و مخصوص مذهب شیعه نبوده است؛ بلکه واکنش فرد یا قوم مقهور یا در اقلیت است که توان رویارویی و مبارزه مستقیم را نداشته یا اصولاً چنین مبارزه ای به صلاح آنان نبوده و موجودیت آنها را تهدید می نماید. از این رو تقیه سپری است که عقل در مقام خطرهای مهلک از آن بهره می گیرد. و علاوه بر این که جواز اجتماعی و عرفی دارد، شرع [که عقل کل است] نیز، آن را امضا کرده و آن را وظیفه دانسته است. تشیع درباره جواز تقیه به برهان های فراوانی مجهز است و در این زمینه، هم از آیات قرآن کریم، دلایل کافی دارد، هم از احادیث و هم از داده های عقلانی، که به صورت مختصر برخی از آن برهان ها را بررسی می کنیم:

### ۱- قرآن کریم

الف. مشهورترین آیه در تجویز تقیه، این آیه شریفه است که می فرماید: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْلَةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ<sup>۱</sup>»؛ «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز از خدا، برای او بهره ای نیست؛ مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کند و خداوند شما را از عقوبت خود می ترساند، و بازگشت همه به سوی خداست.»

### ۲- عقل

بی گمان، عقل سلیم با آموزه های دینی، هماهنگ است و آنچه را که شرع بدان توصیه می کند، عقل نیز بدان دستور می دهد. تقیه نیز از جمله معارف دینی است که عقل نیز آن را می پذیرد و بدان توصیه می کند. استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله در این باره می نویسد: «تقیه، مطلقاً یک نوع تاکتیکی است برای حفظ هدف و رسیدن به هدف؛ و قانونی است که عقل آن را می پذیرد؛ بلکه واجب می شمارد و در جهان سیاست نیز بدون آنکه نام آن را تقیه بگذارند، آن را می پذیرند.»

در حقیقت، تمام مردم عاقل و خردمند جهان، وقتی خود را بر سر دوراهی می‌بینند که یا باید از اظهار عقیده باطنی خود چشم‌پوشند و یا با اظهار عقیده خود، جان و مال و حیثیت خود را به خطر افکنند، تحقیق می‌کنند. اگر اظهار عقیده در موردی باشد که ارزش برای فدا کردن جان و مال و حیثیت داشته باشد، در چنین موقعی، اقدام به این فداکاری را صحیح می‌شمارند و اگر اثر قابل ملاحظه‌ای در آن نبینند، از اظهار عقیده چشم‌پوشند.

### - تقیّه یا نفاق؟! -

برخی، تقیّه را نوعی نفاق و دورویی و نشانه ضعف شخصیت و عدم شجاعت شخص می‌دانند؛ در حالی که اساس و انگیزه این دو حرکت، مسیر این دو را از یکدیگر جدا کرده، آنها را از همدیگر کاملاً متمایز می‌سازد. در حقیقت، تقیّه از انسانی باورمند، و براساس حکمت و مصلحتی پنهانی صورت می‌پذیرد و پیامدهای آن نیز همواره سازنده است؛ در حالی که نفاق، از شخصی بی‌اعتقاد و به انگیزه نیرنگ و فریب دیگران بروز می‌کند و عواقب آن نیز زیانبار است. به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله «تفاوت این دو از قبیل دام انداختن یا سپر به کار بردن است. نفاق برای به دام انداختن دیگری است که اگر انسان یکرنگی و صراحت به خرج دهد، او راه خود را می‌گیرد و می‌رود، و تقیّه برای حفظ نیروی مالی یا جانی و یا اعتباری خود است که اگر صراحت به کار برده شود، طرف مقابل، ضربت خود را وارد می‌آورد. بنابراین تقیّه همه‌اش سکوت و صلح با ظالم و عقب‌نشینی از معرکه نیست، گاهی مقتضای مصلحت چنان است و گاهی هم فریاد زدن و با ظالم ستیز کردن است.

## فصل سی نهم

### حدیث ۴۰

ابوعلی بن راشد که از وکلای حضرت جواد و امام هادی علیه السلام بود می‌گوید: «قلت له امرتني بالقيام بامرک و اخذ حقک فاعلمت موالیک بذلک فقال لی بعضهم وای شیء حقّه؟ فلم ادر ما اجیبه، فقال یجب علیهم الخمس، فقلت ففی ای شیء؟ فقال فی امتعتهم و صنایعهم، قلت و التاجر علیه و الصّانع بیده، فقال اذا امکنهم بعد مؤونتهم»<sup>۱</sup>؛

«به امام علیه‌السلام عرض کردم به من دستور داده‌اید به کارهای شما رسیدگی کنم، و حق شما را بگیرم، این موضوع را به دوستان شما اطلاع دادم، بعضی از آنها گفتند: حق امام چیست؟ من ندانستم چه در جواب بگویم؟ امام فرمود خمس بر آنها واجب است، گفتم در چه چیز؟ فرمود در امتعه و صنایع، گفتم و کسانی که تجارت می‌کنند و با دست خود چیزی را می‌سازند؟ فرمود بلی در صورتی که بعد از هزینه زندگی برای آنها امکانی بماند.»

---

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعه، ج ۶، کتاب الخمس، ابواب ما یجب فیہ الخمس، باب ۱-۱۲، ص ۳۴۸ و ۳۴۹

### ۱۰۰- خمس مال خود را می دهند

خمس یکی از فرایض و واجبات دین اسلام است. قرآن مجید در بیان اهمیت آن، ایمان را با آن پیوند زده است و می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا»؛<sup>۱</sup> «و [ای مؤمنان] بدانید که هر چه غنیمت و فایده برید خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان [از خاندان او] است، اگر به خدا و به آنچه بر بنده خود [محمد(ص)] در روز فرقان، روزی که دو سپاه [اسلام و کفر در جنگ بدر] روبرو شدند نازل کرده ایم، ایمان آورده اید، و خدا بر هر چیز تواناست.»

قرآن مجید آیات مربوط به توحید و معاد و نبوت را مکرر و مفصل ذکر کرده است. اما تنها آیات محدودی را به بیان احکام اختصاص داده است، به طوری که مشهور است، تعداد آیات الاحکام در قرآن پانصد مورد است و اگر آیات متکرر و یا متداخل را کم کنیم از این مقدار کمتر نیز می شود. در حالی که احکام و مسائل فقهی مطرح در هر یک از فروع دین خیلی بیشتر از این است. به همین جهت فق های همه مذاهب اسلامی سایر احکام و دستوراتی که در آیات قرآن به آن اشاره نشده است را از متن روایات معتبر از پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین (ع) استخراج کرده اند.

در احادیث و کتاب های لغوی، غنیمت به معنای مطلق فایده آمده است. حدیثی از امام رضا (ع) در تفسیر آیه خمس رسیده که می فرماید: «و کُلِّ ما افاده النَّاسُ فهو غنیمة»؛ «هر چیزی که مردم از منافع به دست آورند آن، غنیمت و فایده محسوب می شود». سپس در ادامه می فرماید: «فرقی نیست بین گنج ها، معدن ها و جواهراتی که غواصان از دریا به دست می آورند و مال حلالی که با مال حرام مخلوط شده باشد و غنایم و فوایدی که از طریق جنگ و جهاد به دست جنگ جویان افتاده باشد، و زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریداری نماید، و مالی که از طریق کسب و کار و تجارت و صنعت به دست بیاید، و میراثی که خمس آن داده نشده باشد؛ در تمام این موارد، پرداخت یک پنجم آن واجب می شود. به دلیل این که تمام اینها غنیمت و فایده محسوب می گردد و از روزی و رزق خدا فراهم شده است.»<sup>۲</sup>

### - خمس در غیبت صغری

در غیبت صغری، مردم به نمایندگان خاص امام مراجعه می کردند. با وجود آن که شیعیان در حال تقیّه و ترس و اضطراب و زیر فشار حکومت های غاصب عباسیان به سر می بردند، ولی هیچ گاه از پرداخت خمس اموال خود غفلت نمی کردند و وجوهات شرعی را به وکلای ائمه (س) می رساندند.<sup>۳</sup>

۱- سوره انفال/آیه ۴۱

۲. فقه الرضا، ص ۲۹۳

۳. سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۴۹۵.